

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۲۶

نوامبر ۲۰۱۳



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۲۶

نوامبر ۲۰۱۳

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

۳۱.....	کری خالی بند.....	۲.....	چکیده مطالب.....
	تشدید وخامت روابط ایرانی - آذربایجانی		ترور علیه جمهوری اسلامی مرحله جدید و شرکت
۳۶.....	سرگئی نیکیتین.....		کنندگان جدید
	۱۰۰ روز حسن روحانی.....	۵.....	ایگور نیکلایف.....
	جنگ برق آسای «بیبی لجام گسیخته».....		مردی با اندیشه و روح بزرگ: به مناسبت شصت و
۴۵.....	ژنو: جهش به واقعیت جدید.....	۹.....	ششمین زادروز حیدر جمال.....
	درباره سفر دمیتری روگوزین به تهران.....		در آغوش هشت پای اسرائیلی
۵۳.....	ایران و مناقشه قره باغ.....	۱۴.....	اکرام صابروف.....
	دشمنان اساسی نزدیکی روابط بین ایران و		ژنو: چه کسی مخالف توافق با تهران است؟.....
۶۱.....	آمریکا.....	۱۸.....	علی خامنه ای: نباید به دشمنی که لبخند می زند،
			اعتماد کرد.....
			پایگاه آسیای مرکزی برای پرش غرب به ایران
			میخائیل آقاجانیان.....

چکیده مطالب

شماره جدید بیست و ششم ماهنامه «ایران معاصر» از زیر چاپ در آمد. حوادثی که ۲۲ و ۲۳ نوامبر در هتل «اینترکنتینانتال» که محل برگزاری دور سوم مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران با گروه ۵+۱ بود، از نظر جو عمومی و احساسات خروشان خود، به یک داستان هیجان انگیز سیاسی واقعی شباهت داشت. شایعات و شنیده ها فوراً به وجود آمده و با همان سرعت فروکش می کردند. امید به امضای سند نهایی گاهی بروز می کرد و گاهی ناپدید می شد. تا صبح اول وقت شنبه در ژنو دوباره «واحد هابرد وزیران» پیاده شدند و بالاخره نهایی شدن امضای موافقتنامه چارچوبی با جمهوری اسلامی اعلام گردید! سرانجام زیر گفتگوی دهساله بین المللی درباره پرونده هسته ای ایران خط کشیده شد. بدون تردید، این مهم ترین رویداد سال است که محتوای شماره جدید بیست و ششم ماهنامه «ایران معاصر» در حد زیادی تحولاتی را منعکس می کند که با فرایند ژنو در ارتباط بوده است.



در مطلب هیأت تحریریه تحت عنوان «ژنو: جهش به واقعیت جدید» موافقتنامه چهار صفحه ای که گروه ۵+۱ با جمهوری اسلامی ایران امضا کرد، مورد تجزیه و تحلیل مفصل قرار می گیرد. در این مقاله آمده است: «اظهارات سرگئی لاوروف مبنی بر اینکه بر اثر توافقات حاصله کسی نباخته است، به بهترین وجه محتوای سند چهار صفحه ای را منعکس می کند». ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه این توافقات را که بدون اغراق می تواند بزرگترین دستاورد دیپلماتیک طی ده سال اخیر شمرده شود، همینطور تفسیر کرد و روز یکشنبه ۲۴ نوامبر اظهار داشت: «توافقات ژنو به برکت برخورد سازنده رؤسای کشورهای گروه ۵+۱، ایران و نمایندگان ساختارهای اتحادیه اروپا و فعالیت فشرده تیم های مذاکره کننده حاصل شده است. این توافق شامل فهرست سنجیده تدابیر است و بدون تردید بر توسعه اوضاع بین المللی به خصوص در منطقه خاور میانه اثر مثبتی خواهد گذاشت».

توافقات ژنو با وجود اهمیت زیادی که دارد، بسیار ناپایدار و شکننده است. این فقط گام اول در جهت دستیابی به موافقتنامه همه جانبه است ولی همین گام جهان را به واقعیت جدید برده است. امروزه فقط نهال امید روییده است که برای سراسر جهان اهمیت فراوانی دارد که به «شاهین های ایران هراس» و مخالفان صلح در خاور میانه اجازه ندهد این نهال را نابود کنند. در جریان مذاکرات ژنو کاملاً واضح و روشن شد که در حال حاضر اسرائیل، عربستان سعودی و کنگره آمریکا که در آن لابی اسرائیلی نفوذ فراوانی دارد، مخالفان اساسی توافقات صلح با ایران هستند. تصادفی نیست که هر یک از این سه عضو ائتلاف ضد ایرانی در مقالات نویسندگان مجله به دقت مورد بررسی قرار گرفته اند.

در مقاله «در آغوش هشت پا» وضعیت کنونی لابی اسرائیلی آمریکا و نیز سرچشمه و مکانیزم های نفوذ آن در کنگره آمریکا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. میتچل بارد، پژوهشگر معاصر آمریکایی در یکی از آثار خود نکته دقیقی ذکر

کرد که «یهودیان آمریکایی با شور و شغف دینی خود را وقف سیاست می کنند». یهودیان آمریکایی که مشارکت آنها در اکثر انتخابات از همه گروه های قومی دیگر ایالات متحده بالاتر است، با همین جد و جهد که از خود نشان می دهند، خود را به نیروی جدی سیاسی تبدیل کرده اند که به نفع اسرائیل کار می کند. طبیعی است که این نیروی سیاسی به صورت همان «لابی اسرائیلی آمریکایی» در آمده است که همه درباره آن حرف های زیادی می زنند. کمیته آمریکایی - اسرائیلی روابط اجتماعی (همان سازمان معروف AIPAC)، انستیتوی سیاست خاور میانه واشنگتن، اتحادیه ضد بهتان و سازمان Christians United for Israel (اتحادیه مسیحیان در راه اسرائیل) هسته این لابی را تشکیل می دهند. در مجموع بیش از پنجاه سازمان بزرگ اجتماعی عضو کنفرانس رؤسای سازمان های اساسی یهودی (Presidents of Major American Jewish Organizations) در فعالیت این لابی شرکت می کنند. از مطالعه این مقاله در این مورد و بسیاری از مسایل دیگر معلومات قابل توجهی دریافت خواهید نمود.

می توان احتمال قریب به یقین داد که دو رویداد چشمگیر ماه اکتبر سال جاری یعنی قتل مجتبی احمدی رئیس ستاد امنیت سایبرنتیک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سانحه بزرگ در واحد تولیدی آب سنگین اراک، کار موساد و مأموران آن در سازمان «مجاهدین خلق» بود. قتل احمدی به سبک همیشگی «مجاهدین خلق» انجام شد که «موساد» به ترور این شخص علاقه فراوانی داشت. مقاله «ترور علیه جمهوری اسلامی: مرحله جدید و شرکت کنندگان جدید» دربرگیرنده اطلاعاتی درباره بازیگران اساسی جنگ اعلام نشده علیه ایران است.

رسانه های گروهی جهان با مقداری تعجب اطلاع می دهند که ده ها هزار نفر در میتینگ ۴ نوامبر در تهران گرد هم آمدند. این تظاهرات هر سال به یاد تصرف سفارت آمریکا در سال ۱۹۷۹ برگزار می شود. چند سال است که این همه مردم در محل استقرار سابق نمایندگی دیپلماتیک آمریکا گرد هم نیامده اند. محافظه کاران رادیکال را به برپایی این مراسم پر جمعیت متهم می کنند ولی به نظر می آید که این فراوان شرکت کنندگان علت دیگری دارد. ایرانیان نیک می فهمند که جنگ اعلام نشده علیه جمهوری اسلامی نه تنها پایان نیافته بلکه شدت بیشتری می یابد. مردم ایران عقل سلیم کافی دارند تا بفهمند کدام نیروها پشتیبان اعمال تروریستی، انفجارها، کارشکنی و خونریزی سربازان ایرانی هستند. ایرانیان شجاعت کافی دارند تا این حقیقت را بی پرده به سراسر جهان اعلام نمایند.

حضرت آیت الله علی خامنه ای رهبر معظم ایران نیز به این واقعیت توجه کرد که سخنان ۳ نوامبر سال جاری وی که در آستانه روز ملی مبارزه با استکبار جهانی ایراد شد، در مطلب «علی خامنه ای: نباید به دشمنی که لبخند می زند، اعتماد کرد» منعکس شده است. سخنان رهبر که در اوج مباحثات اجتماعی درباره خط سیاست خارجی رئیس جمهور فعلی ایراد شد، به نخبگان سیاسی ایران پاسخ سلسله سئوال های مبرم سیاست داخلی و خارجی را می دهد. ولی برای ناظر خارجی، این سخنرانی یک نوع کلید درک برداشت مقامات جمهوری اسلامی ایران از مناسبات بین الملل و جهان امروز پیرامون ایران می باشد. از نظر غرب، رهبر معظم ایران یک عیب جدی دارد و آن این است که رهبر همیشه با صداقت سخنرانی می کند و هر چیز را به اسم واقعی آن می خواند. او به عنوان رهبر روحانی که نه در برابر چیزی به نام «جامعه بین المللی» بلکه در برابر خداوند متعال مسئول ملت ایران است، از نزاکت سیاسی مقطعی و تسامح کاذب مبرا است. او به طور باز و آشکار می گوید که سیاه سیاه است، جاسوسی جاسوسی است و تجاوز فقط تجاوز است و «صدور دمکراسی» نیست.

این تحولات و حوادث صد روز رئیس جمهور جدید ایران را کمرنگ کرده و از حوزه توجه ناظران بین المللی تا حدودی برداشته و زیر سایه برده است. ولی هیأت تحریریه «ایران معاصر» طبیعتاً نتوانست از این رویداد بگذرد که در شماره جدید مجله مقاله ای تحت عنوان «۱۰۰ روز حسن روحانی» درج گردیده است. برای رئیس جمهور هر کشوری، ۱۰۰ روز مدت بیش از حد کوتاهی است تا بتوان درباره دستاوردهای مشخص او قضاوت کرد. البته این ادعا کمتر درباره حسن روحانی صحت دارد. صد روز اول وی با مباحثات تند و داغ در داخل جمهوری اسلامی توأم شده و کلیشه های جا افتاده روابط بین الملل را شکسته است. بحران روابط آمریکایی - اسرائیلی، اختلاف نظرهای دولت باراک اوباما با کنگره آمریکا، فعال شدت افراطیون اهل سنت در مرزها با ایران و فراهم شدن امکانات جدید برای روسیه در محور ایران، همگی عواقب صد روز اول رئیس جمهور جدید ایران بوده است.

در شماره ماه نوامبر مجله، موضوع مناقشه ناگورنی قره باغ هم که یکی از دشوارترین و پیچیده ترین مسایل منطقه ای است، از نظر نیفتاده است. اهمیت ایران در حل و فصل مناقشه قره باغ زاید الوصف است. ایران که مستقیماً در این مناقشه شرکت نمی کند، مهم ترین عامل حل و فصل اوضاع قره باغ و برقراری صلح و ثبات در منطقه مناقشه بوده و می باشد. البته، امکان حفظ و توسعه روابط برابر با همه طرفین مناقشه قره باغ و دنبال کردن سیاست متعادل با فاصله گیری برابر از همه آنها، مهمترین دستاورد ایران به شمار می رود. ایران نه تنها در حرف بلکه در عمل نیز در پیشگیری از بروز مجدد عملیات جنگی در منطقه مناقشه سهم خود را ایفا می کند. مقاله «ایران و مناقشه قره باغ» به گذشته، حال و آینده احتمالی و نقش فزاینده ایران در حل و فصل این مناقشه به نفع صلح در قفقاز جنوبی، اختصاص دارد.

البته طبق معمول، محتوای این شماره مجله به مقالاتی که در این بررسی مختصر ذکر شده اند، ختم نمی شود. رویدادهای دیگر حائز اهمیت حیات بین المللی مورد توجه قرار گرفته و تفسیرهای اظهارات کری وزیر امور خارجه آمریکا، «جنگ برق آسای» بنیامین نتانیاهو و مطلبی درباره خلاقیت حیدر جمال یکی از فلاسفه برجسته روسیه، در این شماره درج شده است. لذا از شما دعوت می کنیم شماره جدید بیست و ششم «ایران معاصر» را مطالعه نمایید تا رویدادهای مرحله جاری برای شما نزدیک تر و مفهوم تر شوند.

ترور علیه جمهوری اسلامی: مرحله جدید و شرکت کنندگان جدید

ایگور نیکلایف

۲۴ سپتامبر سال جاری، در روزی که تمام جهان نفس را در سینه حبس کرده و آغاز روند آب شدن یخ ها در روابط ایرانی - آمریکایی را رصد می کرد و کارشناسان حدس می زدند که آیا ملاقات باراک اوباما با حسن روحانی اتفاق خواهد افتاد یا خیر، روبروی ساختمان سازمان ملل میتینگی بر پا شده بود که شرکت کنندگان آن از دولت آمریکا ادامه فشار بر ایران، باور نکردن وعده های روحانی و اجرای گفتگو با تهران تنها از مواضع زور را خواستار شدند. سفر تا نیویورک، تغذیه و اقامت تظاهر کنندگان پرداخت شده بود. شخصیت های VIP بابت سخنان خود بر اساس فاکتور



جداگانه ای که در آن حق الزحمه با اعداد پنج رقمی تبیین شده بود، دست مزد خود را گرفتند. و حالا بد نیست ببینیم، چه کسی برگزار کننده این «ضیافت» بود؟

سازمان «مجاهدین خلق» که با تلاش لابی گران خود در میان نخبگان سیاسی آمریکایی، جدیداً از فهرست سازمان های تروریستی حذف شد، حامی و نیروی محرک آن میتینگ بود که طبیعتاً با اطلاع و موافقت حامیان مجاهدین از سازمان سیا و وزارت امور خارجه آمریکا برگزار شد. و این فقط بدان معناست که سازمانی که مقصر قتل ایرانیان، ترور و اعمال تخریبی، کارشکنی و خونریزی است، به حیات خود پایان نداده است. تبنانی محرمانه عربستان سعودی و اسرائیل درباره تشریک مساعی در جنگ اعلام نشده علیه ایران به این جنگ شدت خاصی بخشیده و افراد جدید را بدان جلب کرده و با توسل به روش های زیرکانه جدید توأم می گردد.

«مجاهدین خلق» به عنوان خنجر اسرائیل به پشت جمهوری اسلامی

اواخر سال ۲۰۰۱ سازمان «مجاهدین خلق» امتناع از توسل به روش های زورگویانه مبارزه را اعلام کرد و چند ماه بعد به طور هیجان انگیزی اطلاع داد که «مجاهدین آزادی خواه» «دلایل انکار ناپذیر» اینکه برنامه هسته ای ایران که قبل از آن نزد جامعه بین المللی سؤال برانگیز نبود، حالت نظامی دارد، را به دست آورده و در اختیار مسئولین آمریکا گذاشتند. از همان سال ۲۰۰۱ سازمان به مبارز پیگیر با برنامه هسته ای ایران تبدیل شد که با همین کیفیت مورد تقاضای سازمان های اطلاعات آمریکا و به خصوص اسرائیل قرار گرفته است.

در همان سال محمد البرادعی مدیر کل وقت آژانس بین المللی انرژی اتمی به طور «کاملاً تصادفی» خواهان کنترل دقیق تر برنامه هسته ای ایران شد. چرخ هیستریا پیرامون جنبه تخیلی نظامی برنامه هسته ای ایران به حرکت در آمد. ریاست

آژانس از آن موقع تا کنون همیشه به دریافت اطلاعات درباره «جنبه نظامی» از منابع اطلاعاتی استناد کرده و به همه خواهش های کارشناسان (از جمله آمریکایی) مبنی بر آشنا کردن آنها با این داده ها جهت تجزیه و تحلیل مستقل، جواب رد می دهد.

اوایل سال های ۲۰۰۰ دوره آموزشی برای اعضای «مجاهدین خلق» در میدان نظامی ویژه در نوادا شروع شد. مربیان آمریکایی نه تنها مبانی جنگ چریکی بلکه مبانی فعالیت عملیاتی و اطلاعاتی، جمع آوری اطلاعات، گماشتن مأموران و مخفی کاری را به «مجاهدین خلق» یاد دادند. هدفی که برای مأموران صحرائی آینده تعیین شد، شامل ایجاد شبکه جاسوسی برای دریافت اطلاعات درباره برنامه هسته ای ایران و در صورت لزوم کارشکنی در تأسیسات دارای اهمیت راهبردی بود. به گروه جداگانه ای در نوادا فن سازماندهی و اجرای ترور نقطه ای را یاد دادند که مربیان اسراییلی از واحد «کیدون» هم در این کار شرکت نمودند.

بعداً کارکنان عملیاتی سازمان ضد جاسوسی فرانسه کشف کردند که فعالان سازمان «مجاهدین خلق» نه تنها برای فعالیت در خاک ایران بلکه برای اجرای اعمال تروریستی در اروپا آماده می شدند. تنها در سال های ۲۰۱۲-۲۰۱۰ معلوم شد این کار با چه هدفی انجام شد که در کشورهای مختلف جهان اعمال تروریستی علیه نمایندگی های دیپلماتیک ایالات متحده، اسراییل و عربستان سعودی رخ دادند. رسانه های گروهی ایران را مقصر دانستند ولی بعد از آن کارزار تبلیغاتی فروکش کرد، مقامات پلیسی به اظهارات مبهمی بسنده کردند و از منابع دولتی و سرویس های ویژه فرار اطلاعات به عمل آمد که سازمان «مجاهدین خلق» پشتیبانی آن اعمال تروریستی بود.

پیمان آدمکشان و عوامل کارشکنی

با وجود اینکه «مجاهدین خلق ایران» مدتهاست که در داخل ایران هیچ مقبولیتی ندارند، این سازمان موفق شد شبکه طرفداران خود را تشکیل داده و حفظ نماید. در حال حاضر از این شبکه برای کار به نفع «موساد» استفاده فعالی می شود. ترور شخصیت های کلیدی برنامه هسته ای ایران، موشک سازی ایران، سازمان اطلاعات سایبرنتیک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کارشکنی در مهمترین تأسیسات جمهوری اسلامی مانند سابق ابزار اساسی جنگ اعلام نشده اسراییل علیه ایران می باشد. شبکه جاسوسی و سلول های رزمی سازمان «مجاهدین خلق» در این جنگ حکم خنجر اسراییلی را ایفا می کند که پشت جمهوری اسلامی را نشانه رفته است.

به یقین می توان احتمال داد که دو رویداد چشمگیر ماه اکتبر سال جاری یعنی قتل مجتبی احمدی رئیس ستاد امنیت سایبرنتیک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سانحه بزرگ در واحد تولیدی آب سنگین اراک، کار موساد و مأموران آن در سازمان «مجاهدین خلق» بود. قتل احمدی به سبک همیشگی «مجاهدین خلق» انجام شد که «موساد» به ترور این شخص علاقه فراوانی داشت.

سرویس امنیت سایبرنتیک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که احمدی یکی از رؤسای آن بود، سرویس ویژه جدید ایرانی است که از جمله به فعالیت عملیاتی و اطلاعاتی در خارج از ایران می پردازد. احمدی بود که با تلاش وی افراد سازمان اطلاعات ایران اوایل سال جاری موفق شدند شبکه شرکت های تقلبی رایانه ای اسراییلی را کشف کنند که به ایران کامپیوتر

هایی با محتوای خصمانه و پیروسی صادر می نمودند. جالب توجه است که اسرائیلی ها فقط اوایل تابستان از شکست خود با خبر شدند.

در مورد سانحه در اراک می توان گفت که کمیسیونی که هم اکنون در این واحد کار می کند، سه علت اساسی کارشکنی، ویروس سایبرنتیک و تحویل تعمدی تجهیزات و مواد از قبل خراب شده با مشخصات جعلی را بررسی می کند. هیچ یک از این گزینه ها نمی توانست بدون مشارکت شبکه جاسوسی «مجاهدین خلق» و سرویس های ویژه اسرائیل مانند «موساد» و «بخش ۸۲۲۰» سازمان اطلاعات نظامی «امان»، اجرا شود.

برای فعالان سازمان «مجاهدین خلق» که آمادگی خود را برای به دست آوردن زمام امور ایران بعد از سقوط «رژیم خونین آیت الله» به حامیان آمریکایی و اسرائیلی خود اعلام کرده است، چندان مهم نیست این سقوط در نتیجه تجاوز نظامی خارجی یا کودتای داخلی که به هرج و مرج، ترور و بیدادگری جدایی طلبی منجر شود، صورت بگیرد. سازمان «مجاهدین خلق» برای هر یک از این دو گزینه آماده است و در تدارک هر یک از آنها شرکت فعالی می کند.

جندالله ۲،۰ - بازگشت آدم خوران

زد و خورد مسلحانه اخیر در مرز با پاکستان در استان سیستان و بلوچستان که در حین آن ۱۴ نفر از مرزبانان ایرانی و سه عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جان باختند، افکار عمومی ایران و نخبگان سیاسی این کشور را برانگیخت. گروهک «جیش العدل» که در سال ۲۰۱۲ به وجود آمد، بسیار کوچک است تا بتواند به امنیت ایران لطمه مهمی بزند ولی صاحب نظران بر حق اشاره نمودند که خطر این گروه تنها به شمار اعضای آن وابسته نیست. این هم مهم نیست که نوجوانان ۱۴-۱۲ ساله برای اجرای اعمال تروریستی آن گماشته می شوند. جیش العدل و سازمان های «حرکت انصار ایران» و «مجاهدین رسانه ای الفاروق» که همزمان به وجود آمدند. ویرایش احیا شده گروهک خونین جندالله هستند که در فعالیت آن افراطی گری سلفی با تجارت مواد مخدر توأم شده بود.

کلاف ماریپیچ حامیان و الهام دهندگان پیرامون جندالله در مرحله فعال بودن آن شکل گرفته بود. سازمان اطلاعات عربستان سعودی، موساد، اصول گرایان پاکستانی و نیروهای سازش ناپذیر از میان طالبان که در مناطق افغانی و پاکستانی هممرز با پاکستان نشستند، با این سازمان همکاری می نمودند. در واقع، جندالله وسیله جنگ اعلام نشده علیه ایران بود و حالا معلوم می شود که سرکوب آن در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۰، اعدام برادران ریگی و فرماندهان رده متوسط دور موجودیت آن خط بطلان نکشید. واضح و روشن است که جندالله وسیله مؤثر تجاوز سلفی به ایران است. برای سازمان اطلاعات عربستان سعودی راحت تر است که از بازمانده های آن چند سازمان جدید با تعداد کمتر اعضا تشکیل دهد (که در این صورت خطرناک تر خواهند بود) تا اینکه وقت خود را صرف ساخت شبکه تروریستی «از صفر» بکند.

معمولاً بحث درباره جنگ اعلام نشده علیه ایران به جاسوسی، ترور و کارهای دیگر از زرادخانه سازمان های اطلاعات ختم می شود. ولی در این میان جنگ اطلاعاتی و روان شناختی، تجاوز اعتقادات بیگانه و اندیشه های غیر سنتی برای ایران شیعه فراموش می شود. عربستان سعودی هر سال دهها میلیون دلار به ترویج ایدئولوژی سلفی در میان جوانان ایران اختصاص

می دهد. شبکه جهانی فارسی زبان «کلمه» (که در دویی و مدینه دفاتر دارد)، شبکه «وصال» با دفاتر در لندن و قطر و انبوه شبکه های خصوصی اینترنتی و «بنیادهای غیر وابسته» دیگر مشغول تبلیغات گسترده علیه ایران هستند.

ترانزیت مواد مخدر و مبارزه در راه «ایمان راستین»

واعظین سلفی در ایران به پیروان جدید خود تلقین می کنند که اصول دینی جمهوری اسلامی ایران گناه و جنایت علیه اسلام ناب است و اینکه دین راستین و پاک تنها در عربستان سعودی حفظ شده است که باید از آن دفاع کرده و علیه دولت ایران قیام کرد. سلفیون ایرانی با عربستان سعودی پیوندهای نه تنها عقیدتی بلکه مالی دارند. آنها به وسیله کانال هایی که در سال های اخیر راه اندازی شده اند، مواد تبلیغاتی و ادبیات به زبان فارسی را دریافت می نمایند.

همین واعظین تأکید می کنند که اقلیت کرد و بلوچ مظلوم شده اند، ترور و حملات مسلحانه جدایی طلبان را تبرئه می کنند و پیروان جدید خود را به جهاد سلفی بین المللی جلب می نمایند. افراطیون سنی حمله مذکور به مرزبانان را هم به عنوان تلافی جویی از تهران به خاطر کمک به سوریه در جهت نابودی «جهادیون» معرفی کردند. آنها سعی می کنند راز پلید «جندالله، ویراست ۲۰» را از افکار عمومی پنهان کنند و آن شرکت این سازمان در قاچاق مواد افیونی افغانی از طریق سرزمین ایران است.

البته آنها از این نظر فقط ورثه باوفای جندالله اول هستند که قاچاق مواد مخدر را منبع اساسی تأمین مالی «جهاد» می دانست. حامیان سعودی (و آمریکایی) این «مبارزان معتقد در راه حقوق اقلیت های قومی» از دست داشتن آنها در تجارت مواد مخدر اطلاع کامل داشتند ولی هیچ مخالفتی ابراز نمودند. این «چهره واقعی مبارزه در باره آزادی و دین و ایمان راستین» است.

رسانه های گروهی با مقداری تعجب اطلاع می دهند که ده ها هزار نفر در میتینگ ۴ نوامبر در تهران گرد هم آمدند. این تظاهرات هر سال به یاد تصرف سفارت آمریکا در سال ۱۹۷۹ برگزار می شود. چند سال است که این همه مردم در محل استقرار سابق نمایندگی دیپلماتیک آمریکا گرد هم نیامده اند. رسانه های غربی محافظه کاران رادیکالی را به برپایی این مراسم پر جمعیت و سر دادن شعار «مرگ بر آمریکا» متهم می کنند که گویا در صدد هستند «تلاش های تاریخی حسن روحانی رئیس جمهور مبنی بر برقراری تماس ها با واشنگتن را مختل بکنند».

به نظر می آید که حضور گسترده مردم در میتینگ علت دیگری دارد. ایرانیان نیک می فهمند که جنگ اعلام نشده علیه جمهوری اسلامی نه تنها پایان نیافته بلکه شدت بیشتری می یابد. مردم ایران عقل سلیم کافی دارند تا بفهمند کدام نیروها پشتیبان اعمال تروریستی، انفجارها، کارشکنی و خونریزی سربازان ایرانی هستند. ایرانیان شجاعت کافی دارند تا این حقیقت را بی پرده به سراسر جهان اعلام نمایند.

مردی با اندیشه و روح بزرگ: به مناسبت شصت و ششمین زادروز حیدر جمال

حیدر جمال، رئیس کمیته اسلامی روسیه که در سال ۱۹۹۴ تأسیس شد، فیلسوفی مسلمان و مرحله ساز و شخصیت سیاسی روسیه است که عده زیادی او را شخصیت به یادماندنی و بارز ولی در عین حال بسیار پیچیده و غیر قابل درک می دانند. او از یک سو، به خاطر تحلیل های سیاسی کم نظیری که در رسانه های گروهی روسیه به موازات نضج گرفتن هر جنگ جدید در خاور میانه یا افزایش اختلاف نظرهای بین قومی داخلی مورد تقاضای زیادی قرار می گیرند، شناخته شده است. از سوی دیگر، کمتر کسی قادر است سبک نگارش آثار و تفکر او را بفهمد و فرا گیرد. این کار تنها در دسترس گروه تنگی از علاقه مندان و مخالفان او است که معنی و مفهوم پیام این فیلسوف را در سطح تعقل، شهود و وجود درک می نمایند.



او در برنامه های تحلیلی و دارای اهمیت اجتماعی حضور زیادی پیدا کرده و صدها مقاله و مصاحبه منتشر می نماید. او در اکثر موارد به طور محکم به مواضع اسلامی پایبند است و از منافع مسلمانان چه در روسیه و چه در صحنه جهانی دفاع می کند. با شجاعت و مردانگی همه اشکال اسلام ستیزی و همه اهانت های در حق اسلام و امت مسلمان را افشا می نماید. او را از این زاویه می توان به یقین به عنوان مبین مواضع مسلمانان امت روسیه تلقی کرد.

مراحل اندیشه

حیدر جمال طی مدت زیادی نزد خوانندگان به خاطر منظومه دینی «گرایش شمال» که زمانی در مجموعه «کوه سحرآمیز» منتشر شده بود، شهرت داشت. یادداشت ها، تفکرات مختصر و سخنرانی های دیگر وی طی مدت زیادی به عنوان معجونی از مقالات، سخنرانی های عمومی و درسی وجود داشت. در سال های ۲۰۰۰ و اوایل سالهای ۲۰۱۰ همه این مواد دانه دانه در سه کتاب مهم تحت عنوان «انقلاب انبیا»، «آزاد سازی اسلام» و «داوود علیه جالوت» گرد هم آورده شدند. این کتاب ها دربرگیرنده آثار پیچیده دینی و مطالب مربوط به اوضاع جاری سیاسی شده است. با عنایت به اینکه خود جمال اسلوب فکری خود را «علوم الهی سیاسی» می داند، بین این دو نوع آثار او پیوند مستقیم وجود دارد.

علاوه بر آن، در سال ۲۰۰۵ اثر دسته جمعی «ابتکار فکری اسلامی قرن ۲۰» از زیر چاپ در آمد که دربرگیرنده مقالاتی به قلم اعضای گروه علمی است که بر اساس کمیته اسلامی تشکیل شد. آن مجموعه به پژوهش اندیشه سیاسی اسلام قرن گذشته یعنی نظریات آیت الله خمینی، علی شریعتی، سید قطب و کلیم صدیقی اختصاص داشت. دانشجویان جوان

دانشگاه دولتی مسکو، دانشگاه روابط بین الملل و سایر دانشگاه های معتبر که عمدتاً مسلمانان چپ‌گرای بودند، عضو آن گروه شدند.

البته حیدر جمال در سال های ۱۹۹۰، قبل از انتشار آثار مذکور به برکت برنامه های «تمدن های قدسی» و «امروز» و نیز انتشار مجله دینی اسلامی «توحید» شهرت یافته بود.

حیدر جمال همچنین مؤلف آثار بنیادین فلسفی و چند مجموعه آثار ظریف و شورانگیز است. این روی دیگر واعظ شکست ناپذیر اسلام بر بسیاری از مردم پوشیده است زیرا در عرصه مناظرات اجتماعی و سیاسی کمتر فرصتی برای ارزیابی جنبه فلسفی شخصیت، بذل توجه دقیق به مسایل فلسفی و تبحر در ظرافت های خلاقیت شاعرانه فراهم می شود. ولی به عقیده شماری از محققان، فلسفه و فرهنگ شناسان، همین امر قوی ترین و مهمترین جنبه فعالیت حیدر جمال را تشکیل می دهد که فیلسوف برجسته معاصر و شاعر بزرگی می باشد.

«گرایش شمال»

ببینیم کدام اندیشه اساسی فلسفه حیدر جمال در سلسله آثار وی توسعه یافته است که شاید مهمترین آنها کتاب اول او تحت عنوان «گرایش شمال» باشد که این نوع «اثر بزرگ» - Magnum Opus او می باشد. جمال توجه به تعالی را در مرکز تفکر خود قرار داده و سعی می کند این مرجع غیر قابل شناخت را با پیگیری و پاکیزگی از هر چیز دیگر، مستدل کند که این کار بی سابقه به نظر می آید. از نظر جمال، ذات مطلق باید واقعاً و به معنی کامل کلمه، مطلق باشد. یعنی باید از همه صفات، از جمله صفات پارادوکس ولی دو پهلویی چون وجود قبل از هستی، مقدم بر وجود، عدم وجود، علت العلل و غیره رها شده باشد. به عقیده جمال، ذات مطلق یا وجود ندارد یا مطلق واقعی نیست. اگر این ساختار فکری را با نگاه سطحی بررسی کنیم، می توانیم در آن نگاه عادی افلاطونی جدید به « وحدت ما فوق وجود» (فلوطین، پروکلوس) و « بزرگترین ظلمت نور» در آثار پدران «آریوپاگی» مسیحی و مکتب «سکوت» گریگوری پالامای مقدس را پیدا کنیم. در آنجا همچنین «داو» چینی که از همه تعاریف میراست و مکتب هندویی درباره برهمن دور از ثنویت در «اوپانیشاد» و «ادوایتا ودانتا» مشاهده می شود. این اندیشه برتری مطلق الله بر همه صفات او است که پیروان معتزله اسلامی همین اندیشه را اساس علم کلام به حساب آورند.

آری، پیروان همه جریان ها می توانند بگویند که مطلق تا واقعاً مطلق باشد، باید از هر چیزی که صفات (مانند وجود، علیت و غیره) دارد، رها شود. این نوع تفکر اوج متافیزیک سنتی است و عقولی را مخاطب قرار می دهد که می خواهند به اوج شهود برسند. ولی این دیدگاه منحصر به فرد نیست و تعاریف فلسفی، متافیزیکی و دینی دارد. آیا جمال می خواهد همین را بگوید؟ او خودش پاسخ می دهد که می خواهد چیز دیگری به ما برساند. در جایی که دیگران توقف می کنند، جالب ترین قسمت اندیشه او شروع می شود. فلسفه جمال از ساختاربندی ذیل برخوردار است: او ذات مطلق غیر قابل شناخت را که در آخرین آفاق ویرایش های کلاسیک ذات متعالی موجود است، برداشته و سپس شهود این ذات مطلق را به عنوان چیزی ادراک می کند که می توان آن را به سطح تعالی رساند؛

سپس به پرتگاه بی انتهای می افتد که در آن سوی ورطه باز می شود؛

و بالاخره در همان جایی که سفر متفاوتی او از آنجا شروع شد، به خود می آید (ولی الآن پرتگاه عمیق دوم که در داخل او وجود دارد، سخن می گوید، می اندیشد و از طریق او به جهان پیرامون او می نگرد که این جهان حد اقل دو بار باطل شده و از نو بازسازی گردیده است). هم فلسفه جمال از این امر حکایت دارد و هم اشعار او از جمله شعر ذیل:

این پدیده ای کم دوام است که ناپدید شد،

گویی که بریده ای از روزنامه از جهان بریده شد.

چقدر با سماجت به چشم من می خورد و به قلبم فرو می رفت،

و حالا با سکوت تحلیل رفته ولی من تکرار می کنم: «کجایی تو؟»

به عکس های دعوت نشده به هم ریخته چه نیازی دارم؟

همه چیز به چیزی اشاره می کند که وجود ندارد.

یک مداد نوک تیز بر می دارم و خط خط می کشم

شاید به تدریج تا تابستان عقل خود را از دست بدهم.

ولی اینطور قلبم لای منگنه نومیدی بی چاره قرار گرفته است

و خوف بزرگ گلویم را می فشارد.

بعضی انسان ها در یک قابلمه بزرگ بد قواره رخت می جوشانند

و کسی در گوشت تکرار می کند: «وقت زیادی نمانده...» (۲۰۰۹/۱۲/۷)

آیا جمال راستگرا است یا چپگرا؟

حیدر جمال همیشه دور از سازش بود و همیشه مخالف پیگیر سیاسی رژیم بود که بعد از فروپاشی شوروی در روسیه برقرار شده است. او این رژیم را به عنوان تداوم بلافصل نمکلاتور حزبی دیوان سالار شوروی می دانست که هویت خود را تغییر داده و شعارهای کمونیستی را با شعارهای لیبرال عوض کرده است. همین موضع گیری باعث استقبال جوانان رادیکال چپگرا، چپگرایان و اندیشمندان راستگرای ضد بورژوازی از جمال را سبب شد.

کتاب ها، متون و سخنرانی های او پدیده ملموسی هستند که می توان با آنها آشنا شد، می توان آنها را ورق زد و مطالعه کرد ولی سؤال ها از این شخص نه کمتر بلکه بیشتر می شوند. این سؤال ها مرتباً در فروم های اینترنت، در کامنت های مقالات او، در سایت های خود حیدر جمال تکرار می شوند. اعتقادات مذهبی او کدام اند؟ اگر او اهل تشیع است، چرا به سلفیون و جماعت ها علاقه از خود نشان داده و بر عکس، با شک و انتقاد به «مذهب سالاری ملایان» می نگرد؟ اگر او سلفی

است، چرا از انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی و محمود احمدی نژاد با چنین شور و شوقی پشتیبانی کرد؟ آیا جمال به جناح راست یا چپ تعلق دارد، آیا او واقعاً از جناح راستگرای ضد بورژوازی (از اندیشه های اوولا و دیگران) به اردوگاه چپ جابجا شده یا اینکه ما شاهد یک نوع حرکت سیاسی تاکتیکی هستیم؟ اگر او مسلمان دین داری می باشد، چرا به چپ گرایان اعم از مارکسیست ها و بی دینان این همه علاقه دارد، چه چیزی باعث این ائتلاف شد که بسیاری آن را «عجیب و غریب» می دانند؟

می توان با اعتقادات حیدر جمال موافقت یا بحث کرد، می توان این اعتقادات را به طور کامل یا جزئی رد کرد یا به طور کامل قبول کرد ولی نمی توان بر اساس منطق داخلی جریان های دیگر اسلام یا دکتترین های دیگر سیاسی این اعتقادات را درک نمود. از این نظر واقعاً نه می توان جمال را به تشیع به عنوان مکتب جا افتاده (با علوم دینی، نظریه حقوقی و فلسفه تاریخ خود) نسبت داد و نه به سلفیت با همه مشخصات و احکام آن و نه به «اسلام سنتی» با چهار مذهب جا افتاده و سیستم پا بر جای شخصیت های معتبر. با این وجود، همچنین نمی توان جمال را یک «دگراندیش اسلامی» به نرخ روز، اندیشمندی بیش از حد آزاد که به جنبه ظاهری دین بی توجهی کند، دانست زیرا او مسلمان دین داری است که در داخل امت قرار دارد ولی دکتترین اسلامی را از زاویه بینش دینی خود در نظر می گیرد.

در اینجا باید به یک نکته مهم اشاره کرد. اغلب به حیدر جمال به ناحق خرده می گیرند که گویا او به طور بی اصول دین و سیاست را مخلوط کرده و از اسلام استفاده سیاسی می کند و اینکه اندیشه های او تحریک آمیز و خطرناک برای روسیه به طور عام و مسلمانان روسیه به طور خاص است. این اتهامات لغایت سخیف است زیرا جمال اولین کسی نیست که بر پیوند ناگسستنی بین سیاست و اعتقادات دینی در اسلام تأکید نموده است. حتی حضرت امام خمینی خاطرنشان کرده بود که «دین اسلام دین سیاسی است و همه چیز و حتی مراسم عبادی آن با سیاست ارتباط دارد» (۱). او ضمن تشریح آن اندیشه اظهار داشت: «شهادت امام علی و امام حسنی (علیهما السلام!)، حبس، شکنجه و مسموم کردن ائمه، نتیجه مبارزه سیاسی شیعیان علیه مستبدان بود. به یک جمله می توان گفت که مبارزه و فعالیت سیاسی، مهمترین فریضه دینی می باشد» (۲).

برای درک اندیشه سیاسی جمال باید فهمید که او چه کسی را عامل سیاست می داند. در اینجا آموزه وی درباره قهرمان تنهایی برجسته می شود که موجود بزرگ و کیهان عظیم، جامعه و دولت را به چالش می کشاند زیرا همه آنها انعکاس ابلیس، همان موجود بزرگ می باشند. قهرمان تنها در اندیشه شهودی جمال، حامل سنت آتشین و سازش ناپذیر انبیا است که با «دین کاهنان» به اشکال گوناگون آن مقابله می کند. از نظر جمال، انبیایی (علیهم اسلام) که در وسط اقیانوس بت پرستی ندای توحید را بر آورده بودند، قهرمانان تنهایی بودند. حضرت محمد خاتم الانبیا (ص) هم که طی ۱۳ سال از طرف بت پرستان مکه تعقیب می شد، قهرمان تنهایی بود. امام علی (ع) که علیه نخبگان دوروی قریشی که قامت راست کرده و سر خود را دوباره بلند کرده بودند، در راه حفظ اسلام ناب و بی آرایش حضرت محمد (ص) مبارزه می کرد، قهرمان تنهایی بود. امام حسین (ع) که علیه خلافت فاسد یزید قیام کرده و همراه با ۷۲ نفر از یاران خود که توسط لشگر چندین هزار نفری آدم کشان یزید احاطه شده بودند، شهید شد، قهرمان تنهایی بود... در مجموع، از نظر جمال قهرمانان تنهایی که در امت انقلابی که با نظم جهانی مقابله می کند، گرد هم آمده بودند، عوامل و سازندگان سیاست هستند.

کسانی که طی مدت بیش از ۳۰ سال حیدر جمال را شناخته باشند، ناگزیر به یک پدیده عجیب توجه کرده اند که او طی این مدت تقریباً تغییر نکرده است. البته، جمال در دوران اولیه که هنوز جوان بود، موهای مشکی بلندی تا شانه داشت، مانند فرزند اشراف انگلیسی لبخند می زد و نگاهش هم اشرافی بود. ولی او از اواخر سال های ۱۹۷۰ شکلی را به دست آورد که به طور کامل آن را حفظ می کند. زمان بر او تأثیر نمی گذارد زیرا زمان بیش از حد سبک است تا حریف فلسفه او شود. زمان، مرگی به تعویق افتاده است ولی این تعویق، امر اساسی نیست و اصولاً چیزی تغییر نمی دهد. آنچه که هنوز اتفاق نیفتاده است، نمی تواند استدلال محسوب شود زیرا تصویر عمومی را به طور کامل تغییر نمی دهد.

حیدر جمال در طول عمر خود به سوی شمال به جایی حرکت می کند که آنجا هرگونه راحتی و راحتی طلبی ختم شده و نمی توان از چیزی دست گرفت و چیزی مشاهده کرد. راه به شمال، راه به سوی ذات مطلق نیست بلکه راه در داخل مطلق غایب است و لذا این راه بی انتها است و پایان ندارد چرا که خودش انتها و پایانی است که به طور اجتناب ناپذیر فرا رسیده و قابل بازنگری و استیناف نیست. آیا مدت ۶۶ سال برای سفر هیجان انگیز به سوی شمال مطلق زیاد است یا کم؟ تنها کسی که تمام این مسیر را با اطمینان و بدون اینکه به عقب نگاهی بیاندازد، طی کرده باشد، می تواند پاسخ این پرسش را بدهد.

منابع

(۱) بیانات، کلمات قصار و رهنمود های امام خمینی. تهران، ۱۹۹۵، ص. ۱۷.

(۲) همانجا، ص. ۳۹.

در آغوش هشت پای اسرائیلی

اکرام صابروف

میتچل بارد، پژوهشگر معاصر آمریکایی در یکی از آثار خود نکته دقیقی ذکر کرد که «یهودیان آمریکایی خود را با شور و شغف دینی وقف سیاست می کنند». یهودیان آمریکایی که مشارکت آنها در اکثر انتخابات از همه گروه های قومی دیگر ایالات متحده بالاتر است، با همین جد و جهدی که از خود نشان می دهند، خود را به نیروی جدی سیاسی تبدیل کرده اند که به نفع اسرائیل کار می کند. طبیعی است که این نیروی سیاسی به صورت همان «لابی یهودی آمریکایی» در آمده است که همه درباره آن حرف های زیادی می زنند ولی امکانات آن را در زمینه شکل دادن سیاست خارجی ایالات متحده تا آخر تصور نمی کنند.



کمیته آمریکایی - اسرائیلی روابط اجتماعی) همان سازمان معروف (AIPAC، انستیتوی سیاست خاور میانه واشنگتن، اتحادیه ضد بهتان و سازمان Christians United for Israel (اتحادیه مسیحیان در راه اسرائیل) هسته این لابی را تشکیل می دهند. در مجموع بیش از پنجاه سازمان بزرگ اجتماعی عضو کنفرانس رؤسای سازمان های اساسی یهودی (Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations) در فعالیت این لابی شرکت می کنند که رسالت خود را در تنظیم فعالیت «گروه های مختلف برای ایجاد نیرویی جهت تأمین بهروزی اسرائیل» می بیند. در سال ۲۰۰۸ سازمان JStreet به صفوف منظم لابی اسرائیلی پیوست که هدف آن با صراحت تمام اعلام شد و آن حمایت سیاسی و مالی از آن نامزدهای ارگان های قدرت فدرال ایالات متحده است که «با فعالیت خود امنیت اسرائیل در خاور میانه را تأمین می کنند».

اگر از قالب جمله یک اندیشمند کلاسیک استفاده کنیم و آن را با موضوع این بحث تطبیق دهیم، می توان گفت که برای پیروزی در هر کارزار سیاسی اعم از انتخابات یا پیشبرد طرح های قانونی ضروری، فقط سه چیز لازم است: پول، پول و یک بار دیگر پول. «مرکز در راه سیاست مسئولیت پذیر» واشنگتن آمار جالبی می آورد که به موجب آن در سال های ۲۰۰۶-۱۹۹۰ اعانات به بنیادهای مختلف احزاب و نامزدها به منظور مساعدت به منافع اسرائیل معادل ۵۶,۸ میلیون دلار بود در حالی که در همان مدت اعانات سازمانهای عربی و اسلامی به این بنیادها از حد ۸۰۰ هزار دلار نگذشته بود. البته این ارقام «اعانات» خود به خود گویای چیز نیست. شاخص های دیگر جالب تر به نظر می آید. در سال ۲۰۰۶، ۶۰٪ پولی که برای انتخابات حزب دمکرات آمریکا جمع آوری شده بود، و ۲۵٪ پول مبارزه انتخاباتی جمهوری خواهان از سازمان های مختلف یهودی عضو کنفرانس رؤسای سازمانهای یهودی دریافت شده بود. همین درصد ها (که در رابطه با حزب جمهوری خواه باید ۲-۱,۵ برابر

بیشتر شمرده شود)، امکان ارزیابی عینی نفوذ پول لابی اسرائیلی در سیاست خارجی واشنگتن در منطقه خاورمیانه را فراهم می‌کند.

امروزه لابی اسرائیلی در ایالات متحده یک هشت‌پای حقیقی است که بازوهای آن تمام سیاست خارجی آمریکا را چنبره زده است و در نتایج انتخابات رئیس‌جمهور و نمایندگان کنگره، انتصاب وزیران و سایر مسئولین بلندپایه نفوذ دارد. کمیسیون تحقیقات در فعالیت ضد آمریکایی که زمانی مایه ترس شهروندان آمریکا می‌شد، در مقایسه با دستگاه عظیم لابی اسرائیلی که واشنگتن را به تور خود انداخته است، بچه کوچکی بیش نبود. ولی آیا این هشت پا از پول و نفوذ خود به نفع آمریکا استفاده می‌کند؟

چگونه می‌توان در ردیف «دوستان اسرائیل» قرار گرفت؟

غرب «روشنفکر» که برای لیبرال‌های ما آرمان ایده‌آلی می‌باشد، مکانیزم‌هایی را طراحی کرده است که با استفاده از آنها پرداخت خدمات سیاستمداران به عنوان رشوه عادی جلوه نمی‌کند. سامانه فعالیت لابی اسرائیلی به گونه‌ای ساخته شده است که روابط کالا و پول در دهلیزهای حکومتی از معنای عمیق و از ظاهر سیاست بزرگ و حتی ضرورت دولتی برخوردار می‌شود. هر کس و ناکس را در لیست «دوستان اسرائیل» نمی‌گنجانند و به کسی همینطور پول نمی‌دهند. یکی از رؤسای سازمان AIPAC چگونگی کار با داوطلبان دریافت لقب «دوست» را که تصادفاً همزمان نامزدهای عضویت در کنگره هستند، اینطور وصف می‌کند: «نمایندگان AIPAC با هر نماینده آینده کنگره ملاقات می‌کنند. ما برای آنها جلسه گذاشته و به آنها اطلاعات عمیق‌تری از اسرائیل، مسایل اسرائیل و اوضاع خاور میانه می‌دهیم». تنویر افکار سیاستمداران، کار نیکویی است و حتی می‌توان از خیر یکطرفه بودن این کار گذشت. ولی کار به اینجا ختم نمی‌شود. «ما از هر نامزد می‌خواهیم سندی تهیه کند که در آن بینش خود را از مناسبات آمریکایی - اسرائیلی وصف کند. برای ما روشن می‌شود نامزد در این زمینه به چه موضعی پایبند است». تنها چیزی که کم مانده است، استفاده از دستگاه دروغ سنج (پلی‌گراف) و طرح سؤال «آیا شما یهودی ستیز هستید؟» است.

مگر این حرف‌ها تکان دهنده نیست؟ نامزد نمایندگی در کنگره باید آزمایش وفاداری نه به ایالات متحده بلکه به اسرائیل را بدهد. اگر این امتحان را با موفقیت پس ندهد، پول و حمایت سیاسی دریافت نخواهد کرد. همین امر نزدیک بود جدیداً برای چاک هیگل ضمن انتصاب وی به مقام وزیر دفاع اتفاق بیفتد که لابی اسرائیلی تا دلش می‌خواست او را لگد مال کرده و همه اظهارات ضد اسرائیلی و نیز آن حرف‌های او را به خاطر آورد که اعضای زودرنج AIPAC به عنوان حرف‌های ضد اسرائیلی تلقی کرده بودند.

برای شست و شوی مغزی یک روش دیگر وجود دارد و آن «سفر به اسرائیل برای آشنایی» است که برای سیاستمداران آمریکایی و اعضای خانواده‌های آنها ترتیب داده می‌شود. از آنجا که شرکت اعضای خانواده‌های مسئولین در این سفرهای تعلیمی ممنوع است، آنها در چارچوب «برنامه‌های آموزشی» به اسرائیل می‌روند. ولی این سفرها «به طور تصادفی و ناگهانی» همزمان با سفرهای سران خانواده‌ها به ارض مقدس برگزار می‌گردند. میتچل بارد که در فوق ذکر شد، خاطرنشان می‌کند که «سیاستمداران بعد از این سفرها به اسرائیل با ارادت و عنایت بیشتری می‌نگرند». به علاوه، برخی از آنها بعد از آن قبل از آغاز هر مبارزه انتخاباتی راهی تل‌آویو می‌شوند. ظاهراً می‌خواهند از آنجا الهام بگیرند...

نتیجه کار این خط تولید «طرفداران اسرائیل» در میان نخبگان سیاسی ایالات متحده قبل از همه برای خود آمریکا اسفناک است. گرایش اسرائیلی واشنگتن به رشد روحیات ضد آمریکایی در خاور میانه می انجامد. حمایت بی چون و چرای آمریکایی ها از همه کله معلق های اسرائیل در سازمان ملل اعتبار این سازمان را پایین آورده و باعث می شود که آن را وسیله سلطه جویی آمریکا و اسرائیل در مابقی جهان محسوب کنند. از سال ۱۹۷۲ ایالات متحده ۴۴ بار همه قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد را که اسرائیل را محکوم می کرد، و تو کرد که بعد از آن واشنگتن نباید تعجب کند که جامعه بین المللی با اصرار فزاینده ای بر بازسازی سازمان ملل تأکید می نماید. شیوه آزمایش وفاداری به اسرائیل که AIPAC برای گزینش نخبگان آینده آمریکایی به کار می گیرد، باعث می شود که سیاستمداران هوشیاری که از منافع واقعی آمریکا دفاع می کنند و مخالف تأمین مالی اسرائیل به ضرر اقتصاد آمریکا (۳ میلیارد دلار در سال تنها در چارچوب برنامه کمک بدون احتساب یارانه های دیگر) هستند و بر ضرورت گفتگو با فلسطینی ها و ایران تأکید می نمایند، فرصت رسیدن به قله های قدرت را از دست بدهند. آنهایی هم که به محافل بالا رسیدند، به سختی می توانند خط معقولانه و معتدلی دنبال کنند چرا که شاهین های تل اوپو از آنها تشدید تنش و بر افروختن آتش جنگ همه علیه همه را می طلبند زیرا در شرایط جنگ و رویارویی شیعه و سنی است که اسرائیل از فرصت بیشتری برخوردار می شود تا به شکل کنونی خود بقای وجود خود را تأمین کند.

علیه تهران و علیه گفتگوی ایرانی - آمریکایی

در سال ۲۰۰۳ شمعون پرز نخست وزیر وقت اسرائیل به والتر راجرز خبرنگار امریکایی گفت: «البته ما خوشحالیم که کشورتان مایل است با عراق بجنگد ولی ترجیح می دهیم که شما به ایران حمله کنید». این حرف ها یک نوع «رمز ایمن» لابی اسرائیلی ایالات متحده است. وقتی موضوع موانع برسر راه گفتگوی ایرانی - آمریکایی که می تواند برای خاور میانه ثبات و امنیت بیشتری به ارمغان آورد، مطرح می شود، این قبل از همه مسأله مقابله بی امان لابی اسرائیلی با این گفتگو است.

اگر واکنش این لابی به ابتکارات صلح آمیز حسن روحانی رئیس جمهور ایران را «سرد» قلمداد کنیم، واقعیت را تحریف خواهیم کرد. لابی اسرائیلی فوراً خطرناک بودن این پیشنهادها برای اسرائیل را به خصوص در عرصه مالی و نظامی - سیاسی درک کرد. تل اوپو بر خلاف تأکید سیاستمداران اسرائیلی بر صلح دوستی خود، به هیچ گونه کاهش تنش در روابط با تهران احتیاج ندارد. لذا تقریباً همزمان با تلاشهای دولت آمریکا مبنی بر برقراری گفتگو با دولت جدید ایران، کنگره تحت فشار لابی اسرائیلی بسته جدید دژخیمانه تحریم های ضد ایرانی را صادر کرد که طناب دار را دور گردن جمهوری اسلامی ایران سفت تر بست.

باراک اوباما که با مشکل اخلاقی روبرو شد، مجبور گردید از کنگره بخواهد اجرای این بسته جدید تحریم ها را حد اقل برای مدت هشتاد روز به تعویق بیندازد. روز ۲۰ سپتامبر AIPAC در واکنش به این تحولات برای طرفداران خود (و همزمان برای نمایندگان کنگره آمریکا) «دستور العملی» پخش کرد که در آن آمده است که به هیچ عنوان نباید تأکید روحانی بر حالت صلح آمیز برنامه هسته ای ایران و آمادگی برای سالم سازی روابط با آمریکا را باور کرد زیرا این فقط «ترفند دیپلماتیک آیت الله هابی است که سعی می کنند شرایط به دست آوردن بمب هسته ای را برای خود تسهیل کنند». محتوای این یادداشت به اینجا ختم نشده است. مؤلفان آن تأکید می کنند که «حتی لغو جزئی تحریم ها قابل قبول نیست». بر عکس، اگر ایران

مانند سابق از اجرای شرایط غرب امتناع کند، تحریم ها باید شدت یابد. فعالان AIPAC اطمینان دادند که حاضرند از تلاش های اتحادیه اروپا برای تشدید تحریم های ضد ایرانی پشتیبانی نمایند. شورای یهودی روابط عمومی (Jewish Council for Public Affairs) که یک واحد دیگر لابی اسرائیلی است، از برپایی تظاهرات به نفع گسترش رژیم تحریم ها علیه تهران در سراسر خاک آمریکا هشدار داد.

لابی اسرائیلی به منظور پخش نکردن نیروهای خود در جهت مقابله با سالم سازی روابط ایرانی - آمریکایی حتی از شرکت در بحث درباره معامله بزرگ در جهت فروش تسلیحات به عربستان سعودی و امارات متحده عربی به قیمت های تسهیلی خودداری کرد که به گفته بعضی کارشناسان این اسلحه سپس باید در اختیار مصر گذاشته شود. AIPAC در تلاش خود برای از دست ندادن جزئیات امر، حتی فرم نامه های حاوی درخواست تضعیف نکردن رژیم تحریم ها را طراحی کرد که طرفداران AIPAC باید از طرف خود برای نمایندگان کنگره و اعضای مجلس سنا بفرستند. در حقیقت امر، «دستور العمل» مذکور و کارزار اجتماعی که لابی اسرائیلی بر پا می کند، یک نوع اتمام حجت به باراک اوباما و حسن روحانی است. ولی لابی با درک اینکه با اتمام حجت نمی توان جمهوری اسلامی را از پا در آورد، به تحریکات بی پرده دست زد. شلدون آدلسون رئیس و مدیر عامل شرکت Las Vegas Sands Corporation، یکی از پادشاهان قماربازی و حامی مالی لابی اسرائیل اظهار داشت: «چرا ما باید با ایران مذاکرات انجام دهیم؟ ما باید یک موشک هسته ای به سوی صحرای ایرانی بفرستیم و به آنها بگوییم که موشک بعدی به تهران اصابت خواهد کرد. آیا می خواهید نابود شوید؟ در این صورت مواضع شدید اتخاذ کرده و به توسعه برنامه هسته ای خود ادامه دهید». آدلسون ناخواسته حرف دل لابی اسرائیلی را زد. ولی او و کسانی که برای او کف زدند، فکر نکردند تحقق یافتن این اندیشه برای جهان چه عواقبی به دنبال خواهد داشت. تفکر در این مورد چه لزومی دارد. «اگر اسرائیل زنده باشد، آنها هیچ غم و غصه دیگری ندارند». منافع و حق زندگی آمریکایی ها و ایرانیان برای این افراد اهمیت چندانی ندارد.

هشت پای لابی اسرائیلی با استفاده از نفوذ عظیم سیاسی و اموال قابل توجهی که دارد، به تدریج ایالات متحده را در آغوش خود خفه می کند. این هشت پا با به بازی گرفتن سیاستمداران آمریکایی که برگزیده شده و آزمایش وفاداری را طی کردند، نخبگان سیاسی آمریکا را به رفتار آشکارا زیان آور برای آمریکا اعم از مناقشه با ایران، ضربه به سوریه و حمایت از «گربه های نفتی» خلیج فارس و اصول گرایان سنی سوق می دهد. امروزه این نه فقط هشت پا بلکه موجود خونخواری است که به حساب خون قربانی خود زندگی می کند و آن را به رفتار بر خلاف منافع خود وادار می کند و در آستانه خودکشی قرار می دهد.

ژنو: چه کسی مخالف توافق با تهران است؟

تفسیر مذاکرات گروه ۵+۱ با تهران درباره مسایل برنامه هسته ای ایران شبیه به وصف جزر و مد دریایی است: این یک نوع نوسانات منظم و یکنواخت است که بی پایان و لایزال می شود. هر دفعه در آستانه مذاکرات اعلام می شود که موافقتنامه در شرف نهایی شدن و امضا شدن است ولی بعد از آن کار دوباره در امواج هماهنگی ها، تصحیح ها و بررسی جزئیات امر غرق می شود. ولی هر دور مذاکرات «نمک» و بازی درونی دیپلماتیک خاصی دارد



که اجازه درک ماهیت حقیقی پشت پرده روند مذاکرات را می دهد. این دفعه نیز چنین چیزی مشاهده شده است.

در واقع، هیچ ابهامی باقی نمانده است. مواضع طرفین لغایت دقیق و روشن است. هیأت نمایندگی ایران حدود گذشت های احتمالی خود را مشخص کرده است که شامل محفوظ کردن امکان غنی سازی اورانیوم تا ۲۰٪ و غیر قابل قبول بودن بازرسی های تأسیسات هسته ای است. غرب بر قطع این نوع غنی سازی اورانیوم، «افزایش شفافیت» و - اصل کار - بر آن تأکید می کند که ایران از توسعه برنامه هسته ای خود به بهانه مذاکرات خودداری کند. گروه ۵+۱ میانجی گران بین المللی در مذاکرات با ایران (روسیه، چین، ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان) در عوض اجرای این خواست ها حاضرند به تضعیف «محدود، نقطه ای و بازگشت پذیر» تحریم ها به خصوص تحریم های مالی تن دهند. ناگفته پیداست که اگر ایران تعهدات خود را اجرا نکند یا دلایل قانع کننده استفاده صرفاً صلح آمیز از برنامه هسته ای خود را ارائه ندهد، تحریم ها دوباره شدت خواهد یافت.

مواضع طرفین خود به خود تعداد کافی گزینه های سازشی را ایجاد می کند که می تواند به صورت یک نوع توافقات «چارچوبی» موقت تنظیم شود. کار به امضای همین نوع موافقتنامه کشیده می شود و لذا بر حق می توان انتظار داشت که این سند در ملاقات بعدی ۲۰ نوامبر آماده شود. سفر با شتاب و مداخله جان کری، سرگئی لاوروف و معاون اول وزیر خارجه چین لازم شد تا کار از بن بست که ایجاد شده بود، به پیش حرکت داده شود. در نتیجه این تلاش ها، متن موافقتنامه تدوین شده و جهت مطالعه و بررسی تسلیم هر یک از شرکت کنندگان روند مذاکرات شده است. محمد جواد ظریف یک بار دیگر آمادگی ایران برای امضای این سند را در جریان ملاقات سه جانبه با جان کری و کاترین اشتون مورد تأکید قرار داد. آیا می توان گفت که ما شاهد فرجام مثبت قضیه هستیم؟

این فرضیه که فرانسه نقش مخالف این موافقتنامه را ایفا کرد، ظرافت زیادی دارد. دولت سوسیالیست ها و شخص فرانسوا اولاند در قبال لیبی، مالی، سوریه و ایران مواضعی شدیدتر از دولت باراک اوباما اتخاذ کرده اند. در حال حاضر فرانسه مهمترین متحد اروپایی اسرائیل است ولی ایالات متحده گویا کنار مانده است. اما استدلال های هیأت نمایندگی فرانسه به طور عجیبی با مواضع اکثریت در کنگره آمریکا، با مواضع نتانیاهو و خاندان سعودی مطابقت دارد که مخالف هر گونه توافق با

ایران هستند که ناظر بر امتناع کامل جمهوری اسلامی ایران از برنامه هسته ای نباشد. جان مککین بعد از کسب اطلاع از سخنرانی فابیوس در مذاکرات در تویتر خود نوشت: «زنده باد فرانسه!» لذا این دیدگاه ویژه پاریس نیست بلکه موضع گیری هماهنگ شده ائتلاف ضد ایرانی است.

مهمترین جنبه درونی «روند ژنو» این است که هر تصمیم مثبت درباره پرونده هسته ای ایران حتی اگر موقت و نیم بند باشد، برای باراک اوباما و حسن روحانی ضروری است. ولی هم در ایران و هم در ایالات متحده مخالفت جدی با این شیوه عمل وجود دارد. نارضایتی هایی که توسط جناح محافظه کاران اعم از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان بسیج، نسل انقلاب اسلامی و دیگران ابراز می شود، از این قرار است: «مهم ترین خطر ناشی از این مذاکرات عبارت از آن است که ما قضیه سال های ۲۰۰۳-۲۰۰۵ را تکرار می کنیم... همه گذشت های ما و همه تصمیم های ما مبنی بر تعلیق برنامه هسته ای به درخواست ایالات متحده، هیچ نتیجه ای نداده و برای ما هیچ فایده و امتیازی به بار نیاورده است... خطر تکرار آن تجربه اسفناک می رود».

در حالی که مخالفان سیاسی در تهران می توانند با هم به توافق برسند، وضعیت کاخ سفید بحرانی تر است.

برای دولت فعلی آمریکا سالم سازی روابط با ایران تنها فرصتی برای احیای سیستم کنترل و توازن در خاور میانه است. ایالات متحده از سال های ۱۹۵۰ این سیستم را ساخته و با قلع و قمع عراق صدام و با حمایت از «بهار عربی» آن را ویران کرد. اسرائیل و عربستان سعودی، دو شریک راهبردی ایالات متحده در منطقه، به طور آشکار از زیر کنترل آمریکا در می روند. واشنگتن هنوز موفق نشده است در روابط با آنها به اصل مورد علاقه خود «تفرقه بیانداز و آقای کن» متوسل شود. بازیگر مخالف منطقه ای وجود ندارد. در واقع، این بازی گر وجود دارد و آن ایران است ولی ایران زیر نظر آمریکا نیست و لذا هیچ معادله ای که حفظ آن باعث رعایت منافع آمریکا در منطقه شود، وجود ندارد. تمام سیاست خاور میانه ای آمریکا بیشتر به وصله کردن تب آلود سوراخ ها و «اطفاء حریق» شباهت دارد تا به راهبرد سنجیده.

تبدیل کردن ایران به عنصری از معماری خاور میانه ای خود، هدف فوق العاده دولت باراک اوباما است که سعی می کند به هر وسیله ممکن - اعم از شناسایی حق ایران برای شرکت در گفتگو درباره سوریه تا پیشرفت در زمینه برنامه هسته ای تهران - این مسأله را حل کند. ولی مسأله این است که کاخ سفید نیست که حدود نزدیکی روابط آمریکا با جمهوری اسلامی ایران را تعیین می کند. مذاکرات ژنو نشان داد که ریاض، تل اوپو و کنگره آمریکا یعنی نیروهایی که در مذاکرات شرکت نمی کنند ولی در پشت پرده موضوع مذاکرات را سوار شده اند، در این روند نقش کلیدی را ایفا می کنند.

تکرار می کنیم که موضع گیری این غول سیاسی سه سر لغایت روشن است و ناظر بر توقف کامل برنامه هسته ای ایران می باشد، بدون گزینه ها و سازش ها. به گفته اریک کانتور، رئیس اکثریت جمهوری خواه در مجلس نمایندگان، «هر توافقی که ناظر بر توقف کامل برنامه هسته ای ایران نباشد، از فقدان توافق بدتر است». وی تصریح کرد: «تحریم ها مقامات ایران را به پشت میز مذاکرات کشانده است ولی تاریخ به ما احتیاط در برخورد با شیوه عمل آنها را یاد داده است. ما نباید با شتاب موافقتنامه منعقد کنیم بلکه باید همچنان فشار بیاوریم تا ایرانیان حاضر شوند به گذشت های جدی تن دهند».

ژنو: چه کسی مخالف توافق با تهران است؟

جالب توجه است که در کنگره برخورد با ایران منوط به تعلق نماینده به این یا آن حزب سیاسی نیست. گاری رید رهبر دمکرات ها، اظهارات رئیس اکثریت جمهوری خواه را با عمل تکمیل کرده و به یکی از کمیته های مجلس سنا دستور داد تهیه بسته جدید تحریم های ضد ایرانی را شروع کند. البته قرار است این بسته تحریم ها فقط بعد از پایان مذاکرات جاری در ژنو بررسی شود ولی چه فرقی می کند؟

اوباما و کری باید نه تنها از این موضع گیری کنگره حساب ببرند بلکه با آل سعود و نتانیاهو مدارا کنند. جان کری در ملاقات با سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان سعودی مجبور شد مرتباً تکرار کند: «پرزیدنت اوباما بارها اعلام کرده است که ایالات متحده به ایران اجازه نخواهد داد صاحب سلاح های هسته ای شود. این سیاست تغییر نکرده است. پرزیدنت اوباما پی در پی تکرار می کند که ما ترجیح می دهیم این مسأله از راه صلح آمیز و از راه دیپلماسی حل شود و ما سعی می کنیم به دیپلمات ها برای دستیابی به موفقیت فرصت واقعی بدهیم».

روز جمعه ۸ نوامبر باراک اوباما با نتانیاهو تماس گرفت و جریان مذاکرات گروه ۱+۵ با ایران را با وی در میان گذاشت. وی همچنین تأکید کرد که هدف دولت ایالات متحده کماکان جلوگیری از ظهور سلاح های هسته ای در دست رژیم ایران است. بیبی قطعاً نخواست این حرف ها را باور کند. در ژنو هنوز هیچ تصمیمی اتخاذ نشده بود ولی او مذاکرات ژنو را به باد انتقاد گرفته و «معامله قرن برای ایران» دانست. وی تأکید خاصی کرد که هیچ توافقی درباره برنامه هسته ای ایران برای اسراییل از هیچ نظر الزام آور نیست و اینکه تل اوپو حق دفاع از خود در برابر برنامه هسته ای ایران با توسل به همه وسایل را برای خود محفوظ کرده است.

هیأت نمایندگی آمریکایی به ریاست کری که تحت چنین فشاری از خارج قرار دارد، به ترفندی دست زد که در واقع طرح توافقات در حال ظهور را ویران می کند. نمایندگان ایالات متحده ناگهان اضافه کردند که از تهران انتظار تعلیق شش ماهه توسعه برنامه هسته ای را دارند. کری با درک اینکه این پیشنهاد مکمل بسیار عجیب و غریب جلوه می کند، سعی نمود در ملاقات جداگانه سه جانبه با ظریف و اشتون، ایران را به پذیرش این پیشنهاد متقاعد کند. او به رشوه بی پرده دست زده و به ظریف گفت که ایالات متحده در صورت امضای موافقتنامه با شرایط آمریکایی حاضر است بلافاصله سه میلیارد دلار از دارایی توقیف شده ایرانی در غرب را (که مبلغ کلی آن بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار است) آزاد کند و تحریم ها را از معاملات با طلا، صنعت پتروشیمی و خودروسازی مرتفع کند که همین امر به بودجه ایران ۱۶,۵ میلیارد دلار دیگر خواهد داد.

طبیعی است که هیأت ایرانی به پیشنهاد ایالات متحده جواب رد داد زیرا پذیرش این پیشنهاد توسط تهران چه در ایران و چه در سطح بین المللی با سوء تفاهم روبرو می شد. پذیرش این پیشنهاد به معنی وارد شدن ضربه ویرانگرانه ای به تلاش های دیپلماسی روسی می شد که شرکت آن در روند مذاکرات بیش از پیش فعال تر می شود و گذر آن از حالت نظاره گر غیر فعال به مواضع شرکت کننده فعال با رأی قاطع مشاهده می شود. فعالیت سرگئی لاوروف در جریان این دور روند ژنو، علامت بسیار مثبتی است. هنوز نمی توان همه چیز را فاش ساخت ولی می توان گفت که روسیه حاضر است نقش یکی از کشورهای ضامن بین المللی حالت صلح آمیز برنامه هسته ای ایران را ایفا کند. این موضع گیری روسیه از معامله ای که ایالات متحده پیشنهاد می کند، سازنده تر است.

قیمت یک فنجان قهوه در هتل «اینترکننتیننتال» ژنو که محل برگزاری مذاکرات است، ۹ دلار می باشد. صاحبان هتل تنها از محل فروش قهوه به اعضای هیأت های نمایندگی و روزنامه نگاران و کارشناسان همراه آنها پول خوبی دریافت خواهند کرد. روز ۲۰ نوامبر دور جدید مذاکرات با نتیجه غیرقابل پیشبینی صورت خواهد گرفت. بدیهی است که تا آن موقع موضع گیری ائتلاف ضد ایرانی که در واقع مخالف اساسی موافقتنامه است، خنثی نخواهد شد. هر توافقی که در حین آن حاصل شود، موقت، بی ثبات و بازگشت پذیر خواهد بود. همانطور که روند ژنو نشان داده است، نه «سازش ناپذیری» ایران، جزئیات فنی و پیچیده بودن سازش ها بلکه تمایل ائتلاف ضد ایرانی به ادامه استفاده از دسایس پیرامون برنامه هسته ای ایران برای توجیه تحریم های فلج کننده و اجرای جنگ اعلام نشده علیه جمهوری اسلامی، دشمن واقعی حل و فصل مسأله می باشد.



علی خامنه ای: نباید به دشمنی که لبخند می زند، اعتماد کرد

همانطور که اغلب برای مهمترین رویدادها اتفاق می افتد، سخنان آیت الله علی خامنه ای رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۳ نوامبر سال جاری که در آستانه روز ملی مبارزه با استکبار جهانی ایراد شد، در خارج از ایران بازتاب کافی نیافته است. این سخنرانی بیش از حد شدید و ناگوار برای واشنگتن بود تا رسانه‌های گروهی از آن به تفصیل تعریف کنند. ولی در داخل جمهوری اسلامی سخنان رهبر روحانی به یکی از مهمترین رویدادهای سیاسی تبدیل شده است. از سخنان وی حکمت عمیق واقعی و عدالت، صداقت و عینیت، غرور و افتخار به کشور و ملت خود و دلسوزی بی‌آلایش پدران با آنها می‌تراود. لذا هر کلمه‌ای که در آن روز توسط رهبر جمهوری اسلامی بر زبان آورده شد، به



هدف خورده و به دل هر فرد ایرانی نشست.

سخنان رهبر که در اوج مباحثات اجتماعی درباره خط سیاست خارجی رئیس جمهور فعلی ایراد شد، به نخبگان سیاسی ایران پاسخ سلسله سؤال‌های مبهم سیاست داخلی و خارجی را می‌دهد. ولی برای ناظر خارجی این سخنرانی یک نوع کلید درک برداشت مقامات جمهوری اسلامی ایران از مناسبات بین‌الملل و جهان امروزی پیرامون ایران می‌باشد. سکوت رسانه‌های گروهی درباره این سخنرانی قابل درک است. از نظر غرب، رهبر معظم ایران یک عیب جدی دارد و آن این است که رهبر همیشه با صداقت سخنرانی می‌کند و سیاه را سیاه و سفید را سفید می‌نامد. او به عنوان رهبر روحانی ملت که نه در برابر چیزی به نام «جامعه بین‌المللی» بلکه در برابر خداوند متعال مسئول ملت ایران است، از نزاکت سیاسی مقطعی و تسامح مبرا است. او به طور باز و آشکار می‌گوید که سیاه سیاه است، جاسوسی جاسوسی است و تجاوز فقط تجاوز است و «صدور دموکراسی» نیست.

یک استدلال ذهنی دیگر درباره علت سکوت رسانه‌های گروهی غرب در رابطه با این سخنرانی وجود دارد. برخی سیاستمداران امروزی که به زبان مبهم صحبت می‌کنند و گاهی فریادهای هیستریایی می‌زنند و حرف‌های زیرکانه‌ای ملچ و ملوچ می‌کنند، در مقایسه با گفتگوی صادقانه و عمیق رهبر با مردم موجودات ذلیل و فلک زده‌ای بیش نیستند. سخنرانی یک سیاستمدار هر چه صمیمانه‌تر، عمیق‌تر و ساده‌تر باشد و این حرف‌ها هر چه بیشتر از پز و ژست جعلی و تبلیغ خود آزاد باشد، احترام او به ملت خود بیشتر است. این امر برای غرب غیر عادی و ترسناک است و لذا غرب ترجیح می‌دهد وانمود کند که این سخنرانی هرگز ایراد نشده است. ولی این سخنرانی به وقوع پیوسته است که الان باید بعضی نکات مهم آن را تشریح نمود.

دانشجویان ایرانی به عنوان نیروی مقدم بر سنودن

رهبان در سخنان خود به حوادث ۳۴ سال پیش یعنی تصرف سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان اشاره کرد. وی گفت: «جوانان مؤمن و شجاع دانشجو که در سال ۱۳۵۸، سفارت آمریکا را تسخیر کردند، حقیقت و هویت واقعی این سفارتخانه را که در واقع لانه جاسوسی بود، کشف کردند و در مقابل دیدگان مردم دنیا قرار دادند».

گفتنی است که طرف ایرانی از همان ابتدا بر همین تعبیر آن حوادث تأکید می کرد که تصرف سفارت وسیله ای برای پایان دادن به جاسوسی بود. ولی غرب در عوض بر «عمل تروریسم بین المللی» تأکید کرده و حتی سعی کرده بود علیه محمود احمدی نژاد رئیس جمهور سابق ایران اتهام جعلی به شرکت شخصی در آن حوادث را دست و پا کند.

ولی جدیداً اتفاق عجیبی افتاده است: چندی پیش وزارت امور خارجه چین از واشنگتن توضیحات درباره بعضی گزارش های رسانه های گروهی را درخواست کرد که به موجب آن سرویس های ویژه آمریکا به کمک سفارتخانه ها در کشورهای آسیا به فعالیت اطلاعاتی می پردازند. معلوم گردید که در سفارتخانه ها و کنسولگری های آمریکا در سراسر جهان و از جمله در کشورهای جنوب شرق آسیا، شبکه مبارزه رادیو الکترونیکی گسترش یافته است که امکان نظارت «بر هر چیزی که یک کاربر عادی در اینترنت انجام می دهد» را می دهد، از جمله کنترل مکاتبات الکترونیک و شنود مکالمات مردم محلی به وسیله موبایل. یک گزینه احتیاطی هم وجود دارد: سفارتخانه های استرالیا در سراسر جهان که تماماً به حساب بودجه آمریکا تأمین می شوند، در فعالیت جاسوسی آمریکا شرکت می کنند.

جنگالی در برلین هم در مرحله گرما گرم قرار دارد. معلوم شد که سرویس های ویژه آمریکا تلفن موبایل آنگلا مرکل صدراعظم آلمان را مستقیماً از سفارت آمریکا شنود می کردند. در نتیجه چه کسی حق دار بود؟ به لحاظ چشم اندازی تاریخی حق با کدام طرف بود؟ لذا نمی توان با این اظهارات آقای خامنه ای بحث کرد که «در آن روز، جوانان ما نام سفارت آمریکا را لانه جاسوسی گذاشتند و امروز بعد از گذشت بیش از سه دهه، سفارتخانه های آمریکا در کشورهای اروپایی که شرکای آمریکا هستند، لانه جاسوسی نامگذاری می شود که این موضوع نشان می دهد جوانان ما بیش از سی سال، از تقویم تاریخ دنیا جلوتر بودند».

«مسئله هسته ای، بهانه ای بیش نیست»

غرض سیاسی در مسأله برنامه هسته ای ایران برای هر پژوهشگر بی طرف روشن است. به همین اندازه واضح و روشن است که رژیم «تحریم های فلج کننده»، این طناب دار دور گردن جمهوری اسلامی، به به اصطلاح «پرونده هسته ای» ربطی ندارد زیرا اعمال تحریم ها مدت ها قبل از آن که پژوهش های ایرانی در زمینه اتم صلح آمیز به صورت سانتریفیوژ ها و واحدهای صنعتی تبلور یافته باشد، شروع شده بود. به علاوه، ایالات متحده بود که اجازه توسعه برنامه اتمی شاه را داد و متخصصین غربی در ساخت نیروگاه اتمی بوشهر پیش دستی نموده بودند.

رهبان در سخنان خود سؤال کرد: «آیا اول انقلاب که آمریکا تحریم های ایران را برقرار کرد و آن را ادامه داد مسئله هسته ای در میان بود؟ آیا هنگام هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران و قتل عام ۲۹۰ سرنشین آن،

علی خامنه ای: نباید به دشمنی که لبخند می زند، اعتماد کرد

بهبانۀ ای به نام مسئله هسته ای وجود داشت؟ آیا در سالهای اول انقلاب که امریکایی ها طرح کودتای پایگاه شهید نوژه را اجرا کردند موضوع هسته ای مطرح بود؟ آیا حمایتهای تسلیحاتی و سیاسی امریکا از گروههای ضد انقلاب پس از پیروزی انقلاب به علت فعالیتهای هسته ای ایران بود؟ در واقع، اینها سؤال هایی هستند که غرب هرگز پاسخ صادقانه آنها را نخواهد داد زیرا در این صورت مجبور می شود اعتراف کند که نه مبارزه با «ایجاد تخیلی زرادخانه هسته ای ایران» بلکه سرنگونی رژیم ایرانی و از بین بردن جمهوری اسلامی ایران که مهمترین مانع بر سر راه سیاست غربی سلطه جویی در منطقه است، هدف راهبردی واشنگتن می باشد.

پاسخ به سؤال هایی که رهبر مطرح کرد، یک موضوع دیگر را برجسته می کند و آن این است که چه کسی روند اعلام خاور میانه به عنوان منطقه عاری از سلاح های هسته ای را کند می کند؟ چرا اسرائیل که از سال ۱۹۷۹ (برای رعایت صحت مقایسه، مرحله موجودیت جمهوری اسلامی ایران را در نظر بگیریم) در این منطقه چند جنگ تجاوزکارانه و غاصب گرانه را شروع کرد، حق دارد سلاح های هسته ای داشته باشد در حالی که ایران که در مناقشات خارجی هرگز نیروهای مسلح خود را به کار نگرفته است، حق ندارد پژوهش های هسته ای صلح آمیز را اجرا کند؟ این همان استاندارد دوگانه با تمام زرق و برق خود است. اظهارات مدافعان داخلی زرادخانه های هسته ای اسرائیل مبنی بر اینکه «اسرائیل دولت مسئولیت پذیری می باشد» و لذا گویا از حق داشتن بمب خود برخوردار است، بیش از این «خیال انگیز» به نظر میاید. مردم سوریه، لبنان و کرانه باختری رود اردن می توانستند برای این «تحلیلگران» از «مسئولیت پذیری دولت اسرائیل» تعریف های زیادی بکنند ولی تحلیلگران به آنجا نمی روند...

رهبر بر حق خاطر نشان می کند که «مسئله هسته ای، بهانه ای بیش نیست و فرضاً اگر روزی این مسئله با عقب نشینی ما حل شود آنها برای ادامه دشمنی با ایران عزیز، دهها بهانه دیگر از جمله پیشرفتهای موشکی و مخالفت ملت ایران با رژیم صهیونیستی را مطرح می کنند».

«همه آنها فرزندان انقلاب هستند»

درک این شرایط که برنامه هسته ای ایران چیزی جز بهانه نیست و اینکه علل رویارویی جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و غرب خیلی عمیق تر از آن است، موضع گیری ویژه مقامات ایران در روند مذاکرات را تعیین می کند. علی خامنه ای رک و پوست کنده این واقعیت را بیان می کند: «امریکا با موجودیت جمهوری اسلامی و با نفوذ و اقتدار نظام منتخب ملت ایران، مخالف است. همانگونه که اخیراً یکی از سیاستمداران و عناصر فکری امریکا به صراحت اعلام کرد ایران چه اتمی باشد چه نباشد خطرناک است چرا که دارای نفوذ و اقتدار در منطقه است».

همین برخورد با مسأله، «نقش و نگار تاکتیکی» رفتار مقامات ایران در مذاکرات با گروه ۵+۱ را تعیین می کند. خود رهبر اعتراف می کند: «به مذاکرات جاری خوش بین نیستم چرا که معلوم نیست نتایجی به همراه بیاورد». آیا از اینجا می توان نتیجه گرفت که مذاکرات بی فایده است؟ رهبر معظم معتقد است که اینطور نیست چرا که شرکت در مذاکرات به جمهوری اسلامی ایران امکان مکملی می دهد صلح دوستی و حسن نیت خود را به جهانیان نشان دهد. این یکی از وجوه بارز دیپلماسی ایرانی است که حتی در شرایطی که کمترین شانس وجود دارد سعی می کند از هر تریبونی برای مطلع کردن جامعه

جهانی از موضع گیری واقعی خود استفاده کند. ممکن است عده ای این کار را ساده اندیشی و ائتلاف بی فایده وقت و انرژی محسوب کنند. ولی با واقعیت نمی توان بحث کرد. کنفرانس سال ۲۰۱۲ جنبش عدم تعهد نشان داد که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای عضو سازمان ملل حق ایران برای اتم صلح آمیز را به رسمیت می شناسند. از سوی دیگر، در سازمان ملل که حق عضویت و پرداخت های آمریکا و متحدانش بخش عمده در آمدهای آن را تشکیل می دهند، مکانیزم های ضد ایرانی به طور فعال کار می کنند. ولی زمان از حرکت خود باز نه ایستاده است و حقیقت در هر حال به عقول و قلوب مردم راه پیدا می کند.

از همین رو است که ضرورت مدارا کردن با کسانی که از پشت تریبون های بین المللی و در نبردها بر سر میز مذاکرات از مواضع ایران دفاع می کنند، روشن می گردد. رهبر درباره این افراد می فرماید: « همه آنها فرزندان انقلاب و مأموران جمهوری اسلامی هستند که با تلاش فراوان در حال انجام دادن مأموریت سخت خود می باشند و هیچ کس نباید آنها را تضعیف کند، مورد توهین قرار دهد یا سازشکار بداند».

ولی چیزی که احتمالاً در سخنان رهبر معظم ایران از همه مهمتر است، دعوت باز و صادقانه از جامعه ایرانی به امیدوار بودن نه به حسن نیت خارجیان بلکه به نیرو و امکانات خود و به کار خود در راه خیر و نیکی کشور است: «بعضی با خط گیری از رسانه های بیگانه در تلاشند با گمراه کردن افکار عمومی، اینگونه القا کنند که اگر در مسئله هسته ای تسلیم شویم، همه مشکلات اقتصادی و غیر اقتصادی حل می شود... آیا این ادعا درست است؟ اگر ملت ما به توان و امکانات خود متکی شوند، تحریم ها و ناخرسندی دشمنان آن ها را از راه به در نخواهد برد». تنها ایرانیان نیستند که باید به این حرف ها گوش فرا دهند.

۳۴ سال از زمان وقوع انقلاب و برقراری جمهوری در ایران گذشته که این مدتی است که نسل های ریاست سیاسی عوض می شوند. پدران مؤسس، کسانی که در کنار آیت الله خمینی انقلاب آفریدند، هنوز بانفوذ ترین قسمت نخبگان سیاسی ایران را تشکیل می دهند ولی به علت نه سیاسی بلکه جسمانی و فیزیکی وقت آنها می گذرد. لذا تسلسل قدرت و ریاست کشور یکی از مهمترین دل مشغولی های رهبر است. بر خلاف افسانه ها درباره نظام توتالیتر جمهوری اسلامی و اینکه مسئولین فقط بر اساس اصل وفاداری به شخص رهبر برگزیده می شوند، نسل جدید سیاستمداران ایرانی از مباحثات و مناظرات نمی ترسند، درباره چشم انداز توسعه کشور نظر خود را دارند و بدون حساب بردن از اشخاص معتبر، از دیدگاه خود دفاع می نمایند. کلمات پایانی علی خامنه ای در سخنرانی مورد نظر خطاب به کسانی بر زبان آورده شد که فردا روی کار خواهند آمد: « امیدواریم با لطف و عنایت الهی، جوانان با روحیه شاداب خود، کشور را تحویل بگیرند و با ابتکار های خود، آن را به قله های پیشرفت برسانند».

پایگاه آسیای مرکزی برای پرش غرب به ایران

میخائیل آقاجانیان

در حال حاضر در روابط ایران با بزرگترین کشورهای غرب مرحله تدارکاتی جهت پیشرفت های جهشی سیاسی و اقتصادی مشاهده می شود. جنبه مثبت مذاکرات گروه ۵+۱ و ایران که در روزهای ۱۶-۱۵ اکتبر در ژنو برگزار شد، در تاریخ ۹-۷ نوامبر در پایتخت دیپلماسی جهانی توسعه یافت. بدون اینکه به تجزیه و تحلیل عمیق جنبه محتوایی دور اخیر مذاکرات و نتایج آن بپردازیم، می توانیم به عامل فعال گرایی دیپلماتیک همه قدرت های غرب اشاره نماییم. عزیمت سران نهادهای سیاست خارجی ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان به ژنو رویدادی بی سابقه بود. این رویداد



باید در آینده، بعد از تجزیه و تحلیل مفصل نتایج حاصل شده در میان مدت، مورد تأمل و تفکر قرار گیرد. طرفین به توافقات مکتوب دست نیافتند ولی موفقیت آینده خود را با پذیرش پیشنهاد روسی مبنی بر پیشرفت گام به گام و به صورت متقابل در مذاکرات، مرتبط نمودند.

آنچه که در حال حاضر مشاهده می شود، بدون تردید تجلی دیپلماسی فشرده است. به عنوان مثال، شبکه بی-بی-سی بریتانیا طی مطلبی مورخ ۹ نوامبر بر فشرده و پر محتوا بودن مذاکرات تأکید کرد. روز ۸ نوامبر یعنی یک روز قبل از انتشار این مطلب، ملاقات محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با کاترین اشتون رئیس دیپلماسی اروپایی و جان کری وزیر امور خارجه آمریکا حدود ۵ ساعت ادامه داشت. فعال بودن دیپلماسی واشنگتن شایان توجه ویژه است. وزارت امور خارجه روسیه به این واقعیت توجه کرد و سرگئی لاوروف به «نقش رهبری هیأت نمایندگی ایالات متحده به ریاست جان کری در زمینه پیشبرد راه کارهای قابل قبول برای ایران» اشاره نمود.

نتایج عملی اول ملاقات امیدبخش سه روزه در ژنو فوراً به دست آمد. ۱۱ نوامبر یوکیا امانو مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی و علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی ایران در تهران بیانیه چارچوبی درباره همکاری را امضا کردند. طرفین «نقشه راه» تعامل طی سه ماه آینده را مشخص کردند. بسیار معنی دار است که ویلیام هیگ وزیر خارجه بریتانیا در همان روز طی سخنانی در پارلمان این کشور چند مطلب خوشبینانه بر زبان آورد. وزیر انعقاد موافقتنامه میانه راه با ایران را به عنوان هدف جاری اعلام کرد و گفت که بعد از آن باید به طراحی قرارداد همه جانبه نهایی با ایران پرداخت. تأکید به عمل آمد که بحث درباره موافقتنامه میانه راه دربرگیرنده «تسهیل محدود و متناسب تحریم ها» خواهد بود. خبرهایی از جبهه های دیپلماتیک هم واصل شده است. بریتانیا و ایران با انتصاب کاردارهای سفارت در هر دو کشور، روابط دیپلماتیک خود را از سر گرفتند. طرفین بدین وسیله به سوی ازسرگیری روابط دیپلماتیک تمام عیاری که در سال ۲۰۱۱ قطع شد، گام اول برداشته

اند. بدین وسیله، راه برای افزایش جنبه های مثبت روابط بین ایران و بریتانیا و سایر کشورهای غرب شکل مشخصی به خود گرفته است.

از کجا باید شروع کرد؟

قرار است در مرحله اول، بعد از آنکه «لحن تحریم ها» از قاموس سیاسی حذف شود، بسط و توسعه روابط اقتصادی صورت بگیرد. فاصله تا این مرحله نزدیک نیست ولی آنقدر دور هم نیست که چند ماه پیش احساس می شد. بعضی کشورهای غرب از زمان باقی مانده تا پیشرفت مهم در روابط با ایران با بهره دهی ای که روز به روز بیشتر می شود، استفاده می کنند. قرار شد جنبه مثبت اقتصادی این روند و بهره های سیاسی همراه آن در مناطق نزدیک تر به مرزهای ایران تحقق یابد. از این نظر فضای آسیای مرکزی شایان توجه ویژه است که این منطقه می تواند به بهترین وجه به دستیابی غرب به اهداف آن در محور ایرانی مساعدت کند.

بریتانیایی ها دوباره از سراسر جهان سبقت گرفته اند. این طراحان نظریه پیشبرد اهداف سیاسی به وسیله طرح های اقتصادی در زمینه تحقق بخشیدن عملی این نظریه موفقیت های جدیدی از خود نشان می دهند. اول از همه لندن بود که در غرب صدای خود را به نفع از سرگیری روابط دیپلماتیک با تهران بعد از روی کار آمدن حسن روحانی بلند کرد. انتظار می رود که گام های اول در جهت ارتقای پیوندهای اقتصادی با ایران به سطح کیفی جدید نیز توسط لندن برداشته شوند.

کارشناسان بیش از پیش درباره خسارات و ضرر تجاری ایالات متحده و شرکای اروپایی آمریکا بر اثر وقوع بن بست چندین ساله در روابط با ایران صحبت می کنند. سود اقتصادی از دست رفته معادل ده ها میلیارد دلار تخمین زده می شود. برای بر طرف کردن گرایش بن بست آمیز باید روابط اقتصادی با بازار عظیم ایرانی را احیا نمود. ولی بریتانیایی ها تصمیم گرفتند قبل از اینکه این تحول که بعد از سال های طولانی رویارویی با ایران اجتناب ناپذیر است، عملی شود، در منطقه واقع در شمال مرزهای ایران تمرکز کنند. اینجا کشور قزاقستان مدعی لقب مجری منافع بریتانیا و شریک اساسی اقتصادی در تلاش های آینده برای نزدیک شدن به محور ایرانی می باشد.

با اتکا بر قزاقستان

مسأله روابط نزدیک بین لندن و آستانه که در سال های اخیر برقرار شده است، مسأله بسیار پر محتوایی می باشد. بعضی لایه های این روابط از محافل وسیع اجتماعی پنهان شده اند. مطالعه مطالب مطبوعات بریتانیا درباره روابط دولت اعلیحضرت ملکه انگلیس با بزرگترین جمهوری آسیای مرکزی می تواند گمراه کننده باشد. به عنوان مثال، نشریاتی چون «The Telegraph» و «Daily Mail» درباره منافع «خصوصی» تونی بلر نخست وزیر سابق و شاهزاده اندریو (دوک یورک) مطالب زیادی می نویسند. بلر مشاور اقتصادی رئیس جمهور قزاقستان است و بابت خدمات خود دستمزد معادل ۸ میلیون پوند می گیرد. او اغلب به این جمهوری سفر می کند و همیشه از بندر آقتاو و مجتمع انرژی اتمی منگیستاو که در کنار آن واقع شده است (واحد «کازاتم پروم») بازدید می نماید. بلر بار آخر در ماه سپتامبر سال جاری به این جمهوری سفر داشت. اطلاعاتی در دست هست که او در محل به ارائه مشورت ها به نورسلطان نظربایف و دولت جمهوری ادامه خواهد داد.

ممکن است منافع خصوصی بلر اغلب برتری داشته باشد. ولی او که به نظام سلطنتی کشور خود خدمت می کند، ناگزیر باید در قزاقستان به کار های دارای ابعاد دولتی بپردازد که پشت آن منافع ژئوپلیتیکی بریتانیا به چشم می خورد. بریتانیایی ها به کار دقیق و مفصل با ائتلاف منطقه ای آذربایجان و قزاقستان پرداخته اند. لندن مدتی پیش، تقریباً چند ماه قبل از سفر دوید کمرون نخست وزیر بریتانیا به قزاقستان، به توزیع برابر منافع بازرگانی و معادلات سیاسی که از آن سرچشمه می گیرد، بین این دو جمهوری ساحلی خزر متمایل شده بود (جالب توجه است که بریتانیا همیشه همه امور خارجه خود را به همین ترتیب «تجارت و سپس سیاست» اجرا می کند). از قرار معلوم، مقامات آذربایجان در پاییز سال گذشته از شرکت «بریتیش پترولیوم» ایرادهایی گرفتند. بعد از آن لندن و باکو به وسیله رایزنی های فشرده دوجانبه موفق شدند تنشی را که بر سر کمبود - به تعبیر مقامات باکو - تولید نفت «بریتیش پترولیوم» از بلوک میادین نفتی آذری - چیراغ - گونشلی پدید آمد، ماست مالی کنند. ولی این زنگ خطر برای بریتانیا بود که همین امر باعث شد که لندن به توزیع برابر منابع و توجه بین باکو و آستانه مبادرت ورزد.

مقامات قزاقستان اعلام کردند که حاضرند با شرکای بریتانیایی بر اساس فرمول «مواد خام در عوض سرمایه گذاری ها و فناوری های پیشرفته» همکاری کنند. بریتانیا، قزاقستان را در فهرست کشورهای حائز اولویت از نظر فعال کردن تجارت متقابل گنجانده است. بریتانیا صاحب مقام سوم بعد از آمریکا و هلند از نظر سرمایه گذاری های مستقیم در اقتصاد قزاقستان (قریب به ۱۲ میلیارد دلار) می باشد. سرمایه بریتانیایی به بخش سوخت و انرژی قزاقستان و موقعیت مناسب جغرافیایی آن در تقاطع راه های ارتباطی آسیای مرکزی علاقه فراوانی از خود نشان می دهد. منطقه آتیرو و بندر آقتاو واقع در ساحل قزاقستانی خزر توجه خاصی را به خود جلب می کنند. در جریان اولین سفر صاحب فعلی «داونینگ استریت، ۱۰» (نخست وزیر بریتانیا) به قزاقستان در طول تاریخ روابط بین دو کشور که در روزهای ۳۰ ژوئن - ۱ جولای سال جاری اتفاق افتاد، پالایشگاه نفت و گاز «بولاشاق» در منطقه آتیرو راه اندازی شد. ظرفیت اسمی پالایشگاه نفت برابر ۴۵۰ هزار بشکه در روز است در حالی که ظرفیت پالایشگاه گاز به ۸،۸ میلیون متر مکعب می رسد. این واحد تولیدی به عنوان یکی از واحدهای کلیدی طرح خزر شمالی قزاقستان تلقی می شود که به میدان «قشاگان» وابسته است. شرکت نفتی و گازی هلندی - بریتانیایی «Royal Dutch Shell» در توسعه این میدان شریک است.

ارتباط حمل و نقل بین باکو و آقتاو هم آینده خوبی دارد. آذربایجانى ها مشغول ساخت بندر بین المللی جدید در جنوب باکو هستند. در ساحل آسیای مرکزی بنادر ترکمن باشی و بندر قزاقستانی «آقتاو» همتایان اساسی آن خواهند شد. در آقتاو نوسازی زیرساخت بندری تا سطح مرکز لجستیکی بین المللی ادامه دارد. قرار است این بندر نه فقط به «هاب» برای انتقال بارهای کانتینری در دریای خزر از اروپا به آسیای مرکزی و بالعکس تکامل یابد بلکه به صورت مرکز انتقال انرژی (اسکله گاز مایع) در آید. قرار است تا سال ۲۰۲۰ ظرفیت این بندر تا ۱۸ میلیون تن بار افزایش یابد.

لندن می تواند از طریق مراکز حمل و نقل قزاقستان و آذربایجان سعی کند در جهت ازسری روابط اقتصادی با تهران گام های اول بر دارد. ایرانیان به توسعه مناطق شمالی خود که به دریای خزر نزدیک هستند، علاقه مندند. خط آقتاو - باکو با ارتباط با بنادر شمالی ایرانی در خزر (همزمان با اعمال تحریم ها افزایش حمل بارها در بنادر شمالی ایرانی مانند بندر انزلی، آستارا، نکا، امیرآباد، نوشهر و فریدون کنار مشاهده می شود) از توان بالقوه تجارت متقابل و ترانزیت حامل های انرژی آسیای مرکزی به سوی بنادر جنوبی ایران برخوردار است. نمی توان علاقه بریتانیا به توسعه زیرساخت بندر ایرانی چابهار واقع

در ساحل دریای عمان را هم بعید دانست. برای تجارت بریتانیایی به دست آوردن مواضعی در دروازه های بازرگانی شمالی و جنوبی جمهوری اسلامی ایران از یک نوع وحدت ژئو اقتصادی برخوردار می شود که بعد از آن بلافاصله پیشرفت جهشی در توسعه روابط با ایران پدید خواهد آمد. ولی قبل از آن بریتانیا باید مواضع اقتصادی خود را در کشورهای همسایه ایران افزایش داده و پایگاهی برای جهش به بازار آینده دار این کشور ۸۰ میلیونی به وجود آورد.

آستانه سعی می کند مفید باشد

روابط ایران با قزاقستان روابطی صاف و بدون فراز و نشیب است که توان بالقوه آن در زمینه تعمیق مناسبات اقتصادی هنوز بالفعل نشده است. مقامات این جمهوری آسیای مرکزی در روابط پیچیده بین غرب و ایران سنجیدگی خاصی از خود نشان می دهند. آستانه در بعضی مراحل سعی کرده بود به لحاظ نزدیکی مواضع پیرامون برنامه هسته ای تهران در عمل مفید باشد. در ماه جولای سال ۲۰۱۱ قزاقستان رسماً خواهان استقرار اولین «بانک بین المللی سوخت هسته ای» زیر نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی در خاک خود شد که این «بانک بین المللی اورانیوم با غنای پایین» بود. قزاقستان اندیشه عدم اشاعه سلاح های هسته ای را پیش برده و تجربه خود را به عنوان نمونه برای کشورهای همسایه معرفی می کند. یادآوری می شود که تهران، شهر آلماتی قزاقستان را به عنوان محل برگزاری دو دور مذاکرات در قالب ۱+۵ و ایران انتخاب کرده بود. در آن زمان طرف ایرانی خدمات استانبول ترکیه را رد کرده و بدین وسیله نشان داد که در جهان اسلام قطب های جدید دارای اعتبار و اعتماد سیاسی به وجود آمده اند. شرکت شخصی نورسلطان نظربایف رئیس جمهور قزاقستان در مراسم تحلیف حسن روحانی همتای ایرانی وی را می توان به عنوان یکی از صحنه های اخیر در بعد سیاسی روابط ایرانی - قزاقستانی ذکر کرد.

البته روابط بین دو کشور ساحلی خزر از بعضی اختلاف نظرها آزاد نبوده است. یکی از آنها در دسامبر سال ۲۰۰۱ رخ داد که حالت نمایشی داشت. در آن زمان وزارت امور خارجه ایران طی بیانیه رسمی، موافقتنامه آذربایجانی - قزاقستانی درباره خزر را که مدتی قبل از آن امضا شده بود، به عنوان «عمل تحریک آمیز سیاسی» تعبیر کرد. ولی کارشناسان بر حق خاطرنشان می کنند که واکنش طرف ایرانی برای روابط بین آستانه و تهران عواقب جدی نداشت. در مرحله جاری یک نوع اختلافات بین دو کشور در چارچوب فعالیت سازمان همکاری شانگهای قابل تشخیص است. از قرار معلوم، قزاقستان به طور سرد با تلاش های ایران برای تبدیل کردن وضع حقوقی ناظر در این سازمان به عضویت تمام عیار برخورد می کند. ولی این ممانعت قزاقستان از پیوستن ایران به عضویت سازمان همکاری شانگهای هم برای روابط بین دو کشور عواقب جدی به دنبال نداشت.

بلوک اقتصادی روابط ایرانی - قزاقستانی مستلزم پیشرفت های کیفی است. تبادلات متقابل بازرگانی و اقتصادی که اکنون معادل فقط ۱,۳ میلیارد دلار است، بسیار ناچیز به نظر می آید. طرف ایرانی برای گسترش همکاری ها آماده است و بر همین اساس قربان صیفی سفیر ایران در قزاقستان اظهار اطمینان می کند که در آینده می توان تبادلات بازرگانی متقابل را تا ۵ میلیارد دلار بالا برد.

منطقه آسیای مرکزی که توجه قدرت های غربی و ایران به این منطقه سال به سال بیشتر می شود، به عنوان میدان مناسبی برای پیشرفت های جدی اقتصادی جلوه می کند. روابط تنگاتنگ بعضی کشورهای غرب با بزرگترین کشورهای آسیای مرکزی می تواند به طور بالقوه به نفع صلح و ادامه توسعه به کار گرفته شود. قزاقستان از این نظر مواضع ویژه ای دارد. این کشور بر خلاف همسایگان منطقه ای خود موفق شده است سیستم بسیار متعادل روابط سیاسی خارجی را با همه نیروهای فرا منطقه ای برقرار کند و در جدول فشرده زمانبندی همکاری اقتصادی با آنها شرکت کند. این کار طرح های بزرگ بازرگانی را به دنبال دارد که به حدود سرزمین قزاقستان محدود نمی شوند بلکه اهمیت فرامرزی دارند. روابط بین ایران و قزاقستان روابطی است که در آن بر احترام متقابل تأکید شده و جنبه اعتماد متقابل به طور فزاینده ای رشد می کند. غرب و از جمله بریتانیا می توانند از همین عامل برای برقراری روابط با ایران در سال های آینده استفاده کنند. ممکن است از این نظر پایگاه آسیای مرکزی برای جهش به سمت ایران و تجربه روابط تهران - آستانه، در حد زیادی مورد تقاضای غرب و از جمله بریتانیا قرار گیرد.



کری خالی بند

کاوش در شرایط عدم امضای موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران در ژنو نتیجه کاملاً ناگهانی داد. طرف آمریکایی هیأت نمایندگی ایران را متهم کرد که این اتهامات همانا توسط وزیر امور خارجه آمریکا، شخصی که اعتبار مشکوکی دارد، بر زبان آورده شد. در تاریخ نوین دیپلماسی وزیران امور خارجه قدرت های بزرگ القاب گوناگونی داشتند. آندری گرومیکو، وزیر درخشان امور خارجه شوروی که به طور پیگیرانه از منافع اتحاد



شوروی دفاع کرده و همه قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد را که با این منافع مغایرت داشتند، وتو می زد، لقب «Mister No» داشت. هنری کیسینجر را در ازای سیاستش در زمان جنگ آمریکا با ویتنام «آدم خوار» نامیده بودند. الکساندر هیگ لقب «من اینجا از همه مهمترم» داشت. و حالا «کری خالی بند» در صحنه سبز شده که وزیر فعلی امور خارجه آمریکا بر حق به دریافت این لقب نایل آمده است.

در ژنو، لحظه حقیقت نه زمانی فرا رسید که وزیران امور خارجه گروه ۵+۱ برای تأمین پیشرفت جهشی در روند مذاکرات از راه رسیدند و نه زمانی که حوالی شب ۷ نوامبر که معلوم شد که یک بار دیگر نتیجه درخشان به دست نخواهد آمد. گفتگوی سه جانبه جان کری وزیر امور خارجه آمریکا، کاترین اشتون نماینده اتحادیه اروپا و محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران را باید اوج واقعی مذاکرات دانست. گزارش های منابع به خوبی مطلع شده «ایران رو» اجازه می دهد که این صحنه را با اظهارات هر یک از طرفین مجسم کنیم. کری در پایان گفتگو اظهار داشت که همه چیز خوب است و اینکه او از پیشرفتی که پدید آمده است، خوشحال است ولی می خواهد که یک نکته تصحیح شود و جمهوری اسلامی ایران به منظور برداشتن گام اول و اثبات حسن نیت خود همه فعالیت ها خود را در چارچوب برنامه هسته ای به حال تعلیق در آورد. کری مشخص کرد که باید نه برای همیشه بلکه فقط برای شش ماه این کار را کرد. بعد از آن مکث برقرار شد.

کاترین اشتون که ظاهر مظلومی دارد، بهت زده شد، رنگ صورتش پرید و او به طور کلی خشکش زد. او تا پایان ملاقات بدون اینکه نگاه پر از تعجب را از صورت کری بردارد، نشسته و نتوانست حتی یک کلمه بر زبان آورد. محمد جواد ظریف عینک را در آورد و در دست خود چرخاند. دوباره عینک را به چشم زد و با لبخند از وزیر آمریکایی پرسید: «شما حتماً شوخی کرده اید؟ این حتماً یک شوخی آمریکایی است؟ درست می گویم؟» کری هم با لبخند پاسخ داد: «به هیچ عنوان. این دیدگاه عمومی هیأت نمایندگی امریکاست. ایران باید این تصحیح را قبول کند و ما در عوض حاضریم مسأله رفع موقت تحریم ها از نظام بانکی ایران را بررسی کرده و آن را دوباره به سامانه پرداخت های بین المللی وصل کنیم و دارایی های بانکی ۳ میلیارد دلاری شما را آزاد کنیم». واکنش طرف ایرانی از هر نظر قابل پیشبینی بود. ظریف اظهار داشت که این شرط مکمل اصولاً جدیدی است و اینکه این پیشنهاد که خارج از چارچوب توافقات حاصله مطرح شده، نمی تواند قبول شود که بعد از آن

ملاقات خاتمه یافت. فرضیه مبنی بر موضع گیری ویژه فرانسه بعداً مطرح گردید. ولی اینکه موافقتنامه به خاطر عدم انعطاف ایران به امضا نرسید، دروغ شاخدار وزیر خارجه آمریکا می باشد.

کری مرموز و سر به هوا

امروزه کنگره ایالات متحده یکی از ارکان و پایه های محکم ائتلاف ضد ایرانی است. ولی آنجا هم فرضیه کری را مورد سؤال قرار داده و اعلام نمودند که به عدم انعطاف ایران و به آن برداشت از شکست مذاکرات که وزارت امور خارجه آمریکا به کنگره ارائه داد، اعتقاد ندارند. عدم اعتماد نمایندگان کنگره به این خاطر نیست که واشنگتن ناگهان «عاشق ایران» شده باشد. دیروز روبرت منندس رئیس کمیته امور بین الملل مجلس سنا در ستون سردبیر نشریه USA Today نوشت: «تشدید تحریم ها، ایران را به قطع برنامه هسته ای به صورت قابل کنترل وادار خواهد کرد. وقتی تهران تعهدات خود را اجرا کند، تحریم ها منسوخ شده و زندگی اقتصادی آن تسهیل خواهد شد». ولی نمایندگان کنگره دوست ندارند که کسی به آنها دروغ بگوید در حالی که کری تا کنون از اعتبار پایدار یک دروغ گو برخوردار شده است.

همین شیوه عمل مبتنی بر دروغ گفتن و طفره رفتن چه در روابط با خودی ها و چه با دیگران، به سبک رفتار همیشگی دولت باراک اوباما در صحنه بین المللی تبدیل شده است. کری و دار و دسته اش حتی زمانی از دروغ پردازی ها دست نمی کشند که در عالیترین سطح و در مواردی این کار را می کنند که با جنگ و صلح ارتباط داشته و مسأله مرگ یا زندگی ده ها و صدها هزار نفر حل می شود. به عنوان مثال، تابستان سال جاری و سفر کری به مسکو را به خاطر آوریم. وی در جریان مذاکرات به طرف روس اطمینان می داد که ایالات متحده مخالفان سوری را پشت میز مذاکرات نشانده و به آغاز گفتگو بدون پیش شرط ها وادار خواهد کرد. ولی پیگیری کری فقط برای چند ساعت پرواز از مسکو کفایت کرد. او که در آنکارا از هواپیما پیاده شد، بلا فاصله اظهار داشت که برکناری بشار اسد، شرط ضروری آغاز هرگونه مذاکرات است و اینکه بدون رعایت این شرط روند مذاکرات بی معنی می شود.

دروغ کری در زمینه مسأله سوریه باعث شد که ولادیمیر پوتین که از رفتار وزیر آمریکایی به تنگ آمد، علناً و در برابر همه جهانیان او را دروغ گو اعلام کند. رئیس جمهور روسیه ضمن تماشای گزارش ویدیویی از جلسه ویژه کنگره آمریکا درباره اوضاع سوریه، از تفسیر کری درباره عدم حضور القاعده در سوریه به طور ناگواری تعجب کرد. وقتی یک نماینده کنگره سؤال کرد که آیا بعد از ضربه ارتش آمریکا به سوریه القاعده در این کشور تقویت خواهد شد، وزیر خارجه آمریکا گویا هیچ چی نشده اظهار داشت که این سازمان تروریستی در سوریه حضور ندارد. پوتین لغایت عصبانی شد و با ناراحتی اظهار داشت: «ولی مهمترین نیروی رزمی در سوریه، به اصطلاح «النصره» است که زیرمجموعه القاعده می باشد. آنها این را می دانند و این حرف ها برای من بسیار ناراحت کننده و در مجموع تعجب آور بود. ما با آنها گفتگو می کنیم و بر این اعتقاد هستیم که آنها انسانهای معتبری هستند. او یعنی جان کری دروغ می گوید و خودش هم می داند که دروغ می گوید. این امر باعث تأسف جدی می شود». این واکنش شدید پوتین به افسانه جدید «کری خالی بند» بود.

سؤال این است که کری در چه موقعی دروغ می گوید؟ به نظر میاید که او همیشه دروغ می گوید. ظاهراً این کار او مدتها پیش شروع شد. در سال ۲۰۰۹ کری که در آن زمان هنوز سناتور از ایالات ماساچوست بود، در مصاحبه با روزنامه «تایمز مالی» اظهار داشت که بیانات جنگ جوینانه بوش پر و بنیامین نتانیاهو در حق ایران بی اساس است. وی گفت: «آنها (ایرانیان

- «ایران رو» حق دارند انرژی صلح آمیز هسته ای را توسعه داده و با هدف صلح آمیز به غنی سازی اورانیوم بپردازند». چهار سال هم از آن زمان نگذشته است که کری و وندی شرممان معاون وی با بی وجدانی کامل به ما می گویند که «ایالات متحده حاضر نیست حق ایران را برای توسعه برنامه هسته ای صلح آمیز به رسمیت بشناسد و اینکه غنی سازی اورانیوم بر خلاف آنچه که در پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای آمده است، یک حق به حساب نمی آید».

اروپای خسته و خشمگین

دروغ گویی کری در زمینه ایران، سوریه، مصر و مسایل دیگر، واشنگتن را به تنهایی راهبردی محکوم می کند. امروزه چین، روسیه، برزیل، ترکیه، هند، آفریقای جنوبی و ۱۲۰ کشور عضو جنبش عدم تعهد حق ایران را برای اتم صلح آمیز و روند غنی سازی اورانیوم که همراه آن است، به رسمیت شناخته اند. به نظر می آید که بزودی بخشی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا به این فهرست اضافه خواهند شد.

فرانسه را کنار بگذاریم. این فرضیه که پاریس مایل است بابت موضع گیری خود سهمی در بازار انرژی هسته ای ایران به دست آورد، ظاهر زیبایی دارد ولی این فرضیه اساسی نیست. فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه و لوران فابیوس وزیر خارجه فقط هزینه های قراردادهای تسلیحاتی با پادشاهی های حاشیه خلیج فارس (به خصوص عربستان سعودی و قطر) را جبران کرده و در راستای «روابط ویژه» با تل اوپو حرکت می کنند. مقامات فرانسه هنوز باید این درس تلخ را فرا گیرند که دنباله روی از سیاست پادشاهی های خاور میانه و اسراییل برای هر کشوری خسارات اعتباری و سیاسی به دنبال داشته و موجب پایان فعالیت سیاسی سیاستمداران می شود.

ما بقی کشورهای اروپا این واقعیت را درک می کنند و به همین علت واکنش برلین و لندن به ترفند های هماهنگ نشده کری بسیار شدید بود. ویلیام هیگ وزیر امور خارجه بریتانیا طی گزارش خود به پارلمان درباره مذاکرات خاطرنشان نمود که اعضای گروه ۵+۱ حاضرند بخشی از تحریم ها را از ایران مرتفع کنند چنانچه توافق مقدماتی درباره برنامه هسته ای آن حاصل شود. وی همچنین فهماند که بریتانیا حتی در صورتی برای از سرگیری همکاری های اقتصادی با ایران آماده است که ایالات متحده از رژیم «تحریم های فلج کننده» دست نکشد. مطلب مهمی بر زبان آورده شد. خبرنگارانی که در ژنو مذاکرات را بازتاب می دادند، خاطرنشان می کنند که وقتی معلوم شد که موافقتنامه امضا نخواهد شد، هیگ بسیار ناراحت به نظر می آمد.

در واقع، خانم اما بونینو وزیر امور خارجه ایتالیا بهتر از همه روحیه اروپا در زمینه مسأله ایران را بیان کرد. وی طی مصاحبه ای اظهار داشت که در صورت لغو تحریم ها کشورهای غرب در زمینه حق توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی با ایران و حق ورود مقدم به بازار ایرانی با هم مسابقه خواهند گذاشت. وی به خبرنگاران گفت: «دولت ایتالیا هم اکنون برنامه های همکاری مستقیم با ایران در بعضی شاخه های اقتصاد، آن هم نه فقط در زمینه واردات حامل های انرژی را مطالعه می کند».

چشم یوکیا امانو که به طور وسیع باز شد

اروپا را چه گوئیم در حالی که حتی آژانس بین المللی انرژی اتمی که قلعه مقدم مخالفان برنامه هسته ای ایران است، در برابر پیشنهادهای ایران تسلیم شد. یوکیا امانو، یکی از مخالفان پیگیر هر چیزی که با اتم ایرانی ارتباط دارد و همیشه از قبل همه ابتکارات تهران را با ناباوری رد می کرد، اکنون با چشم اصولاً متفاوتی به روند مذاکرات می نگرد. تقریباً همزمان با مذاکرات ژنو، دور جدید مذاکرات ایران با آژانس خاتمه یافت که در نتیجه آن موافقتنامه ای درباره «نقشه راه» همکاری در زمینه انرژی اتمی منعقد شد. یوکیا امانو و علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران همین خبر را به جهانیان دادند. ایران در چارچوب اجرای «نقشه راه» حاضر شد بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی را به واحد هسته ای در حال ساخت اراک و به معدن اورانیومی گچین راه دهد. ایران همچنین متعهد شد ظرف مدت سه ماه اطلاعات درباره همه راکتورهای پژوهشی جدید و در باره ۱۶ منطقه مخصوص ساخت نیروگاه های اتمی را در اختیار آژانس بگذارد.

آژانس بین المللی انرژی اتمی به نوبه خود قول داد از نادیده گرفتن نگرانی های ایران از مسایل ایمنی این تأسیسات و تضمین حفاظت از اطلاعات محرمانه دست بکشد. اجرای عملی این توافقات شروع شده است. کارشناسان آژانس ظرف هفته های آینده می توانند از راکتور جدید آب سنگین اراک بازدید کنند که در روند مذاکرات بزرگترین مسأله را ایجاد کرد. بهروز کمالوندی سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران اظهار داشت که تهران حاضر است به عنوان نشانه حسن نیت قبل از دور بعدی مذاکرات که قرار است ۱۱ دسامبر شروع شود، برای بازرسان آژانس دسترسی به واحد اراک را فراهم کند. پیشنهاد ایران (که بار اول شش ماه پیش مطرح شد) مبنی بر استفاده از جدیدترین فناوری ها برای رصد کردن وضعیت برنامه هسته ای ایران (این تجهیزات باید در شماری از تأسیسات اتمی ایران نصب شود)، آخرین شلیک کنترل کننده به سوی ناباوران بود که آنها را به سکوت وادار کرد. در این شرایط «کری خالی بند» از کدام «عدم انعطاف و فقدان گذشت های ایران» داستان می سراید؟

پیروزی کم آوازه روسیه

در حالی که ناظران و کارشناسان مشغول بررسی جریان های دراماتیک روند ژنو بودند، این واقعیت از نظر آنها افتاد که ژنو به پیروزی کم آوازه ولی وزین دیپلماتیک روسیه تبدیل شده است. در واقع، این پیروزی برخورد روسیه با پرونده هسته ای ایران بود. سرگئی لاوروف با خویشتن داری عادی خود نتایج مذاکرات را مورد تفسیر قرار داده و اظهار داشت که «وزیران (امور خارجه که در مذاکرات ژنو شرکت کردند - «ایران رو») موافقت کردند - و این اجماع اعضای گروه ۳+۳ و وزیر امور خارجه ایران است - که این کار بر اساس اصل گام به گام و حرکات متقابل طرفین انجام خواهد شد. این اصل که طرف روس طی مدت زیادی پیش می برد، اکنون نهایتاً به عنوان اساس کاری پذیرفته شده است که در جهت تدارک سند مشترک گروه ۳+۳ و ایران انجام خواهد گرفت». لاوروف تأکید کرد: «هدف غایی ما، فراهم کردن موجبات اجرای کامل تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد و آژانس بین المللی انرژی اتمی است». تنها حرف های مؤدبانه تشریفاتی که دربرگیرنده کنایه ای از «هنرنامه ای های» کری بود، نصیب ایالات متحده شد. لاوروف گفت: «مایلم به نقش رهبری هیأت نمایندگی ایالات متحده به ریاست جان کری در جهت پیشبرد راه کارهای قابل قبول برای ایران اشاره کنم. ما معتقدیم که این امر در مرحله جاری اهمیت تعیین کننده ای دارد».

لاوروف دو روز بعد طی سخنانی در کنفرانس خبری مشترک در پی ملاقات وزیران خارجه روسیه، هند و چین در دهلی نو به خود اجازه داد با لحن گرم تری اظهار نظر کند. وی گفت: «خطی که روسیه با پیگیری طی سالهای زیادی پیش برده است، اکنون توسط همه اعضای گروه ۳+۳ پذیرفته می شود. ما همراه با دوستان چینی خود که آنها هم عضو گروه ۶ هستند، این خط را پیش می بردیم. این خط ناظر بر دست کشیدن از تهدیدها و اهرم های مستمر تحریمی، آن هم بدون اجازه شورای امنیت سازمان ملل متحد، و گذر به بررسی کاری اصل مطلب است. همینطور هم شد». برای عاقلان مطالب کافی گفته شد که معنی درست این حرف ها را می فهمند. پیوستن فعال روسیه به روند مذاکره و امتناع مسکو از نقش عادی نظاره گر غیر فعال و نیز استعداد آن در زمینه پافشاری بر مواضع سنجیده و دارای سود راهبردی در زمینه دفاع از حقوق حقه جمهوری اسلامی ایران باعث خوشحالی می شود.

هیأت تحریریه شبکه انگلیسی زبان ایرانی «پرس تی وی» در آستانه مذاکرات ژنو یک نظرسنجی برگزار کرد که در آن ۱۵۰۰ شهروند آمریکا، هفتصد کانادایی، پانصد اروپایی و حتی ۱۲۰ نفر استرالیایی شرکت کردند. از همه آنها یک سؤال کردند که «آیا شما فکر می کنید که ایران از حق داشتن برنامه هسته ای صلح آمیز برخوردار است؟» ۸۹ درصد جمعیت آماري به این سؤال پاسخ مثبت دادند. این نتیجه گویایی است که حاکی از آن است که افکار عمومی جهان بر خلاف تلاش های دستگاه تبلیغاتی می فهمند که دولت باراک اوباما که حرفهای ضد ایرانی می زند، «پادشاه برهنه ای» بیش نیست. در حالی که وزیر خارجه این پادشاه، حقه باز و خالی بند است.



تشدید وخامت روابط ایرانی - آذربایجانی

سرگئی نیکیتین

تشدید ناگهانی وخامت روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان به خاطر یک حادثه مرزی، یک سری سؤال های پیچیده را از خود بر جای گذاشته است. به علت واقعه نامفهوم تیراندازی به سمت تراکتور آذربایجانی از طرف ایران، ارتباط بین دو کشور در عمل فلج شده است. محدودیت های تردد خودروها در بعضی گذرگاه ها که ۷ نوامبر اعلام شد، تا کنون برداشته نشده است. آیا این حادثه مرزی تصادفی است یا برنامه ریزی شده؟ این تحولات و



تشدید احتمالی روابط تهران - باکو بر اثر آن، به نفع چه کسی است؟

قبل از همه باید به شواهد عجیب و غریب طرف آذربایجانی درباره علل تعطیلی گذرگاه «پلدشت - شاه تختی» اشاره کرد. بعضی افراد با لباس نظامی بر روی تراکتوری آتش گشودند که مشغول مستحکم کردن ساحل رود ارس از طرف منطقه خودمختار نخجوان جمهوری آذربایجان بود. بعد از آنکه مرزبانان آذربایجانی خود را به محل وقوع حادثه رساندند، گذرگاه «پلدشت - شاه تختی» بلافاصله تعطیل شد. به دنبال آن، ایران که ظاهراً از واکنش باکو به حادثه ای که ماهیت آن تا آخر روشن نشده بود، سخت متعجب شد، گذرگاه های خود را در «بیله سوار» و «جلفا» بست. دو گذرگاه اخیر الذکر بعد از مدت کوتاهی برای عبور مردم دوباره افتتاح شدند ولی خودروها همچنان سر مرز متوقف می شوند. برای مدتی آستارا تنها گذرگاهی بود که می شد به وسیله آن از آذربایجان به ایران و بالعکس از مرز عبور کرد.

نمایندگان مجلس ملی آذربایجان تا کنون مراتب نگرانی خود را از اوضاع مرز ابراز کرده اند ولی بعید است که بتوان ایران را مقصر این مواقع دانست زیرا ایران فقط به اقدام نامناسب باکو واکنشی هر چند بسیار شدید و قاطعانه از خود نشان داد. آذربایجان بدون اجرای تحقیقات بی طرفانه و انتشار نتایج آن، به خاطر یک حادثه بسیار محدود محلی تعامل با کشورهای همسایه را زیر علامت سؤال برده است. **مناقشه روز ۷ نوامبر شروع شد که این تاریخ معنی داری است** چرا که در همین روز هیأت نمایندگی ایران و گروه میانجیگران بین المللی دور جدید مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران را در ژنو شروع کردند. چه کسی و با چه هدفی در صدد منحرف کردن توجه جمهوری اسلامی از هدف اساسی یعنی سالم سازی روابط با غرب و رفع تحریم های اقتصادی، به مسایل منطقه ای بر آمد؟

آذربایجان روابط خود را با ایران وخیم می کند

ساده تر از همه این است که بدون تحقیق آذربایجان را مقصر رفتار ناباب بدانیم. با کمال تأسف باید خاطر نشان کرد که این تنها حرکت غیر دوستانه باکو در حق تهران طی چند سال اخیر نیست. از اواسط سال های ۲۰۰۰ روابط بین دو کشور بی وقفه در همه زمینه ها رو به وخامت گذاشته است. تا کنون درگیری های مرزی رخ داده و جدیداً مجلس آذربایجان

رژیم تسهیلی عبور از مرز بین دو کشور را لغو کرد. تبادلات بازرگانی بین دو کشور بارز ترین نشانه تنزل سطح تعامل بین آنها شده است. در حالی که در سال ۲۰۰۷ این تبادلات معادل ۵۳۹ دلار بود، اکنون دو برابر یعنی تا ۲۶۳ میلیون کاهش یافته است.

روحیات ضد ایرانی در آذربایجان به طور وسیعی تبلیغ شده و بیش از پیش طرفدار پیدا می کند. در گذشته سیاستمداران سطح نسبتاً بالایی مدعی آذربایجان ایرانی شده و خواهان تجدید اتحاد آن با قسمت مستقل شمالی می شدند. کسانی که درباره حقوق و عدالت تاریخی فریاد می زنند، حتی از این واقعیت غافل هستند که تا سال ۱۹۱۸ در جهان دولتی به نام «آذربایجان» وجود نداشت. سرزمین آذربایجان از سال ۱۸۱۳ در ترکیب روسیه بود که در آن زمان ایران به موجب مقاله نامه گلستان خان نشین های باکو، گنجه، شیروان و چند خان نشین دیگر را به روسیه واگذار کرد (گفتنی است که «ایران رو» سلسله مطالب مربوط به دویستمین سالگرد مقاله نامه گلستان را تهیه می کند که در آنها تاریخچه انتقال این اراضی از ایران به روسیه به طور وسیعی منعکس شده و تشریح خواهد گردید این مناطق چگونه به جولانگاه برخورد منافع دولت های مختلف و قبل از همه ایران، روسیه و انگلیس تبدیل شدند).

علاوه بر آن، **باکو مدعی نه تنها سرزمین بلکه میراث فرهنگی همسایه جنوبی خود می شود.** به عنوان مثال، ایران در همین اواخر مجبور شد از تلاش های آذربایجان برای تصاحب بازی دیرینه اسب دوانی ورزشی «چوگان» به سازمان یونسکو شکایت کند. جدیداً در باکو اجلاس کنگره جهانی آذربایجانی ها برگزار شد که شرکت کنندگان آن بی پرده همه ادعاهای مذکور در خصوص سرزمین و میراث فرهنگی دولت همسایه را ابراز نمودند. کارشناسان خاطرنشان کردند که این مراسم به طور علنی و با حمایت مقامات آذربایجان برگزار شد.

همه این حرکت های ضد ایرانی را می شد به عنوان حرکت های منفرد سیاستمداران بی اعتبار محلی که بعضی از آنها مقامات نسبتاً بالایی دارند، تلقی کرد ولی مرتب و منظم بودن این اقدامات باعث نتیجه گیری دیگری می شود. به نظر می آید که در این کشور سیاست هدف داری در جهت بی اعتبار کردن جمهوری اسلامی، تیره کردن روابط با ایران و تنزل سطح تعامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی عادی معیشتی بین شهروندان دو کشور دنبال می شود. به احتمال قوی، فعالیت کاملاً مشخص جاری نخبگان سیاسی معاصر آذربایجان باعث این وضع می شود.

گفتنی است که نخبگان آذربایجانی برای تنفر و ترس از جمهوری اسلامی ایران و برای اعمال تلاش ها جهت ممانعت از موفقیت های آن، چند علت دارند. از جمله رژیم حقوقی مورد اختلاف دریای خزر، پایبندی بخش عمده جمعیت آذربایجان به مذهب تشیع (و پیروی مردم عمدتاً از فقهای شهر ایرانی قم در زمینه های دینی) و نیز تلاش این نخبگان برای کسب چهره قوی تر و جنگ جویانه تر در برابر ملت خود شایان ذکر است. پیوستن قریب الوقوع ارمنستان به اتحادیه واحد گمرکی روسیه، بلاروس و قزاقستان که می تواند روابط بازرگانی و اقتصادی این کشور با اعضای اتحادیه و ایران را به سطح جدیدی ارتقا دهد، موجب نگرانی آنها می شود. در این صورت ممکن است خود آذربایجان هم با ضرورت پیوستن به این اتحادیه مجبور شود که این امر باب طبع بخش ضد روسی غرب گرای نخبگان این کشور نیست. و این در حالی است که آذربایجان با توجه به مناقشه با ارمنستان و حل نشدن مسأله قره باغ به مناقشه با ایران هیچ نیازی ندارد. منطقه نخجوان از روی خشکی تنها از طریق سرزمین ایران با مابقی آذربایجان ارتباط دارد. جمهوری اسلامی ایران با وجود بعضی ویژگی های رفتار باکو، حتی در جریان

رویاریبی آشکار مسلحانه بین باکو و ایروان نهایت هشیاری و سنجیدگی از خود نشان داده و محموله های آذربایجانی را از سرزمین خود عبور می داد. نخجوان در صورت بسته شدن گذرگاه های ایرانی محکوم به فاجعه انسانی است. استراتژیست های آذربایجانی که برنامه های برخورد جنگی جدید با ارمنستان را طراحی می کنند، احتمالاً نمی خواهند که ایران با ۷۰۰ هزار نفر نظامی در حال خدمت و ۱۰ میلیون نفر نیروی احتیاطی، دشمن آذربایجان باشد.

اسرائیل به عنوان مبتکر خط ضد ایرانی آذربایجان

ولی باید فهمید که باکو در زمینه ایران به طور مستقل رفتار نمی کند. در همین رابطه است که در فوق تاریخ آغاز مناقشه با ایران یعنی روز ۷ نوامبر سال جاری ذکر شد. در سراسر جهان ظاهراً تنها یک کشور وجود دارد که حاضر است با بذل همه تلاش ها روند مذاکرات تهران با گروه ۱+۵ میانجی گران بین المللی را مختل بکند. منظور ما اسرائیل است. نباید همکاری های راهبردی تل اوویو و باکو را فراموش کرد که به صورت صدور تجهیزات نظامی و اشکال دیگر تعامل در آمده است. وعده های بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل مبنی بر مختل کردن «معامله بد» جمهوری اسلامی ایران با کشورهای غرب تنها به روش های دیپلماتیک ختم نشده بلکه دربرگیرنده طیف وسیع اقدامات است. «دانی دانون» معاون وزیر دفاع اسرائیل تا کنون تهران را با حل مسأله برنامه هسته ای ایران به وسیله نیروی هوایی تهدید کرده است و حالا به نظر می آید که تل اوویو تصمیم گرفته است با استفاده از متحد خود اقدام کند.

در عین حال سوء ظن می رود که اسرائیل مدتهاست که در محور تروریستی فعالیت می کند که این امر به صورت فعال گرایبی بعضی گروهک های تروریستی و از جمله «جیش العدل» در خاک ایران در آمده است. فقط طی یک ماه گذشته در ایران دهها نفر از نظامیان و سیاستمداران و از جمله موسی نوری دادستان و صفر رحمت آبادی معاون وزیر صنایع ترور شده اند. قبل از آن مجتبی احمدی رئیس واحد اطلاعات سایبرنتیک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به دست قاتل شهید شد. البته سازمان های انتظامی و قضایی ایران در همه این جنایات جنبه سیاسی را کشف نمی کنند ولی کسی درباره رد پای اسرائیلی در قتل احمدی که به خاطر مبارزه با مأموران نفوذی تل اوویو شهرت یافته است، تقریباً تردیدی ندارد. علاوه بر آن، حسین ذوالفقاری فرمانده نیروی مرزبانی ایران ضمن تفسیر قتل ۱۴ مرزبان ایرانی توسط شبه نظامیان سازمان «جیش العدل»، اسرائیل را به طور مستقیم به فعال کردن تروریست ها در خاک جمهوری اسلامی ایران متهم نمود.

در اینجا می توان یادآوری کرد که طرف آذربایجانی به افرادی با لباس نظامی که بر روی تراکتور آذربایجانی آتش گشودند، اشاره کرد. طبیعتاً می خواستند با کنایه به سربازان ایرانی اشاره کنند ولی ایرانیان به این کار مضحک و پوچ چه نیازی داشتند؟ فرضیه منطقی تر این است که یک نوع عمل تحریک آمیز اتفاق افتاده است، زیرا این روش های مبارزه با جمهوری اسلامی ایران از سابقه سرشاری برخوردار است. به عنوان مثال، رسانه های گروهی در سال های ۲۰۱۲-۲۰۱۱ ایران را به حملات درجه بالاتر به سفارتخانه های آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی متهم کرده بودند. ولی تحقیقات به عمل آمده باعث کشف این واقعیت شد که این کار افراد سازمان تروریستی «مجاهدین خلق» بود که با اسرائیل و از مدتی پیش با ایالات متحده پیوندهای بسیار تنگاتنگی دارد. همین امر کافی است تا ضرورت اجرای تحقیقات دقیق در حوادث در مرز بین آذربایجان و ایران درک شود. ولی باکو که بدون تردید منافع دیگران را در نظر دارد، به گونه دیگری رفتار کرد.

ایالات متحده و ترکیه به رویارویی ایرانی - آذربایجانی علاقه مندند

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا آذربایجان در سیاست ضد ایرانی خود مطابق با خط اسرائیل و نه آمریکا و ترکیه رفتار می کند؟ تازه حسن روحانی رئیس جمهور جدید ایران برقراری روابط هرچه دوستانه تر با همسایگان و از جمله با باکو را اساس سیاست خارجی خود اعلام کرده است. در اینجا باید خاطر نشان کرد که برخورد تل اوپو، واشنگتن و حتی آنکارا (که محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران جدیداً از آن بازدید کرد) با جمهوری اسلامی ماهیتاً با هم تفاوت چندانی ندارد و تنها روش های اجرایی آنها یکی نیست. در حالی که اسرائیل لحن تند، عملیات سرویس های ویژه و شدیدترین فشار دیپلماتیک را ترجیح می دهد، کشورهای دیگر با حيله بیشتری، با استفاده از دو سه سطح مخفی کاری و با تهیه راه های عقب نشینی اقدام می نمایند. ادامه بی ثباتی منطقه خاور میانه و تضعیف دیپلماتیک ایران جوابگوی منافع واشنگتن و به ویژه آنکارا است زیرا ایران در صورت آستی با غرب می تواند به قدرت اول منطقه تبدیل شود. آذربایجان به این امر علاقه مند نیست. ترکیه، متحد باوفای آذربایجان نه تنها حاضر است به متحد خود در زمینه کاهش وابستگی به جمهوری اسلامی ایران کمک کند بلکه در صدد است از افزایش نفوذ تهران در منطقه و جهان جلوگیری کند که ایران تا کنون این نفوذ را در مناقشه سوریه که ترکیه آن را باخته، به نمایش گذاشته است. با وجود اینکه آنکارا با ایران پیوند های اقتصادی - از جمله در زمینه صدور حامل های انرژی - نسبتاً مهمی دارد، ترکیه هم پیمان باوفای ایالات متحده، عضو ناتو و کانون اندیشه های عثمانی جدیدی است که برای آذربایجان جذابیت فراوانی دارند ولی ایران را ناراحت می کنند و برای آن خطرناک هستند.

و اما واشنگتن ممکن است تنش مکمل در مرزهای ایران را به عنوان عامل مهم تلطیف مواضع دیپلمات های جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات درباره برنامه هسته ای تلقی کند. ظاهراً در روزهای ۹-۷ نوامبر این گزینه عملی نشد. شاید به همین دلیل باشد که تنش مذکور حل نشده و باکو و تهران تا کنون با هم به توافق نرسیده باشند؟

علل و عوامل احتمالی مناقشه بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان فراوان هستند. ولی برخورد قاطعانه و اصولی ایران با مسأله شایان توجه است. جمهوری اسلامی ایران بعد از حرکت عجیب و غریب طرف آذربایجانی نه تنها گذرگاه های خود را بست بلکه تا کنون آنها را دوباره باز نکرده است که بدین وسیله یک واقعیت ساده را به نمایش می گذارد که نه ایران به آذربایجان بلکه بر عکس، آذربایجان به ایران احتیاج دارد. هزارها کامیون در ناحیه بیله سوار و جلفا از طرف آذربایجان جمع شده اند. منطقه نخجوان آذربایجان می تواند از منابع مواد خوراکی، سوخت و مایحتاج دیگر منزوی شود. و این در حالی است که تردد فقط در دو گذرگاه محدود شده است! به نظر می آید که این مناقشه خود به خود چندان جدی نیست و در روزهای آینده حل خواهد شد. ولی این مناقشه پیام تهران برای سیاستمداران باکو را آشکار ساخته است و آن این است که ادامه تشدید وخامت در روابط با ایران مطابق با خط سال های اخیر به نفع آذربایجان نیست و می تواند برای آن عواقب بسیار جدی نه تنها سیاسی بلکه اقتصادی و انسانی به دنبال داشته باشد.

۱۰۰ روز حسن روحانی

برای رئیس جمهور هر کشوری، ۱۰۰ روز مدت بیش از حد کوتاهی است تا بتوان درباره دستاوردهای مشخص او قضاوت کرد. البته این ادعا کمتر درباره حسن روحانی صحت دارد. صد روز اول وی با مباحثات تند و داغ در داخل جمهوری اسلامی توأم شده و کلیشه های جا افتاده روابط بین الملل را شکسته است. بحران روابط آمریکایی - اسرائیلی، اختلاف نظرهای دولت باراک اوباما با کنگره آمریکا، فعال شدت افراطیون اهل سنت در مرزها با ایران و فراهم شدن امکانات جدید برای روسیه در محور ایران، همگی عواقب صد روز اول رئیس جمهور جدید ایران بوده است. همین امر کفایت می کند تا کارهایی که حسن روحانی طی این مدت



بسیار کوتاه انجام داده است، با دقت بیشتری بررسی شود.

آیا روحانی ۱۱ آوریل سال ۲۰۱۳ که تمایل خود را به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد، می دانست در صورت موفقیت با چه حجمی از مسایل روبرو خواهد شد؟ او به حکم مقامی که داشت، از این امر اطلاع کامل داشت. ولی روحانی به عنوان میهن دوست متعهد به امر انقلاب اسلامی نمی توانست در لحظه ای کنار بماند که اوضاع کشور توسل به راهکارهای جدید و اتخاذ تصمیمات جدید را ایجاب می کرد. او به عنوان مسلمان دیندار و صادق در ایمان خود، در شرایطی که او برگزیده شد، نمی توانست از قضا و قدر الهی طفره رود. «تدبیر و امید» (که واژه «تدبیر» در بعضی منابع به عنوان اعتدال ترجمه می شود ولی واژه اصلی معنای سیاسی عمیق تری دارد - «ایران رو»)، کلماتی بودند که شعار انتخاباتی او را تشکیل دادند. میلیون ها نفر به این شعار رأی دادند. او با این دو واژه ساده قلوب ایرانیان را تسخیر کرد و به پیروی در انتخابات دست یافت. آیا تدبیر تحقق یافته و امید به وجود آمده است؟ پاسخ همین دو سؤال ارزیابی صد روز اول رئیس جدید جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می دهد.

سه محور اساسی که روحانی و تیم او بایستی در رابطه با آنها نهایت انعطاف را از خود نشان داده و بر مقاومت نیروهای بسیار مقتدر در داخل و خارج از ایران فایق آیند و راهکارهای جدیدی وارد عمل بکنند، شامل رسیدن به توافق در میان نخبگان سیاسی ایرانی، توسعه امور اجتماعی و اقتصادی و مناسبات بین الملل بود. این سه محور با هم ارتباط تنگاتنگی داشته و از مسایل و مشکلات زیادی اشباع شده اند. ولی اصل کار این است که همه آنها باید همزمان و نه گام به گام حل شوند زیرا هر یک از این مسایل در صورت موقوف شدن به بعد می تواند بر سر راه حل مسایل دیگر موانع جدی ایجاد نماید.

مشکل عوض شدن نسل ها

بخشی از نخبگان سیاسی ایران در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، او را قبل از همه بدان متهم می کردند که او سعی می کرد نفوذ «نسل اول انقلابیون» و مداخله روحانیون در مسایل مدیریتی را محدود کرده و نخبگان جدید سیاسی و تجاری را به صحنه آورد. این اتهام تا حد معینی بر حق بود و تا حدی بی اساس.

رفتار محمود احمدی نژاد در واقع تلاشی برای تثبیت اوضاع به عمل آمده بود که نیروی جدید یعنی «نسل انقلاب» یا به عبارت دیگر، «محافظه کاران حسابگر» در تناسب سنتی طوایف سیاسی مداخله کردند. محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، قالیباف شهردار تهران و مطهری نماینده مجلس از جمله نمایندگان این اردوگاه هستند. بسیاری از محافظه کاران حسابگر، اعضای سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سران شرکت ها و ساختارهایی هستند که پیرامون سپاه ایجاد گردیده اند.

این افراد که به اصول انقلاب اسلامی و اصل ولایت فقیه وفادار ماندند، از بینش خاص خود درباره تکمیل الگوی اقتصادی ایران برخوردارند. آنها طرح توسعه اقتصاد کشور را که تحت ریاست محسن رضایی تهیه شد، اساس کار خود قرار دادند. بروز اختلافات بین آنها و نمایندگان «نسل اول انقلابیون» که هاشمی رفسنجانی رهبر آنها بود، اجتناب ناپذیر بود.

با توجه به اینکه خود محافظه کاران حسابگر هنوز به عنوان جنبش واحد تشکل نیافته اند، در طور تمام دوره دوم ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد درگیری های بی رحمانه سیاسی، عقیدتی و خالص اداری نظام سیاسی ایران را تکان می دادند. مسأله اختلافات بین نخبگان ابعاد آنقدر وسیعی کسب کرد که در تابستان سال ۲۰۱۱ علی خامنه ای رهبر انقلاب به شدت مداخله کرده و برای اولین بار در طول تاریخ جمهوری اسلامی از یکی از اختیارات خود بر اساس قانون اساسی استفاده کرده و به تشکیل یک ساختار جداگانه در داخل نظام اداری کشور مبادرت ورزید. این کمیسیون ویژه ای «برای حل اختلافات و تنظیم روابط بین قوه های سه گانه» تحت ریاست آیت الله شاهرودی بود. رهبر در پاییز همان سال طی بیانیه ای از تمایل خود به برقراری نظارت مجلس بر رئیس جمهور و واگذاری حق انتخاب رئیس قوه مجریه به نمایندگان اطلاع داد.

البته کار به گذر جمهوری اسلامی از جمهوری مشروط ریاست جمهوری به جمهوری مشروط پارلمانی («مشروط» به این خاطر که در هر دو مورد تمام قدرت در دست رهبر باقی می ماند) نکشید. ولی حسن روحانی مناقشه شدید بین نخبگان سیاسی قدمی و جدید را به ارث برده و با توجه به این میراث دشوار مجبور است با دقت تمام موازنه نمایندگی این نخبگان در قوه مجریه را رعایت بکند.

ایران به چه نوع دموکراسی احتیاج دارد؟

اگر تیتیر های مقالات درباره انتخاب روحانی به مقام ریاست جمهوری را به خاطر آوریم، متوجه خواهیم شد که عمدتاً ادعا می شد که یک لیبرال در ایران به قدرت رسید که از فردا به بازسازی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس برداشت های غربی از دموکراسی، حقوق بشر و آزادی های مدنی دست خواهد زد. این کار محال بود و طبیعتاً اتفاق نیفتاد و به همین علت در تحلیل رسانه های گروهی غرب از صد روز اول حسن روحانی نومییدی پنهان نشدنی مشاهده می شود.

ما دلیلی نداریم که شریک این نومیدی شویم زیرا نخبگان سیاسی ایران از دمکراسی و حقوق بشر برداشت خود را دارند. برای مسئولین جمهوری اسلامی این مسأله که هر شهروند ایران در فیسبوک و تویتر اکاونت داشته باشد یا بتواند در اینترنت از مقامات رسمی کشور ایراد بگیرد، مسأله اصولی نیست. برای رئیس جمهور روحانی به مراتب مهمتر است که هر شهروند بتواند مسکن بخرد، حقوق شایسته ای داشته باشد و به آموزش و خدمات پزشکی در سطح استانداردهای جهانی دسترسی داشته باشد. بعد از آنکه مسایل اساسی ثبات اجتماعی و اقتصادی و امنیت اجتماعی حل شوند، می توان درباره دمکراسی و حقوق مکمل صحبت کرد.

طبیعی است که حل و فصل این مسایل مستلزم کار مؤثر اقتصاد است که در این زمینه وضعیت پیچیده ای مشاهده می شود. البته اقتصاد ایران بر اثر تحریم ها از هم نپاشیده است. در سال ۲۰۱۲ فعالیت اقتصادی در ایران به میزان ۲,۹٪ کاهش یافت ولی این رقم در مقایسه با کشورهای چوچون یونان و اسپانیا چندان بد نیست. درآمدهای سرانه کاهش ۲۵-۲۰ درصدی از خود نشان داد ولی مانند سابق از میانگین درآمدهای سرانه مصر به مراتب بالاتر است. اصطلاح دقیق تر برای ارزیابی وضعیت کنونی اقتصادی ایران «انقباض» است ولی این انقباض تبعات حساس اجتماعی دارد.

روحانی نیک می داند که تحریم ها به طور کامل مرتفع نخواهد شد و به همین علت بر لغو بخشی از رژیم تحریم ها تأکید می کند. امروزه او و تیم او دنبال راه های «بهبود سازی» به کارگیری منابع داخلی برای ادامه توسعه می گردند. در اینجا یک نکته دیگر شایان ذکر است. بیکاری ایرانی در حد زیادی ماحصل واردات ارزانی بود که بر اثر درآمدهای فوق العاده از محل صدور مواد خام به کشور سرازیر شد. تحریم ها علاوه بر تبعات دیگر، نقش داروی تلخ و ناگوار ولی مفیدی را ایفا کرد که به نفع تولید کننده داخلی ایرانی تمام شد. از تجزیه و تحلیل ساختار تحریم ها بر می آید که تحریم های اخیر که نظام بانکی، خودرو سازی و کشتی سازی را هدف قرار دادند، ناشی فقط از آن است که ایران نه تنها تسلیم نشده بلکه تولیدات داخلی خود را توسعه می دهد.

البته اوضاع دور از ایده آل است و مسأله پرداخت وام ها به شرکت های کوچک و متوسط بسیار حاد است. برنامه دولتی پرداخت اعتبارات جهت ایجاد فرصت های شغلی که در کنار یارانه های اجتماعی موجب افزایش بدهی داخلی شد، زیر علامت سؤال است. ولی بعضی گام های روحانی در این جهت امید به بهبود اوضاع را می دهد. اصل کار این است که اکثریت قریب به اتفاق اعضای جامعه ایرانی می فهمند که این کار دولت از تأمین دسترسی به فیسبوک یا آزادی های تخیلی و زودگذر دیگر اهمیت بیشتری دارد. جامعه ایرانی همچنین بر این اعتقاد است که اگر توسل به حکم اعدام علیه تروریست ها و سوداگران مواد مخدر امنیت شهروندان عادی را بالا ببرد، فعلاً زود است که موضوع حقوق مجرمین به میان کشیده شود.

نقاب برداری در ملأ عام

روزنامه نگاران و مفسران نزدیک بود جنبه های خارجی فعالیت روحانی طی صد روز اول ریاست جمهوری را زیر ذره بین گذاشته و مطالعه کنند. در این مورد مطالب زیادی نوشته شده و تکرار نکات اساسی مانند پیشرفت در روابط با ایالات متحده، تغییر مواضع بعضی کشورهای اتحادیه اروپا و تشکیل ائتلاف های جدید ضد ایرانی ظاهراً معنی ندارد. ولی دو نتیجه فعالیت «شیخ دیپلماسی» در صحنه بین المللی نباید ناگفته بماند. اولاً، روحانی موفق شد نهایتاً چهره واقعی بازیگران اساسی

ائتلاف ضد ایرانی را بر ملا کرده و نشان دهد که هدف واقعی آنها نه پیشگیری از «تهدید هسته ای» تخیلی از سوی جمهوری اسلامی بلکه سرنگونی نظام فعلی است.

ایران را تا شش ماه پیش به بی میلی به همکاری در زمینه کنترل برنامه هسته ای متهم می کردند و بی وقفه تکرار می نمودند که تحریم ها فقط برای «وادار کردن ایران به مذاکرات سازنده» اعمال شده است. روحانی با اجازه و به دستور رهبر گام های به قدری بلندی برداشت که یک کشور مستقل که حق آن برای پژوهش های هسته ای در پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای قید شده است، می تواند بر دارد. ایرانیان می گویند: «بازرسی می خواهید؟ دسترسی به واحد های هسته ای ما را لازم دارید؟ بر تنزل سطح غنا پافشاری می کنید؟ خیلی خوب، ما موافقیم». به علاوه، خود رؤسای جمهوری اسلامی پیشنهاد می کنند دستگاه های کنترل و اندازه گیری آژانس بین المللی انرژی اتمی در واحدهای هسته ای ایران نصب شوند. ایران حاضر است همه شرط هایی را که غرب طی ده ها سال بر آنها پافشاری می کرد، قبول کند. این شانس خوبی برای کسانی است که قدم به قدم می گویند که نه از روی ایران هراسی بلکه در راه امنیت بین المللی اقدام می کنند...

ولی واقعیت چه شد؟ ائتلاف ضد ایرانی «اصلاحات و متممات» مطرح می کند. اکنون برای رفع تحریم ها اجرای این خواست ها کافی نیست. از ایران می خواهند که برای مدت شش ماه همه پژوهش های هسته ای و هر نوع فعالیت اتمی را به حال تعلیق در آورد که بعد از آن ... بعد از آن چه می شود؟ شرط های مکمل جدیدی مطرح خواهند شد؟ دورویی ائتلاف ضد ایرانی به قدری آشکار شده است که این ائتلاف اعتماد حتی متحدان خود از جمله لندن و برلین را از دست داده است. همین «کشف نقاب» آن در برابر مابقی جهان، یکی از موفقیت های اساسی روحانی است که «شیخ دیپلماسی» طی مدت اینقدر کوتاهی حاصل کرده است.

دوم اینکه تلاش های روحانی در جهت برقراری گفتگوی ایرانی - آمریکایی نه تنها روابط روسی - ایرانی را تضعیف نکرد بلکه این روابط را فشرده تر و ثمربخش تر ساخته است. درباره گفتگوی تلفنی باراک اوباما و حسن روحانی صحبت زیادی می کنند ولی گفتگوی تلفنی دیروزی روحانی و پوتین به همان اندازه مهم بود. روابط روسی - ایرانی از بوته آزمایشات «بحران سوریه» گذشت که با تشریک مساعی جلوی تجاوز غرب گرفته شد. امروزه پوتین و تیم دولت یون روس (لاوروف، شویگو، ایوانوف، کلوکولتسف، بورتنیکوف و دیگران) ایران را شریک مطمئنی در حل و فصل اوضاع خاورمیانه محسوب می کنند.

اندیشه برگزاری کنفرانس بین المللی مسکو در جهت تشکیل منطقه عاری از سلاح های کشتار جمعی در خاور میانه، در واقع طرح مشترک ایران و روسیه و یک سنگ دیگر در ساخت پایه های شراکت راهبردی بین دو کشورمان می باشد. این شراکتی است که بدون آن شماری از مسایل منطقه ای که امنیت روسیه و جمهوری اسلامی ایران را از خزر تا افغانستان به چالش می کشانند، نمی توانند حل شوند.

جمهوری اسلامی مکانیزم فوق العاده پیچیده ای است که بعضی برداشت های آن از اقتصاد و دموکراسی برای ما غیر عادی هستند. ایران یکی از معدود کشورهایی است که به طور پیگیرانه با توسعه طلبی امپریالیستی، صهیونیسم و افراط اسلامی مقابله می کند که همین امر بر تهدیدها و چالش هایی که در برابر ایران قد علم می کنند، می افزاید. جمهوری اسلامی ایران

همانند هر مکانیزم پیچیده ای هرازگاهی به تصحیح جهت حرکت و روش های خود نیاز دارد ولی همیشه به آرمان های عدالت و توسعه مستقل وفادار است. صد روز اول حسن روحانی رئیس جمهور ثابت کرد که جهت گیری تصحیح مسیر حرکت درست برگزیده شده است. یکپارچگی جامعه ایرانی در حول و حوش مقامات حاکم بر کشور و برخورد سنجیده و هوشیارانه ایرانیان با مسایل اصلاحات، باعث امیدواری می شود که جمهوری اسلامی ایران به حرکت خود به پیش ادامه دهد.



جنگ برق آسای «بیبی لجام گسیخته»

احتمال انعقاد موافقتنامه غرب با ایران بیش از پیش جامه عمل می پوشد. هم نخبگان سیاسی و هم نخبگان بازرگانی ضرورت عادی سازی این روابط را به رسمیت شناخته اند که گفتگوی تلفنی دوید کمرون نخست وزیر بریتانیا با حسن روحانی رئیس جمهور ایران این واقعیت را به اثبات رسانده است. شرکت های غربی در آستانه سالم سازی روابط گزینه های ورود به بازارهای ایرانی را سبک و سنگین می کنند و سیاستمداران امتیازات و تسهیلات گوناگون را حساب می نمایند. تنها بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل که در محافل ایران هراسان لقب «بیبی لجام گسیخته» هم دارد، مشغول جنگ شخصی خود علیه همه



توافقات با تهران است.

وی روز پنجشنبه در ملاقات با نمایندگان جمعیت یهودی روسیه اظهار داشت: «چهره واقعی ایران زمانی عیان شد که آیت الله خامنه ای برای چندمین بار اظهار داشت که اسرائیل دیر یا زود از نقشه سیاسی جهان ناپدید خواهد شد». وی افزود: «به شما قول می دهم که آنها صاحب سلاح های هسته ای نخواهند شد». این سبک خود ویژه سخنان نتانیاهو است که دوست دارد چیزی شبیه به آخر زمان پیشگویی کند. عده زیادی فراموش نکرده اند که او در سپتامبر سال ۲۰۱۲ در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد با مزه مزه کردن هر کلمه خود گفت: «در بهار سال آینده و حد اکثر در تابستان فاز دوم غنی سازی اورانیوم پایان خواهد یافت که از همانجا «خط قرمز» می گذرد که بعد از آن راهی به عقب باقی نخواهد ماند. بعد از آن فقط دو ماه یا شاید حتی دو هفته وقت لازم خواهد شد تا آنها بتوانند مقدار کافی اورانیوم غنی شده را برای تولید بمب اول به دست آورند». موعده آخر زمان که نتانیاهو پیشگویی کرد برای چندمین بار گذشت ولی ایران صاحب سلاح های هسته ای نشد.

ما می توانیم حرف هایی را هم به خاطر آوریم که او در سال های ۲۰۱۱، ۲۰۱۰، ۲۰۰۹ و قبل از آن بر زبان آورده بود. او در طول همه این سال ها همان حرف ها را می زد و هر دفعه با همه پیشبینی های خود خیط می شد. هر سیاستمدار دیگر در جای او خویشتن داری بیشتری از خود نشان می داد ولی نتانیاهو چنین نیست. او زاده و پرورده دیپلماسی اسرائیلی است که بر دروغ ها و پروپی ساخته شده است و نمی تواند به گونه دیگری رفتار کند. این وضع قابل درک است چرا که به عقیده بخشی از نخبگان سیاسی اسرائیل، خود اسرائیل هم نمی تواند در شرایط صلح وجود داشته باشد. برای مثال، صلح با ایران از نظر اسرائیل به معنی قطع کمک های مالی غرب (اسرائیل هر سال تنها از بودجه ایالات متحده ۳٫۷ میلیارد دلار دریافت می کند) است. همین امر برای آن خطر متوقف شدن همکاری نظامی فنی حقیقتاً بی کران و تشدید اقدامات علیه جاسوسی صنعتی اسرائیل در کشورهای متحد را به وجود می آورد. اصل کار این است که یک سری سؤال های ناگوار درباره

زرادخانه هسته ای اسرائیل مطرح خواهد شد. آیا اسرائیل در این شرایط به صلح و سالم سازی روابط با تهران احتیاج دارد؟ آیا شخص نتانیاهو صلح را لازم دارد؟

رام کردن باراک اوباما

نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل و «تیم شاهین های» او مدتهاست که به باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده سوء ظن کرده اند که او به آنها خیانت کرده و حاضر است اسرائیل را فدای روابط حسنه با تهران نماید. چطور می توان با این «دشمن خلق اسرائیل» مبارزه کرد؟ روش هایی که از مدت ها پیش مورد آزمایش قرار گرفته اند، شامل اعمال فشار بر کنگره، سناتور های آمریکایی و محافل حاکم سیاسی واشنگتن از طریق لابی نیرومند اسرائیلی است. تنها رشوه، چانه زنی سیاسی و توافقات ریز و درشت پشت پرده نیست که در این میان به کار گرفته می شود. بی پرده هشدار می دهند که هر نماینده کنگره که به رفع تحریم ها از ایران رأی داده باشد، می تواند دور آینده سیاسی خود خط بکشد. اصل کار، تشکیل اکثریت پایدار ضد ایرانی در کنگره است که بعد از آن دستگاه سیاسی واشنگتن به طور خودکار عمل خواهد کرد. نیروی جبر به قدری عظیم است که همه ابتکارات دولت را زیر گرفته و همه طرح های صلح را بی اعتبار کرده و هر گامی را که بعضی اعضای تیم باراک اوباما بخواهند به نفع ایران بردارند، بدنام و بی اعتبار خواهد کرد. برای نتانیاهو اصل کار، راه اندازی دستگاه بوروکراتیک است که بعد از آن این دستگاه تصمیماتی را تکثیر خواهد کرد که هیچ کسی از افراد منصوب شده توسط باراک اوباما نخواهد توانست با آن مقابله کند. البته، از حق نباید گذشت زیرا این افراد هم نسبت به ایران مواضع صادقانه ای ندارند.

«آقای فلامبه»، شخصیت دمدمی

البته به نظر می آید که موفقیت های «جنگ برق آسای» بیبی لجام گسیخته به ایالات متحده ختم شده است. رسوایی ضیافت به شام باشکوه در اسرائیل به افتخار سفر فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه، پیام مشخصی فرستاد که اسرائیل از موضع گیری پاریس در قبال برنامه هسته ای ایران به شدت نومید شده است. یادآوری می شود که تنها اسرائیل کاتس وزیر حمل و نقل، زئو الکین معاون وزیر خارجه و میکی لوی معاون وزیر دارایی در آن ضیافت به شام با حضور شش وزیر فرانسوی حضور یافتند. بعداً یووال شتاینیتس وزیر امور اطلاعاتی که توسط شخص نخست وزیر که از سطح پایین مراسم با خبر شد، فرستاده شد، به آنها ملحق گردید. واضح و روشن است که علت کور شدن اشتهای مقامات اسرائیل در سخنان اولاند در جریان کنفرانس خبری مشترک در اسرائیل نهفته بود. گفتنی است که فرانسوی ها به رئیس جمهور خود لقب «آقای فلامبه» دادند و بدین وسیله چالاکي و دمدمی بودن سیاسی او را به یک نوع نان شیرین فرانسوی تشبیه نمودند.

رئیس جمهور فرانسه طی سخنانی در برابر حاضرین حرف هایی را بر زبان آورد که به ظاهر از نظر تل اوپو صحیح بود. او درباره غیر مجاز بودن دستیابی ایران به سلاح های هسته ای و ضرورت نظارت بین المللی بر «اتم ایرانی» صحبت کرد. ولی رئیس جمهور حرفی را نزد که همه می خواستند از زبان او بشنوند. او نگفت که فرانسه با قاطعیت تمام علیه انعقاد موافقتنامه ای با ایران اقدام خواهد کرد که در ملاقات ژنو طراحی شد. سیاستمداران اسرائیلی برای خود تصمیم گرفتند که «حالا که اینطور شده است، چرا باید با او ور برویم و به او اظهار علاقه کنیم و به رعایت آداب تشریفاتی دست بزنیم؟ همینطور هم هزینه

زیادی کردیم. حتی در فرودگاه «بن گوریون» به او «زنده باد فرانسه!» گفتیم». این تشکر اسرائیل از «موضع گیری ویژه» فرانسه در دور اول مذاکرات جاری ژنو بود. این رفتار با حسابگری عادی محافل سیاسی اسرائیل سازگار است: تا به کسی احتیاج دارند، تر و خشکش می کنند و بعد او را بیرون می اندازند.

مسکو به عنوان قبر هرگونه جنگ برق آسا

تلاش های نتانیاهو برای متقاعد کردن ولادیمیر پوتین به تشدید موضع گیری روسیه در زمینه برنامه هسته ای ایران از همان ابتدا محکوم به ناکامی بود. علتش تنها این نیست که رئیس جمهور روسیه بهتر از همه رهبران خارجی از وضعیت حقیقی برنامه های هسته ای و موشکی ایران اطلاع دارد. این هم نیست که دیپلماسی روسی در حاشیه ملاقات ژنو به موفقیت نه چندان طنین انداز ولی بسیار مهم دست یافت و آن پذیرش اصل «گام به گام» یعنی حل و فصل تدریجی و متقابل هر مسأله مشکل ساز است. به عبارت دیگر، «گذشت مشخص باید با رفع تحریم مشخص مبادله شود». علت اساسی موضع گیری شدید مسکو چیز دیگری بود. تمایل روسیه به «تعمیق روابط با اسرائیل» که در زمان رئیس جمهور سابق (که الان نخست وزیر شده است) وجود داشت، به «بازی با یک دروازه» تبدیل شده بود که فقط به ما گل می زدند. هیچ یک از وعده هایی که «بیبی لجام گسیخته» در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ به وفور به دمیتری مدودف داده بود، تحقق نیافته است. برگ برنده ای چون راه دادن گازپروم به میدان گازی اسرائیل «لویاتان» و «تامار» در قسمت شرقی مدیترانه (ذخایر اکتشاف شده آنها برابر ۹۰۰-۸۰۰ میلیارد متر مکعب است) بر پوتین اثر نمی گذارد. اولاً، رئیس جمهور ما خوب می داند که اسرائیل قصد ندارد گازپروم را به این میدان راه دهد و تا کنون این تصمیم خود را با اروپایی ها هماهنگ کرده است. ثانیاً، رئیس جمهور ما به پاسخ های مشخص علاقه مند است. بعد از یکی دو سؤال مستقیم در این مورد که نتانیاهو به آنها پاسخ سربالایی داد (علاقه مندان می توانند صورجلسه مربوطه را در سایت رئیس جمهور روسیه مطالعه کنند)، موضع گیری اسرائیل برای ولادیمیر پوتین روشن شد.

استناد نتانیاهو به «تجربه سوری» حل و فصل مناقشات حاد بین المللی هم با استقبال طرف روس روبرو نشد. پیشنهاد مبنی بر ایفای نقش ضامن بین المللی صلح جویانه بودن برنامه هسته ای ایران تا اندازه زیادی خوشایند است که روسیه برای برداشتن گام ها در این جهت آمادگی دارد ولی فقط بعد از راه اندازی مکانیزم بین المللی رفع تحریم ها در عوض گام های مربوطه طرف ایرانی. در غیر این صورت نتیجه ای که به دست آید، نامناسب بوده و بدان معنا خواهد بود که روسیه وظایفی بر عهده خود می گیرد که واشنگتن و تل اوئیو برای این وظایف هیچ اهمیتی قابل نیستند.

به عبارت دیگر، سخنرانی بیبی لجام گسیخته در برابر محافل یهودی روسیه که بایستی بعضی محافل روسی را بیش از پیش برای مبارزه با توسعه روابط ایرانی - روسی بسیج کند، تنها نتیجه قابل توجه اقامت وی در مسکو شده است. به نظر می آید که نتایج این تلاش ها بزودی عیان خواهد شد. ولی در هر حال، این نتیجه ای نیست که نتانیاهو با آغاز جنگ برق آسای دیپلماتیک خود بدان امید بسته بود.

غرب دوست دارد مقامات فعلی روسیه را به تفکر با مفاهیم دوران «جنگ سرد» متهم کند که گویا این تفکر در تأکید بر اولویت منافع ملی و قاطعیت در عدم انعطاف در صحنه بین المللی تبلور می یابد. بانوان و آقایان، میسترها و سرهای محترم، دور و بر خود را نگاه کنید! پهلوی شما، زیر بال شما یک طفیلی پر رو و بی ادب به راحتی کامل لم داده است و به طور کامل منافع جامعه بین المللی را نادیده می گیرد. از نظر او همه قطعنامه های سازمان ملل متحد و اراده دسته ای از کشورها که گروه ۵+۱ هم (که بی صدا به گروه ۳+۳ تبدیل شد) بدون تردید مبین منافع آنها می باشد، پشیزی نمی ارزد و چیزی جز باد هوا نیست. او با پول خودتان شما را به یک مناقشه بی معنی و بی فایده برای هیچ کس می کشاند که «ترس های وجودی» آن و علاقه آشکار مالی به حفظ حالت «جنگ سرد» اساس این رفتار را تشکیل می دهد.

امروزه نه بمب هسته ای تخیلی ایران، نه «تروریسم عربی» یا «خیانت غرب» بلکه رفتار تجاوز کارانه نخبگان سیاسی حاکم بر تل اوپو، بی میلی سرسختانه آنها به درک تغییرات در جهان و قایل نبودن حق توسعه خود و رعایت منافع خود برای ملت های دیگر، مهمترین منشأ خطر برای اسرائیل است. خوشبختانه، نتانیاهو ها می آیند و می روند در حالی که ملت یهودی باقی می ماند. آنچه که برای همیشه از میان برداشته خواهد شد، همانا رژیم صهیونیستی است که در این صورت اسرائیل اصولاً متفاوتی، بدون شاهین های امروزی که از فرط ایران هراسی خود چلاق شده اند، بدون طفیلی گری بین المللی و پر رویی جهان شمول به وجود خواهد آمد. و این کشوری خواهد بود که رهبران آن مستحق لقبی احترام آمیزتر از «بیبی لجام گسیخته» خواهند شد.



ژنو: جهش به واقعیت جدید

حوادثی که جمعه شب در هتل «اینترکنتینانتال» که محل برگزاری دور سوم مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران با گروه ۵+۱ بود، از نظر جو عمومی و احساسات خروشان خود، به یک داستانی هیجان انگیز سیاسی واقعی شباهت داشت. شایعات و شنیده ها فوراً به وجود آمده و با همین سرعت فروکش می کردند. امید به امضای سند نهایی گاهی بروز می کرد و گاهی ناپدید می گشت. تا صبح اول وقت در ژنو دو باره «واحد هوآبرد وزیران» پیاده شدند و بالاخره نهایی شدن امضای موافقتنامه چارچوبی با جمهوری اسلامی اعلام شد! سرانجام زیر گفتگوی دهساله بین المللی درباره پرونده هسته ای ایران خط کشیده شد. بنای فرآیند رهایی تهران از تحریم ها و برقراری نظارت بین المللی بر اتم صلح آمیز ایرانی گذاشته شد. بیش از این می توان چه انتظاری داشت؟



اظهارات سرگئی لاوروف مبنی بر اینکه بر اثر توافقات حاصله کسی نباخته است، به بهترین وجه محتوای سند چهار صفحه ای را منعکس می کند. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه هم همینطور این سند را تفسیر کرد که بدون اغراق می تواند مهمترین پیشرفت دیپلماتیک دهساله اخیر به حساب آید. وی روز یکشنبه ۲۴ نوامبر در این مورد اظهار داشت: «توافقات ژنو به برکت برخورد سازنده رؤسای کشورهای گروه ۵+۱، ایران و نمایندگان ساختارهای اتحادیه اروپا و فعالیت فشرده تیم های مذاکره کنندگان حاصل شده است. این توافق شامل فهرست سنجیده تدابیر است و بدون تردید بر توسعه اوضاع بین المللی به خصوص در منطقه خاور میانه اثر مثبتی خواهد گذاشت».

تعهدات ایران

کدام فهرست سنجیده و کدام تعهدات متقابل مد نظر است؟ از متن موافقتنامه ای که در ژنو امضا شد، بر می آید که ایران به موجب قرارداد تا شش ماه آینده:

- از غنی سازی اورانیوم تا سطح بیش از ۵٪ دست خواهد کشید

- ذخایر اورانیوم خود با غنای بیش از ۲۰٪ را نابود خواهد کرد

- از نصب سانتریفیوژ های جدید در واحد فردو خودداری خواهد کرد

- فعالیت سانتریفیوژ هایی را که در کارخانه نطنز نصب شده‌اند، به حال تعلیق در خواهد آورد

- همه عملیات ساختمانی در واحد اراک را متوقف خواهد کرد

- اجازه اجرای نظارت دائمی بین المللی بر واحدهای هسته ای خود را خواهد داد که این امر شامل تأمین دسترسی آزاد بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی به این تأسیسات و فراهم کردن امکان نصب دستگاه های نظارتی آنها در محل است.

در عمل سخن از آن می رود که هر گونه فعالیت جمهوری اسلامی ایران در زمینه هسته ای - شاید به استثنای پژوهش های نظری - برای مدت ۶ ماه به حال تعلیق در خواهد آمد.

ایران در عوض چه چیزی دریافت می کند؟

ایران با تن دادن به این گذشت های مهم، اولاً حق غنی سازی اورانیوم را به دست آورد که این مهمترین دستاورد از نظر جمهوری اسلامی است. ثانیاً تحریم ها تضعیف شده است (ولی رفع کامل تحریم ها هنوز در کار نیست) که باید با دقت بیشتری به بررسی این نکته پرداخت. به موجب توافقات حاصل شده، تا شش ماه آینده:

- اعمال تحریم ها علیه شاخه های نفتی و گازی، پتروشیمی و خودروسازی اقتصاد ایران موقتاً به حال تعلیق در آمده و محدودیت ها در زمینه معاملات تجاری ایران با طلا و فلزات گرانبها رفع می شود

- محدودیت ها در زمینه صدور تجهیزات و قطعات یدکی برای تأمین امنیت پروازهای هواپیماهای غیرنظامی برطرف می شود

- محدودیت ها در زمینه معاملات بازرگانی انسان دوستانه رفع می شود. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران می تواند با استفاده از پولی که در حساب های بانک های خارجی نگهداری شده است (و تا کنون توقیف شده است)، محصولات کشاورزی و مواد خوراکی، داروها و تجهیزات پزشکی را خریداری کند.

- به ایران اجازه داده خواهد شد بابت ادامه تحصیل شهروندان جمهوری اسلامی ایران در مؤسسات آموزشی خارجی ۴۰۰ میلیون دلار پرداخت کند

- شورای امنیت سازمان ملل متحد ظرف مدت ۶ ماه آینده از اعمال تحریم های جدید علیه ایران خودداری خواهد کرد

- اتحادیه اروپا و ایالات متحده نیز از تصویب تحریم های جدید علیه ایران خودداری خواهند نمود.

در واقع، بهره تضعیف رژیم تحریم‌ها در چارچوب توافقات حاصله، به حساب پولی معادل ۶ الی ۷ میلیارد دلار خواهد شد که ۴,۲ میلیارد دلار از این مبلغ را درآمد از محل فروش نفت ایرانی تشکیل می‌دهد که در حساب‌های بانکی خارجی نگه‌داری می‌شود.

درباره ناپایداری توافقات حاصله و درباره دشمنان توافقات

بخش رسمی روند مذاکرات که در برابر دیدگان همگان بود، شامل فعالیت پشت‌پرده‌ای هم بود و آن رایزنی‌های دائمی غیر علنی درباره اصلاح مواضع هم‌دیگر بین دیپلمات‌های ایرانی، آمریکایی و روس بود. نمایندگان ایالات متحده نظیر ویلیام برنز معاون وزیر امور خارجه و جیک سیلیوان مشاور معاون امور بین‌الملل رئیس‌جمهور، از ماه مارس سال ۲۰۱۳ با نمایندگان رسمی جمهوری اسلامی ایران و روسیه حد اقل ۵ بار ملاقات کرده بودند. در چهار ملاقات اخیر که بعد از انتخاب شدن حسن روحانی به مقام ریاست جمهوری صورت گرفتند، رؤس قرارداد مورد بحث و بررسی قرار گرفت که بعداً در ژنو به شور گروه ۵+۱ گذاشته شد. هنوز زود است که به طور مفصل درباره روزهای کار متشنج و گاهی دراماتیک در چارچوب این تحولات «پشت‌پرده» صحبت کنیم ولی هم‌اکنون می‌توان پرده اسرار را از یکی از ویژگی‌های این فرایند برداشت.

در مرحله رایزنی‌های غیر علنی مذکور که به هیچ‌عنوان «مذاکرات محرمانه» نبود، طرف آمریکایی ضمن مستدل کردن پیشنهادهای خود تأکید می‌کرد که بعضی بندها باید به گونه‌ای فرمول‌بندی شوند که «برای کنگره ایالات متحده و برای متحدان ما در اسرائیل و عربستان سعودی قابل قبول باشد». این امر گاهی باعث عدم درک خواست‌های نمایندگان ایالات متحده توسط طرفین ایرانی و روس می‌شد و گاهی رایزنی‌ها را در آستانه شکست قرار می‌داد. ولی در مجموع تهران و مسکو با نزاکت زیادی با این ویژگی موضع‌گیری آمریکایی برخورد می‌کردند. علت این نزاکت نه سازشکاری ویژه بلکه درک این واقعیت بود که دولت باراک اوباما و کنگره آمریکا پدیده واحدی نیستند و اینکه مجلس نمایندگان آمریکا می‌تواند تحت تأثیر لابی‌های اسرائیلی و سعودی تمام روند مذاکرات را از راه به در برد. پس از بررسی واکنش اسرائیل و بعضی نمایندگان کنگره به موافقتنامه‌ای که در ژنو منعقد شد، با اطمینان می‌توان گفت که مبارزه پیچیده و پر تلاطمی در راه اجرای این توافقات در پیش است.

نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل در جلسه روز یکشنبه هیأت وزیران اظهار داشت: «آنچه که در ژنو امضا شد، نه سند تاریخی بلکه اشتباه تاریخی است». وی یک بار دیگر تکرار کرد که اسرائیل از این به بعد خودش مشغول مسایل امنیت خود خواهد شد. اعضای دیگر کابینه با شدت کمتری اظهار عقیده کردند ولی نفتالی بنت وزیر اقتصاد بیشتر از همه زیاده روی کرد و گفت که «اگر تا چند سال آینده در آمریکا یا اروپا چمدان حاوی دستگاه هسته‌ای منفجر شود، این نتیجه توافقات ژنو خواهد بود».

باراک اوباما عصر همان روز از هواپیمای Air Force ۱ خود بر سر راه از واشنگتن به سیاتل با نتانیاهو تماس گرفت و به نخست‌وزیر اسرائیل اطمینان داد که ایالات متحده مانند سابق متحد باوفای اسرائیل و ضامن امنیت دولت یهودی می‌باشد. باراک اوباما همچنین اطلاع داد که حاضر است بی‌درنگ رایزنی‌ها با نمایندگان اسرائیل را درباره توسعه احتمالی برنامه هسته‌ای ایران شروع کند.

عربستان سعودی هم نسبت به توافقات ژنو مواضع به همین اندازه شدید را اتخاذ کرد. عبدالله العسگر رئیس کمیسیون امور بین الملل مجلس شورای عربستان سعودی روز یکشنبه ۲۴ نوامبر اظهار داشت که «از این قرارداد به شدت نگران است». وی افزود که «اگر این توافقات جلوی ساخت بمب اتم توسط ایران را نگیرد، عربستان سعودی و کشورهای دیگر نهایت تلاش های خود را به عمل خواهند آورد تا حد اقل صاحب یک بمب شوند». جان برد وزیر خارجه کانادا اظهار داشت که کانادا تحریم های اقتصادی ضد ایرانی را در سطح قبلی باقی خواهد گذاشت و قصد ندارد روابط دیپلماتیک با ایران را که در سال ۲۰۱۲ قطع شد، از سر گیرد.

لیندسی گرام، سناتور با نفوذی که همزمان به صورت «نیم وقت» به عنوان طرفدار پیگیر خط شدید نسبت به ایران فعالیت می کند، در «تویتر» نوشت: «حالا که موافقتنامه شامل انفصال سانتریفیوژ های ایرانی نیست، ما هیچ دستاوردی نداریم». تفسیر وی و موضع گیری بسیاری از همکاران دیگر وی در کنگره آمریکا که در همین ایام بیان شد، یک بار دیگر ثابت کرده است که شش ماه آینده یکی از حادثترین مراحل دسایس و مبارزه ای خواهد بود که کنگره آمریکا و لابی های اسراییلی و سعودی برای عقیم گذاردن روند ژنو راه خواهند انداخت.

برای هر یک از اعضای ائتلاف ضد ایرانی اعم از اینکه مقیم اتاوا، ریاض، تل اوویو یا تپه کاپیتول در واشنگتن باشند، مسأله عقیم گذاردن توافقات با جمهوری اسلامی ایران با بهروزی شخصی مالی و سیاسی آنها ارتباط ناگسستنی دارد و به همین علت آنها از هیچ کاری اعم از جنگ های اطلاعاتی تا تحریکات بی پرده فروگذاری نخواهند کرد. توافقات ژنو با وجود اهمیتی که دارد، هنوز بسیار شکننده است. این تنها گام اول در مسیر انعقاد موافقتنامه همه جانبه است ولی همین گام جهان را وارد واقعیت جدیدی کرده است. امروزه فقط نهال امید رویده است که برای سراسر جهان اهمیت فراوانی دارد که به «شاهین های ایران هراس» و مخالفان صلح در خاور میانه اجازه ندهد این نهال تازه را نابود کنند.



درباره سفر دمیتری روگوزین به تهران

فرآیند حل و فصل اوضاع پیرامون «پرونده هسته ای ایران»، فرآیندی چند لایه و چند بعدی است. یک نوع «قله کوه یخ زیردریایی» وجود دارد و آن توافقات با ایران است که در ژنو حاصل شده و به ظاهر فقط با برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارد. ولی در حقیقت امر، توافقات ژنو انبوه امکانات سیاسی را فراهم می کند از جمله برای سیاست خارجی روسیه. فقط باید گفت که عملی کردن این امکانات با مقاومت لابی های غربی در داخل روسیه روبرو می شود.



باید یک بار دیگر اظهارات ولادیمیر پوتین را به خاطر آورد که تقریباً بلافاصله بعد از امضای توافقات ژنو اظهار داشت: «این توافق فهرست سنجیده و متعادل تدابیر است که بدون تردید بر توسعه اوضاع بین المللی به خصوص در منطقه خاور میانه اثر مثبتی خواهد گذاشت». کاملاً روشن است که مقامات روسیه در مرحله تدارک توافقات، در حین رایزنی های غیر علنی و گام های آشکار دیپلماتیک نظیر سفر ویکتور بوندارف فرمانده کل نیروی هوایی روسیه به ایران، به این مسأله نگاهی وسیع تر از آنچه که ممکن است در وهله اول به نظر برسد، انداخته بودند.

سفر دمیتری روگوزین به ایران و ملاقات وی با حسن روحانی رئیس جمهور در ایامی که در ژنو هنوز هیچ تصمیمی اتخاذ نشده بود، بدون تردید با طرح های توسعه همکاری نظامی فنی ارتباط کمتری داشت. گفتگو در این زمینه بین دو کشورمان هنوز در پیش است. هدف معاون نخست وزیر روسیه از یک سو، انتقال پیام ولادیمیر پوتین به رئیس جمهور ایران بود که در آن رئیس جمهور روسیه یک بار دیگر به مقامات ایران اطمینان داد که عزم راسخ دارد در ژنو از مواضعی که در گذشته با ایران هماهنگ شده بود، دفاع کند. روحانی در واکنش به این اقدام مقامات روسیه یک بار دیگر با قاطعیت اعلام کرد که «جمهوری اسلامی ایران سعی نکرده و نخواهد کرد نسبت به ساخت سلاح های کشتار جمعی اقدام نماید».

از سوی دیگر، سفر دمیتری روگوزین بایستی به جهانیان نشان دهد که روسیه در رابطه با ایران انتخاب خود را کرده است و اینکه روسیه حق ایران برای اتم صلح آمیز (و از جمله غنی سازی اورانیوم) را به رسمیت می شناسد، با پیگیری تمام با تحریم های یکجانبه مخالفت می ورزد و وجود جنبه نظامی برنامه هسته ای ایران را باور نمی کند. علاوه بر آن، روسیه به وسیله سفر روگوزین نشان داد که در صدد است از این به بعد نیز با ایران در زمینه حل و فصل مسایل حاد منطقه ای و بین المللی تعامل فعالی بکند. حتی در بهترین فرصت یعنی در صورت مرتفع شدن تحریم ها از ایران و پیوستن آن به اقتصاد بین المللی، بعید است که روسیه بتواند به شریک اساسی اقتصادی ایران تبدیل شود. ولی تا کنون به شریک اساسی سیاسی آن تبدیل شده و حاضر است در آینده نیز از این امتیاز خود استفاده کند.

ایران و سپر ضد موشکی اروپایی

اظهارات رئیس جمهور روسیه درباره تأثیر نیک توافقات ژنو همچنین ناظر بر احتمال بازنگری در باره یکی از حساس ترین مسایل برای روسیه یعنی سامانه سپر ضد موشکی اروپایی می باشد. «تهدید هسته ای ایران» که به عنوان استدلال به نفع آن پیش کشیده می شود، دلیل اصولاً دروغینی است که البته اروپایی ها تا مدت معینی آن را کافی می دانستند. اکنون، بعد از آغاز روند ژنو، اصل اندیشه سپر ضد موشکی اروپایی به عنوان گزینه دفاع در برابر «موشک های تخیلی ایرانی»، عاری از هر گونه منطق می شود. سرگئی لاوروف طی سخنانی در مجمع رسانه ای رم اظهار داشت که «اگر توافق درباره ایران تحقق یابد، علتی که به عنوان ضرورت ساخت سامانه سپر ضد موشکی در اروپا عنوان می شود، از بین خواهد رفت». ناتو به مثابه مبتکر ایجاد سپر ضد موشکی به این اظهارات پاسخ داد که «فعلاً برنامه ها در زمینه سامانه اروپایی پدافند موشکی تغییر نمی کند».

ایران و سلاح های کشتار جمعی

توافقات با ایران حل و فصل مسأله دیگری را هم که رئیس جمهور در برابر وزارت امور خارجه گذاشت، تحقق پذیر می سازد و آن برگزاری کنفرانس مسکو درباره ایجاد منطقه عاری از سلاح های کشتار جمعی در خاور میانه است. اجرای این اندیشه علاوه بر امن کردن منطقه، همزمان یکی از متداول ترین بهانه ها برای تجاوزات جنگی ناتو در این منطقه را بر طرف خواهد کرد. همه جا اعم از عراق، لیبی و سوریه، وجود سلاح های کشتار جمعی علت اساسی «مداخله انسان دوستانه» بوده است (که خوشبختانه در سوریه این مداخله به وقوع نپیوسته است). روسیه در نتیجه حل و فصل با موفقیت «بحران سوریه» تا کنون در این زمینه از حمایت خود سوریه و نیز بازیگران مهم منطقه ای نظیر مصر و ترکیه برخوردار شده است. معلوم شد که لبنان و عراق هم حاضرند از ابتکار روسیه پشتیبانی کنند. ایران همیشه طرفدار مصمم اندیشه تبدیل کردن خاورمیانه به منطقه عاری از سلاح های هسته ای و شیمیایی بوده و می باشد. و حالا لحظه حقیقت فرا می رسد.

کشوری که بیشتر از همه در مورد خطر هسته ای از سوی دولت های دیگر داد و فریاد راه می اندازد، کشوری که با هدف پیشگیرانه به تأسیسات سوریه ضربات هوایی وارد کرده و در حملات هوایی به لیبی و عراق شرکت کرده بود، از بحث و بررسی مسایل خلع سلاح قاطعانه امتناع می کند. جا دارد یادآوری شود که همانطور که از اسناد فاش شده بر می آید، همین کشور یعنی اسرائیل در سال ۱۹۷۳ به هنگام جنگ «یوم الدین»، امکان وارد کردن ضربه هسته ای به کشورهای ائتلاف عربی را بررسی می کرد. در آن زمان امکانات کافی برای این کار وجود نداشت ولی زمان ها هم عوض می شوند.

یک بار دیگر درباره سفر «بیبی لجام گسیخته» به مسکو

یادآوری می کنیم که تنها نتیجه قابل توجه اقامت «بیبی لجام گسیخته» در مسکو، سخنرانی وی در برابر محافل اجتماعی یهودی بود که بایستی بیش از پیش بعضی محافل روسیه را برای مبارزه با توسعه روابط ایرانی - روسی بسیج کند. رئیس جمهور روسیه به طور بسیار واضح و مشخص برخورد خود را با توافقات ژنو و ضرورت توسعه روابط با ایران بیان کرد. ولی ما در برنامه شبکه اول تلویزیون چه کسی را دیدیم؟ آنجا بنیامین نتانیاهو ظاهر شد که «ولادیمیر پوزنر» این «خورشید عالمتاب» رسانه های معاصر برای او تره خرد می کرد و تملق می گفت. «بیبی لجام گسیخته» به معنی واقعی کلمه «نقش

خود را ایفا می کرد» که رفتار او قابل درک است. به گفته وی، برای جهان خطری بزرگتر از ایران وجود ندارد و تروریست های وحشتناک تر از حزب الله پیدا نمی شوند.

ولی «استاد هنر تلویزیون و عضو آکادمی تلویزیونی» از «بیبی» حتی یک سؤال تندی (!) نپرسید که پاسخش برای مخاطبین روس جالب باشد. از جمله چنین سؤال هایی مد نظر هستند: چرا اسرائیل می تواند سلاح هسته ای داشته باشد و دیگران این حق را ندارند؟ چرا اسرائیل طی دهساله های اخیر حد اقل شش جنگ خونین شروع کرده و در ازای هیچ یک از آنها به عنوان متجاوز مجازات نشده است؟ چرا اسرائیل قاطعانه از امضای پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای خودداری می کند؟ چرا مسئولین عالی رتبه اسرائیل دائم ایران را با حمله یا با ضربه به تأسیسات آن تهدید می کنند؟ چرا موساد و سرویس های ویژه اسرائیلی متخصصین هسته ای ایرانی را ترور می کنند؟ چرا سرویس های ویژه اسرائیل ویروس های مضر و نرم افزار جاسوسی را وارد شبکه های اطلاعاتی و رایانه ای ایران می کنند؟ چرا اسرائیل بی پرده به تشدید روابط بین آذربایجان و ایران مساعدت می کند؟ چرا اسرائیل لابی یهودی و اسرائیلی سراسر جهان را بسیج کرده و ضمن جعل واقعیات، رهبران کشورهای اساسی جهان را به مناقشه و ادامه تشدید روابط با ایران سوق می دهد؟ هر شخصیت رسانه ای واقعاً حرفه ای سؤال می کرد که اگر موضوع رفتار تجاوزکارانه ایران به میان آمد، جنگ سال ۲۰۰۶ را که اسرائیل شروع کرد، باید چکار کرد؟ زرادخانه هسته ای اسرائیل چه می شود؟ تهدیدها در حق ناوهای روسی به هنگام بحران سوریه و اعمال آشکارا غیر دوستانه سازمان اطلاعات اسرائیل علیه ستون های کشتی های روسی چه می شود؟ می توان سؤال دیگری هم پرسید: «آقای نخست وزیر، شما که ایران را به تصرف سفارت امریکا در سال ۱۹۷۹ متهم می کنید، خودتان در این مورد چه می گویند که در سال ۱۹۸۲ سربازان اسرائیلی سفارت شوروی در بیروت را گرفته و دیپلمات ها و کارمندان سفارت را در زیرزمین نگه داشتند و در حیات سفارت عمداً مستراح ایجاد نمودند؟» و بالاخره چرا خود پوزنر درباره اینکه خطر واقعی برای صلح از طرف چه کسی بر می آید، سکوت کرده است؟

پوزنر و اعضای دیگر لابی اسرائیلی روسیه که تلویزیون روسیه و رسانه های گروهی روسیه را کنترل می کنند، از موضع گیری رئیس جمهور کشورمان حساب نمی برند. در حالی که نتانیاهو نقش عادی خود را بازی کرد، پوزنر سفارشی را که دریافت کرده بود، با صداقت و تعهد کامل اجرا می کرد زیرا اعتقادات او با این سفارش یکسان است. پوزنر با برنامه خود برای کنستانتین ارنست مدیر کل شبکه اول مشکل اخلاقی بزرگی ایجاد کرد زیرا این نقش های ضد روسی و ضد ایرانی در شبکه اول دولتی و به پول مالیات دهندگان روس ایفا شدند.

اهمیت توافقات حاصل شده در ژنو و تأثیر آن بر فرآیندهای بین المللی و منطقه ای هنوز باید ارزیابی شود. ولی امروز روشن شده است که کار سازنده مشترک که روسیه و ایران در حد زیادی لحن و چهره آن را تعیین کردند، جهان را کمی امن تر ساخته است. به بعضی مسایل حاد ثبات منطقه ای و روابط روسی - امریکایی تحرک ناگهانی بخشیده شد که در جو صلح آمیز تری توسعه یابند. طبیعی است که همین امر موجب تنفر و ضدیت از سوی شاهین ها و لابی های حامی آنها شده است. معلوم شد که گفتگوی روسی - ایرانی باید از بوتله یک آزمایش دیگر استقامت بگذرد، این دفعه در داخل روسیه.

ایران و مناقشه قره باغ

اهمیت ایران در حل و فصل مناقشه قره باغ زاید الوصف است. ایران که مستقیماً در این مناقشه شرکت نمی کند، مهمترین عامل حل و فصل اوضاع قره باغ و برقراری صلح و ثبات در منطقه مناقشه بوده و می باشد. البته، امکان حفظ و توسعه روابط برابر با همه طرفین مناقشه قره باغ و دنبال کردن سیاست متعادل با فاصله گیری برابر از همه آنها، مهمترین دستاورد ایران به شمار می رود. ایران نه تنها در حرف بلکه در عمل نیز در پیشگیری از بروز مجدد عملیات جنگی در منطقه مناقشه سهم خود را ایفا می



کند. این مقاله به گذشته، حال و آینده احتمالی و نقش فزاینده ایران در حل و فصل این مناقشه به نفع صلح در قفقاز جنوبی اختصاص دارد.

نگاهی به گذشته

نقش ایران به لحاظ سابقه مسأله قره باغ بسیار قابل توجه بوده است. اگر به چند قرن پیش، به اوایل قرن ۱۹ برگردیم، باید خاطرنشان کنیم که سرزمین منطقه تاریخی قره باغ که تقریباً برابر با سرزمینی است که جمهوری فعلی ناگورنی قره باغ در آنجا اختیارات قدرت دولتی عملی را ایفا می کند، در حوزه رویارویی دو قدرت روسیه و ایران قرار داشت. در سال ۱۸۰۵ خان نشین قره باغ همراه با مناطق پهناور قسمت شرقی ماورای قفقاز که قبل از آن به ایران تعلق داشت، به امپراطوری روسیه منتقل شد. این امر در مقاله نامه های سال ۱۸۱۳ گلستان و سال ۱۸۲۸ ترکمن چای بین روسیه و ایران قید شد.

در تاریخ نزدیک تر نباید از ذکر میانجی گری شناخته شده ایران در ماه می سال ۱۹۹۲ گذشت. روز ۷ می سال ۱۹۹۲ در تهران بیانیه مشترک سران جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان به امضا رسید. به موجب آن سند، «طرفین توافق نمودند ظرف مدت یک هفته از روز ورود محمود واعظی فرستاده ویژه رئیس جمهور ایران به منطقه، در پی مذاکرات با طرفین ذی علاقه و با پشتیبانی سران دولت های آذربایجان و ارمنستان، آتش بس برقرار شده و همزمان همه راه های ارتباطی به منظور تأمین نیازهای اقتصادی باز شوند».

از قرار معلوم، ایران در مرحله تشدید خاص مناقشه قره باغ که این مناقشه وارد فاز رویارویی آشکار جنگی شد، موقعیت دوپهلویی داشت. طرف ایرانی به حکم دلایل گوناگون بایستی با آذربایجان ابراز همبستگی کامل بکند. اواسط سال های ۱۹۹۰ کارشناسان ایرانی به این واقعیت توجه کرده و روزنامه های ایرانی در این مورد مطالب زیادی درج می کردند. دولت ایران با فشار جدی از سوی محافل اجتماعی و به خصوص جمعیت آذری ایران روبرو شد. با گذشت سال ها این فشار کاهش یافته ولی هر موقعی که ارتش آذربایجان از دست ارامنه شکست می خورد، دوباره ظاهر می شد. ولی طرف ایرانی از

همان ابتدا از همه طرفین مناقشه فاصله برابری گرفته بود. عملیات جنگی در منطقه مناقشه از سال ۱۹۹۲ به بعد در شرایط سیاست سنجیده ایران جریان داشت که بدون اینکه در مناقشه مداخله کند، همیشه با دقت توسعه نظامی آن را رصد می نمود. افکار عمومی جهان به مهمترین نقش ایرانی در آن مرحله که دشوارترین مرحله برای طرف ارمنی بود، توجه کرد. در آن زمان مقطع تنگ مرزی بین ارمنستان و ایران به «راه زندگی» برای آرامنه به معنی واقعی کلمه تبدیل شد.

تهران پس از انعقاد آتش بس در منطقه مناقشه در ماه می سال ۱۹۹۴ سعی کرد با مشخص کردن هر چه دقیق تر منافع خود، در روند حل و فصل اوضاع سهمی ایفا کند. ایران تا سال ۱۹۹۷ در این زمینه بسیار فعال بود و از طریق مجاری دیپلماتیک با روسیه تعامل می کرد. بعد از آنکه در داخل سازمان امنیت و همکاری اروپا نهاد رؤسای گروه مینسک با شرکت روسیه، ایالات متحده و فرانسه ایجاد شد، ابعاد فعالیت تهران در این زمینه کاهش یافت. شاید همین امر باعث شده باشد که تهران با چشم ناباوری به نهاد رؤسای گروه مینسک بنگرد.

نگاه دقیق به زمان حال

ایران در مرحله جاری حتی الامکان در عدم از سرگیری عملیات جنگی در منطقه مناقشه و حفظ موازنه نیروها و منافع طرفین مناقشه، سهم خود را ایفا می کند. روز ۱۹ فوریه سال ۲۰۱۰ سید علی ساگیان سفیر ایران در ارمنستان درباره حل و فصل مناقشه قره باغ چند مطلب مهم بر زبان آورد. وی برای چندمین بار بر موضع گیری ایران مبنی بر ضرورت حل و فصل صلح آمیز مناقشه و آمادگی طرف ایرانی برای ایفای سهم خود در تنظیم روابط بین ارمنستان و آذربایجان تأکید کرد. سفیر ضمن معرفی موضع گیری ایران در خصوص استقرار احتمالی نیروهای حافظ صلح در منطقه مناقشه، اظهار داشت که طرفین مناقشه باید تکلیف این اراضی را روشن بکنند. وی همزمان تأکید نمود که ایران به عنوان کشوری که با ناگورنی قره باغ مرز مشترک دارد، ملاحظات و مواضع خود را درباره ترکیب نیروهای حافظ صلح که ممکن است در این اراضی مستقر شوند، ابراز خواهد نمود.

ایران در بهار سال ۲۰۱۰ به طور فعال میانجی گری خود را به ارمنستان و آذربایجان پیشنهاد کرد. ابتکار تهران مبنی بر برگزاری ملاقات نمایندگان ارمنستان و آذربایجان با میانجی گری طرف ایرانی که ۱۹ آوریل سال ۲۰۱۰ توسط منوچهر متکی وزیر وقت امور خارجه ایران اعلام شد، به عنوان وسیله مساعدت به طرفین مناقشه در جهت جستجوی وجوه اشتراک مواضع آنها تلقی می شد. معنی ملاقات های سه جانبه در سطح رؤسای جمهوری ارمنستان، روسیه و آذربایجان همین بود و آن مساعدت به پیدا کردن امکانات جدید اضافه بر امکانات رؤسای گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا، در جهت نزدیکی مواضع طرفین مناقشه است. به نظر می آید که ابتکار دیپلماتیک ایران حد اقل به این خاطر مبنای عینی دارد که تهران با همه طرف های مناقشه روابط صاف و همواری دارد. علاوه بر آن هر گونه بحث درباره استقرار احتمالی آینده نیروهای حافظ صلح در منطقه مناقشه چه در بعد ترکیب این نیروها و چه در بعد اختیارات آنها در نزدیکی مرزهای دولتی ایران، باید با توجه به نقطه نظر ایران صورت بگیرد.

محمود احمدی نژاد رئیس جمهور سابق ایران در جریان سفر ماه نوامبر سال ۲۰۱۰ به باکو بر علاقه کشور خود به همین گونه حل و فصل مناقشه تأکید کرد. سرژ سارگسیان رئیس جمهور ارمنستان در حین دیدار کاری خود از ایران به تاریخ ۵ اوت سال جاری با حسن روحانی همتای ایرانی خود درباره نه تنها مسایل مبرم دیگر بلکه روند حل و فصل مناقشه قره باغ

به بحث و گفتگو نشست. اواخر ماه سپتامبر در حاشیه شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ملاقات سران نهادهای سیاست خارجی ارمنستان و ایران برگزار شد.

نگاهی به آینده

نقش ایران در حل و فصل مناقشه قره باغ به طور عام و در تأمین وضعیت کنونی در منطقه مناقشه به طور خاص، به عنوان نقش کشوری قابل تأمل است که به هیچ گونه تشدید فعالیت نظامی در مرزهای خود علاقه مند نیست. ایران به تلاش های حفاظت از صلح ناتو علاقه ندارد. مشکل بتوان تصور کرد که کشورهای چون ایالات متحده، فرانسه و غیره به اجرای عملیات حفاظت از صلح فقط با استفاده از نیروهای سازمان پیمان امنیت جمعی یا روسیه رضایت دهند. ولی حضور نیروهای ناتو در منطقه مناقشه - حتی بر اساس مجوز سازمان امنیت و همکاری اروپا یا سازمان ملل - ناگزیر برای ایران عامل ناراحت کننده ای خواهد بود. ممکن است در منطقه قفقاز جنوبی که از خطوط متعدد جدایی قومی و سیاسی برخوردار است، بی ثباتی دامنه داری رخ دهد، چنانچه هم سازمان پیمان امنیت جمعی و هم ناتو در میدان محدود عملیات حفاظت از صلح وظایف خود را اجرا کنند. ایران در مورد حضور نظامیان ناتو در مرزهای شمالی خود سوء ظن های عینی پایه داری دارد که این عامل نمی تواند نادیده گرفته شود.

موضع گیری ایران در قبال حل و فصل مسأله قره باغ در مجموع به دو اصل کلیدی ختم می شود. اولاً، راه حل صلح آمیز لازم است و اینکه راهی جز روند مذاکرات وجود ندارد. از اینجا این واقعیت بر می آید که طرفین حق ندارند به روش های زورگویانه متوسل شوند. ثانیاً، ایران تنها مراجعه به کشورهای منطقه به عنوان میانجی گران روند صلح را مصلحت می داند که این امر باید کنشگران خارج از قفقاز جنوبی را از میان میانجی گران در حل و فصل بحران قره باغ حذف کند.

بعضی نکات موضع گیری ایران باعث نزدیکی مواضع آن هم به ارمنستان می شود و هم به آذربایجان. مناقشه باید به طور جامع و بر اساس اصل «هر چیزی که تا آخر هماهنگ نشده باشد، هماهنگ نشده محسوب می شود» حل شود. قبل از اینکه طرفین به بسته های راه حل های قابل قبول دست نیابند، هیچ راه معقولانه تأمین صلح در منطقه جز حفظ وضعیت جاری در منطقه مناقشه وجود ندارد. این موضع گیری مشترک ایروان و تهران است. هر دوی آنها همچنین موافقت می کنند که هر گونه حل مناقشه باید عادلانه و بلندمدت باشد.

ایران همواره با آذربایجان در مراحل گذشته و جاری حل و فصل مناقشه در چند مورد از تلاش های میانجی گرانه گروه مینسک مطالب انتقادی بیان کرده است. باکو به راندمان پایین فعالیت نهاد رؤسای گروه مینسک اشاره می کند. البته این بیانات طرف آذربایجانی حالت سیستمی ندارد و اغلب در مراحل سرد شدن روابط باکو با کشورهای غرب و بروز اختلافات بین آذربایجان و روسیه مطرح می شوند. در گذشته نه چندان دور همین وضع در پی شکست مذاکرات بین دو کشور همسایه درباره تمدید اجاره رادار گابالا واقع در خاک آذربایجان توسط روسیه مشاهده شد.

ولی برخورد منفی ایران با گروه مینسک پیگیری بیشتری دارد. ایران از ذهنی بودن کار این نهاد که در آن تمام کار عملی به فعالیت سه رئیس از طرف روسیه، ایالات متحده و فرانسه محدود شده است، راضی نیست. تهران سؤال می کند که چرا آمریکا و فرانسه که عوامل فرا منطقه ای هستند، به حل و فصل مناقشه می پردازند و اینکه چرا ایران در ترکیب وسیع

گروه مینسک حضور ندارد؟ ایران از مرزهای شناخته شده بین المللی با ارمنستان و آذربایجان و نیز در عمل با ناگورنی قره باغ برخوردار است ولی در مکانیزم های چندین جانبه حل مناقشه برای آن جایی در نظر گرفته نشده است. در سال های اخیر به این سؤال بسیار معقولانه تهران هیچ پاسخی داده نشده است. از سوی دیگر، نباید برای آرزوی ایران مبنی بر داشتن نمایندگی در قالب های حل مناقشه و علاقه آذربایجان به دادن پیام های حاکی از نارضایتی خود از کار واشنگتن، پاریس و مسکو که هر از گاهی مشاهده می شود، ارتباط متقابل مستقیم قایل شد. تهران از اصل منطقه ای در حل و فصل هر مناقشه و هر مسئله قفقاز جنوبی و حوزه دریای خزر دفاع می کند در حالی که برای آذربایجان اصولاً تفاوت چندانی ندارد کدام دولت ها میانجی گری کنند و فقط نتیجه یعنی برقراری نظارت بر ناگورنی قره باغ مهم است. برای ایران خود روند حل مناقشه و جابجایی نکات مورد تأکید اهمیت دارد که می تواند موجبات پیشرفت واقعی در زمینه حل و فصل مناقشه قره باغ را فراهم نماید.

ایران و اتحادیه واحد گمرکی

با نگاهی به آینده می توان چشم انداز جالب نزدیکی روابط ارمنستان و ایران در منطقه را تشخیص داد. باید تأکید کرد که این کار به ضرر منافع آذربایجان انجام نمی شود. ایران قدرت منطقه ای است که از سنت های غنی دیپلماتیک و برخورد مشخص دولتی با هر مسأله خارجی برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران در روابط با ارمنستان و آذربایجان تعادل برقرار کرده است. قالب های دوجانبه همکاری به خصوص در جهت حفظ این تعادل مورد تقاضا هستند. ولی اگر ارمنستان و ایران از امکانات فراهم شده در پرتو طرح های همگرایی فضای شوروی سابق که روسیه پیش می برد، استفاده نکنند، این کار به عنوان کوتاهی بزرگی تعبیر خواهد شد. کارشناسان بیش از پیش مسأله الحاق احتمالی ایران به اتحادیه گمرکی را به عنوان موضوع بحث مطرح می کنند. در این صورت چشم انداز توسعه در زمینه ساخت راه آهن ارمنستان - ایران هم که برای طرف ارمنی بسیار مهم است، فراهم خواهد شد. این کار می تواند به روابط اقتصادی میان روسیه و ایران تحرک مکملی بدهد. مسیر خزر با وجود پیچیده و غیر مستقیم بودن، می تواند به رابطه جغرافیایی کارآمد و عملی بین روسیه، ایران و ارمنستان تبدیل شود. پیوستن ایران به اتحادیه گمرکی برای روسیه راه به ارمنستان را نه از طریق مقطع کوتاه گرجی بلکه در خط روسیه - قزاقستان - خزر - ایران - ارمنستان می گشاید. بدیهی است که در این مسیر هم موانع جدی وجود دارند که قبل از همه از فقدان رژیم حقوق خزر که تاکنون طراحی نشده است، سرچشمه می گیرند. ولی این اندیشه حالت آشکار فرامرزی دارد و دورنمای جلب همه جمهوری های ساحلی خزر و از جمله آذربایجان را فراهم می نماید.

ایران به توسعه دیپلماسی فعال در زمینه از سرگیری روابط با قدرت های غربی که برای آن اولویت دارد، بسنده نمی کند. مسکو از فعال شدن مسئولین جدید ایرانی در صحنه جهانی در جهت حل و فصل مسایل کهنه و از جمله برنامه هسته ای ایران استقبال می کند که این مطلب جدیداً توسط سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه اعلام شد. چند روز قبل از انعقاد موافقتنامه گروه ۱+۵ با ایران در ژنو در روز ۲۴ نوامبر، پیشرفت معینی در روند حل و فصل مناقشه قره باغ نیز پدید آمد. ۱۹ نوامبر بعد از وقفه تقریباً دو ساله در وین ملاقات رؤسای جمهوری ارمنستان و آذربایجان برگزار شد. به یقین می توان احتمال داد که موفقیت های ایران در روابط با غرب به حل و فصل متعادل مناقشه قره باغ تحرک مکملی خواهد بخشید.

ایران با وجود تحریم های اقتصادی و سیاست منزوی کردن که علیه این کشور دنبال می شود، برای تحکیم پیوندهای اقتصادی با همسایگان نزدیک راه های گوناگونی پیدا می کند. از این نظر، روابط ایران با ارمنستان و آذربایجان از این عرف ایران مستثنی نیست. به عنوان مثال، تهران حاضر است با ایروان در بخش انرژی همکاری کند و نیز اجرای طرح راه آهن قزوین - رشت - آستارا را که با باکو ارتباط دارد، سرعت بخشد. در منطقه مناقشه زایی چون قفقاز جنوبی، اقتصاد باید در خدمت سیاست باشد. ولی هدف آن نه تضعیف مواضع و نفوذ کشورهای دیگر بلکه بر طرف کردن اختلاف نظرهای سیاسی و نزدیک تر کردن مواضع طرفین مناقشه می باشد.

ایران در محفوظ کردن موازنه نیروها بین ارمنستان و آذربایجان سهم عظیمی ایفا کرده است. وضعیت جاری در منطقه مناقشه قره باغ هم در عمل بر همین موازنه نیروها استوار است. ولی طرف ایرانی به همین کار بسنده نمی کند. بعد از تنظیم روابط ایران با غرب و روشن شدن مسأله پیوستن ایران به اتحادیه واحد گمرکی انتظار می رود که ما شاهد پیشرفت های کیفی در محور قره باغ و بهره گیری بیشتر از منابع و امکانات دیپلماتیک و اقتصادی تهران شویم. ایران می تواند در ایجاد جو اعتماد در قفقاز جنوبی سهم ویژه خود را ایفا کند که بدون آن، حل و فصل عادلانه و بلندمدت مناقشه قره باغ در عمل میسر نیست. جمهوری اسلامی فعلاً در قالب های جاری میانجی گری بین المللی در مناقشه قره باغ حضور ندارد. با این حال، وزن ایران در منطقه و امکان بالقوه پیوستن آن به طرح های همگرایی اقتصادی با همسایگان شمالی، برای منتفی کردن هر امکان وقوع جنگ در رابطه با این مناقشه دیرپا فرصت های جدیدی فراهم می نماید.

دشمنان اساسی نزدیکی روابط بین ایران و آمریکا

اکرام صابروف

باراک اوباما به مجرد امضای توافقات بین گروه ۵+۱ و ایران در ژنو، دو تماس تلفنی برقرار کرد. او بدین وسیله پاسخ لغایت صریح و روشن این سؤال را داد که کدام کشورها مهمترین بازیگران پشت پرده در گفتگوی ایرانی - آمریکایی هستند که موضع گیری سازش ناپذیر آنها مهمترین مانع بر سر راه سالم سازی روابط ایالات متحده با جمهوری اسلامی ایران می باشد. اصل کار این است که معلوم شد چه کسی نهایت تلاش های



خود را به عمل می آورد تا این گفتگو برقرار نشود. جان کلام، باراک اوباما قبل از همه با تل اوپو و ریاض تماس گرفت. همین ها دشمنان اساسی توافقات ژنو بوده و در واقع می خواهند تلاش های چندین ساله جامعه جهانی را در جهت حل و فصل مسأله برنامه هسته ای ایران عقیم بگذارند.

تماس تلفنی اول رئیس جمهور آمریکا با بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل بود. یک منبع مطلع اسرائیلی اطلاع می دهد که «نخست وزیر با صداقت تمام و بی پرده به نیرومند ترین انسان روی کره زمین اعلام کرد که اگر او بخواهد در آینده نیز نیرومند ترین مرد جهان باقی بماند، باید در سیاست آمریکایی بازنگری معینی بکند زیرا نتایج خط سیاسی فعلی به ناکامی های شبیه به ناکامی های روابط با کره شمالی و پاکستان منجر خواهد شد. در زمینه ایران نیز همین نوع تحولات قابل پیشبینی است». نتانیاهو همچنین اظهار داشت که مایل است تیم صلاحیت دار دیپلماتیک را برای حمایت از منافع اسرائیل در جریان ادامه مذاکرات با ایران به ایالات متحده بفرستد. آنها همچنین باید به «طراحی تدابیر در جهت کنترل رعایت توافقات ژنو توسط تهران دست بزنند».

تماس تلفنی دوم رئیس جمهور آمریکا با ریاض بود که نمایندگان رسمی آن مراتب نومیدی خود را از اینکه بعد از ژنو به ایران امکان سالم سازی روابط با غرب اعطا خواهد شد، پنهان نمی کردند. گفتنی است که خشم بی پرده، اولین واکنش شخصیت های بانفوذ خاندان سلطنتی سعودی به امضای توافقات بود. آنها احساساتی شده و فریاد بر آوردند که «پادشاهی خشمگین شده و اگر اسرائیل بخواهد به طور مستقل و بدون حساب بردن از آمریکا با برنامه هسته ای ایران مبارزه کند، حاضر است به او هر کمکی بکند».

یک ساعت بعد، این مطلب از سایت های خبرگزاری های عربستانی حذف شد. آل سعودی اجتناب ناپذیر بودن موقوفه را فهمیده و به گفته یک مفسر، «لیوان را نیمه پر دیدند» و از شدت ارزیابی های خود کاستند. ولی وزیران امور خارجه قطر، بحرین، کویت و امارات متحده عربی نتایج ژنو را «گام مهمی بر سر راه تأمین صلح و ثبات در منطقه» خواندند. البته اظهارات اعتدال آمیز پادشاهی های عربستانی و به خصوص آل سعود حتی به کاغذی که روی آن چاپ شده باشد، نمی ارزند. این اعتدال

نباید کسی را گمراه کند زیرا در حقیقت امر، فقط بدان معناست که مبارزه با گفتگوهای ایرانی - آمریکایی از این به بعد عمدتاً به عرصه «عملیات محرمانه و ویژه» منتقل خواهد شد.

افسانه درباره سلطه جویی ایران و واقعیات سیاست سعودی

در فاصله بین دو دور مذاکرات ژنو در اردن ملاقات «تامیر پارادو» مدیر سازمان «موساد» اسرائیل با امیر بندر بن سلطان رئیس سازمان اطلاعات سعودی برگزار شد. این دومین ملاقات آنها در ماه نوامبر بود که طرفین تلاش چندانی نکردند که آن را به شکل پنهانی برگزار نمایند. طبیعی است که «خطر ایرانی» موضوع گفتگوی آنها بود. امیر سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان سعودی و یکی از بانفوذترین سیاستمداران جهان جدیداً خاطرنشان کرد که با آمدن حسن روحانی به مقام رئیس جمهور لحن اظهارات رسمی تهران واقعاً «گرم شده است. ولی آیا ایران حقیقتاً از سلطه جویی خود نسبت به خلیج فارس (که در اصل اصطلاح «خلیج عرب» به کار گرفته شد که برای تهران توهین آمیز است - نویسنده) دست کشیده است؟ تا کنون دلایل قانع کننده این امر ارائه نشده است».

پادشاهی های حاشیه خلیج فارس مانند سابق از ظهور «دست تهران» در تظاهرات اقلیت شیعه می ترسند که صرف نظر از یورش های خشن (چه در بحرین و چه در مرز عربستان سعودی با یمن) و خرید آشکار مردم (کویت) فروکش نمی کنند. این ترس در حد زیادی دور از معقولیت است. آل سعودی با یورش های خشنی که غرب از آنها چشم می پوشد، فقط موجبات تندرو شدن مقاومت شیعیان بحرینی و شیعیان کشور خود را فراهم می کنند. اگر تا دو سال پیش روی در و دیوار خانه های بحرین نوشته های «نه ریاض و نه تهران، تنها اصلاحات در خاندان ما» به چشم می خورد، اکنون از این نوشته ها خبری نیست. وجود پاسگاه های ارتش سعودی و دسته های سرکوبگر پلیس سعودی در بحرین با کارایی بیشتر از تمام شبکه الجزیره، شیعیان محلی را به سوی تهران جلب می کند. جالب تر از همه این است که تا کنون هیچ دلیل قانع کننده ای بر دست داشتن تهران در تظاهرات شیعیان در «عربستان سعادت‌مند» به دست نیامده است. تهران در این زمینه نهایت خویشتن داری را از خود نشان می دهد. لذا مشکل آل سعود نه با دست تخیلی تهران بلکه با کوتاه بینی و اعتقاد خودشان به آنکه به وسیله سرکوب و روش های آپارتاید آشکار مذهبی و اجتماعی می توان امور کشور را اداره کرد، ارتباط دارد.

بدون تردید، عامل دومی که موجب نگرانی از آینده گفتگوی ایرانی - آمریکایی می شود، سوریه است. بر کسی پنهان نیست که لابی سعودی به واشنگتن و پاریس پیشنهاد داده بود که مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران در ارتباط با موضع گیری ایران در قبال سوریه برگزار شود. فرض بر آن بود که مذاکرات باید تنها زمانی شروع شود که ایران از کمک به بشار اسد دست کشیده و مستشاران خود را از سوریه بیرون بکشد. همچنین خواستند که حزب الله نیز نیروهای خود را عقب بکشد. حتی فرانسه که اکنون به نزدیکی فعال روابط با عربستان سعودی دست زده است و امید است که همکاری نظامی فنی با این کشور را توسعه دهد، از پیشنهاد آل سعود پشتیبانی نکرد. در این شرایط عربستان سعودی رو در روی مسأله سوریه باقی مانده است که آن را به عنوان سرنگونی اسد تعبیر می کند. ولی ناگهان این واقعیت تلخ کشف شد که خاندان سعودی به تنهایی می تواند کمتر کاری بکند. این کشور برای مسلح کردن آدم کشان توان کافی دارد ولی نمی تواند یک طرح گسترده نظیر سرنگونی یک رژیم را اجرا نماید.

البته سؤال دیگر با تغییرات در معادلات بازار های نفتی و گازی بعد از بازگشت تهران از انزوای اجباری وجود دارد ولی این مسأله به قدری گسترده است که فقط باید به عنوان یکی از علل ترس های ریاض ذکر شود ولی بهتر است که در مقاله جداگانه ای بررسی شود.

ائتلاف ضد ایرانی تل اوپو و ریاض

رفتار اسرائیل و عربستان سعودی در زمینه گفتگوی ایرانی - آمریکایی وجوه اشتراک زیادی دارد از جمله اوج گیری احساسات تا حد هیستریا، پز دادن نمایشی و تهدید ها در حق دولت باراک اوباما و خود تهران. برای تل اوپو و ریاض هر گونه گرم شدن روابط جمهوری اسلامی ایران با غرب به معنی پایان گرفتن انحصار اسرائیل و عربستان سعودی بر نقش داوران عالی مسایل امنیت خاورمیانه خواهد بود که در دهساله اول قرن ۲۱ به وجود آمد. تل اوپو و ریاض همیشه این واقعیت را درک می نمودند. آنها هم در سال ۲۰۰۳ که شمعون پرز آه می کشید و می گفت که تجاوز آمریکا به عراق کار خوبی است ولی حمله ناتو به ایران از آن بهتر می شد و هم در سال ۲۰۰۹ که امیر فیصل به هیلاری کلینتون می گفت که «خطر از سوی ایران مستلزم اقدامات قاطعانه تر از تحریم هاست» و ملک عبد الله ابوعبدالعزیز آل سعود از آمریکا می خواست که «کله افعی را ببرند» و حاضر بود بخش عمده تأمین مالی این عملیات را بر عهده خود بگیرد، این واقعیت را درک می کردند.

این اتفاق آرا باعث می شود که اسرائیل و عربستان سعودی به متحدان طبیعی در ائتلاف ضد ایرانی تبدیل شوند ولو اینکه منطقی تر خواهد بود چنانچه این ائتلاف با شرکت آل سعودی وهابی مآب و تل اوپو اسلام ستیز «غیر طبیعی» قلمداد شود. خط داغ تلفنی که اواخر سال های ۱۹۹۰ بین دو کشور برقرار شد، امروزه با تمامی ظرفیت های خود کار می کند. ولی جالب است ببینیم امکانات واقعی این ائتلاف کدامند؟

بدیهی است که هیچ یک از این دو دولت چه جدا از هم و چه با هم، ریسک نمی کنند به تجاوز مستقیم علیه ایران دست بزنند. ایران بیش از حد بزرگ و عظیم است. تازه این کار برای هر دو آنها خطری مرگبار به دنبال دارد. بیاناتی که دو کشور مشغول مذاکرات درباره ضربه مشترک به تأسیسات هسته ای ایران هستند، بلوف محض است که هدف آن پیش از آنکه ترساندن تهران باشد، اعمال فشار بر دولت باراک اوباما است که زمانی «بندر «بوش» سلطان» از روی عصبانیت او را «مهمترین مسأله خاور میانه» خواند. ادعاهای آل سعود مبنی بر اینکه آنها حاضرند بخشی از سلاح های هسته ای را از پاکستان به عربستان منتقل کنند تا نیروی مقابل «بمب هسته ای ایرانی» را به وجود آورند، هم یک نوع بلوف است. این بیشتر نه بلوف بلکه تلاشی برای شانناژ تهران، واشنگتن و مسکو است. تلاش مایوسانه و گستاخانه ای است که به حکم یک سری دلایل، محکوم به شکست است.

در حالی که اسرائیل و عربستان سعودی در زمینه سازماندهی تجاوز مستقیم به جمهوری اسلامی ایران موفقیت چندانی حاصل نمی کنند زیرا کسی این اجازه را به آنها نمی دهد، آنها در زمینه جنگ اعلام نشده و «راهبرد اعمال غیر مستقیم» موفقیت بیشتری دارند. سازمان های اطلاعات عربستان سعودی و اسرائیل تا کنون در زمینه فعالیت تروریستی و تخریبی علیه ایران تشریک مساعی کرده اند. عربستان سعودی از نظر مالی سلول های سلفی را در میان سنی های ایران تأمین می کند و از هیچ پولی برای جلب شیعیان به خصوص عرب ها، بلوچ ها و آذری های ایرانی به فعالیت آنها دریغ نمی ورزد.

هدف غایی سازمان اطلاعات سعودی، تبدیل کردن بلوچستان ایران به سرزمین جنگ با استفاده از «اسلام گرایان افراطی» از کشور همسایه پاکستان است.

اسرائیل هم تلاش های خود را در جهت فعال کردن شبکه های جاسوسی خود در ایران افزایش داده و برای آنها هدف ترور نقطه ای شخصیت های کلیدی برنامه های هسته ای و موشکی ایران و سازماندهی خرابکاری ها و کارشکنی ها را تعیین می نماید. از این به بعد این کار برای اسرائیل تا حدودی آسان تر خواهد شد زیرا اطلاعاتی به دست آمده است که آل سعود آماده شدند بخشی از هزینه های سرویس های ویژه اسرائیل را بر عهده خود بگیرند. کشته شدن ۱۶ مرزبان ایرانی در بلوچستان ایران، انفجار در نزدیکی سفارت ایران در بیروت که جان ده ها نفر و از جمله دیپلمات های ایرانی را به کام مرگ برد، قتل معاون وزیر صنایع ایران و موج جدید حملات سایبرنتیک به تأسیسات راهبردی و زیرساختی ایران، همگی رویدادهای یک ماه اخیر هستند و در واقع صحنه های جنگ اعلام نشده ای می باشند که سازمان های اطلاعات اسرائیل و عربستان سعودی با هم علیه جمهوری اسلامی دامن می زنند. احتمال زیادی می رود که ابعاد و شدت این جنگ در آینده نزدیک گسترش یابد. اسرائیل در صورت بروز «جنگ سوم لبنان» هم که خطر آن رو به افزایش گذاشته است، می تواند روی همین گونه حمایت آل سعود حساب کند. حزب الله، این شریک و متحد راهبردی ایران در منطقه که شکست آن به هدیه واقعی برای ریاض نیز تبدیل خواهد شد، هدف نهایی اسرائیل در این جنگ خواهد بود. آیا این احتمال را ضعیف می دانید؟ کافی است موضع گیری آل سعود در جریان جنگ دوم لبنان سال ۲۰۰۶ یادآوری شود تا معلوم گردد که تشریک مساعی اسرائیل و عربستان سعودی در خاورمیانه هیچ چیز فوق العاده ای نیست.

دور از حقیقت خواهد بود چنانچه گفته شود که تمام فعالیت مشترک ضد ایرانی اسرائیل و عربستان سعودی تنها «ابتکار خصوصی» آنهاست. مذاکرات ژنو هنوز در جریان بود که پنتاگون از کنگره ایالات متحده درخواست کرد قرارداد تسلیحاتی با عربستان سعودی و امارات متحده عربی را تأیید کند. قرار است به موجب آن به کشورهای مذکور بمب های عمقی و «موشک های ویژه ای» صادر شوند که می توانند پناهگاه ها، استحکامات و تأسیسات صنعتی زیرزمینی را منهدم کنند. گفتنی است که اسرائیل در سال ۲۰۱۰ این سلاح های «هوشمند» را خریده بود. بدیهی است که ایران و زیرساخت آن هدف این موشک هاست. همینطور روشن است که کنگره این معامله ۱۰,۸ میلیارد دلاری را تأیید خواهد کرد. پنتاگون و کنگره مسلح کردن پادشاهی های عربی را که یکی از توتالیترترین رژیم های کنونی هستند، به عنوان «برگ بیمه» خود در صورت حرکت گفتگوی ایرانی - آمریکایی در جهت نامناسب برای واشنگتن، تلقی می کنند. جان کلام، تحریکات و جنگ اعلام نشده، بهترین وسیله برای مختل کردن هر گفتگوی صلح آمیز است. به نظر می آید که امروزه دشمنان اساسی نزدیکی روابط بین ایران و آمریکا همین شیوه را انتخاب کرده اند.

